

پوشاک زنان ایران

از کتبی کهن و نایاب

تا آغاز شاهنشاهی پهلوی

نوشته: جلیل صیبا، پور

ایه اشعارات وزارت فرهنگ و هنر

استادان دختر غمزد و مهربان از خدا میروم
که همیشه در زندگانتان خوش باشم

۱۳۷۸
۵-۵
۷

پوشاک زنان ایران

از کتبی پیرایه



نوشته: جلیل ضیاء پور

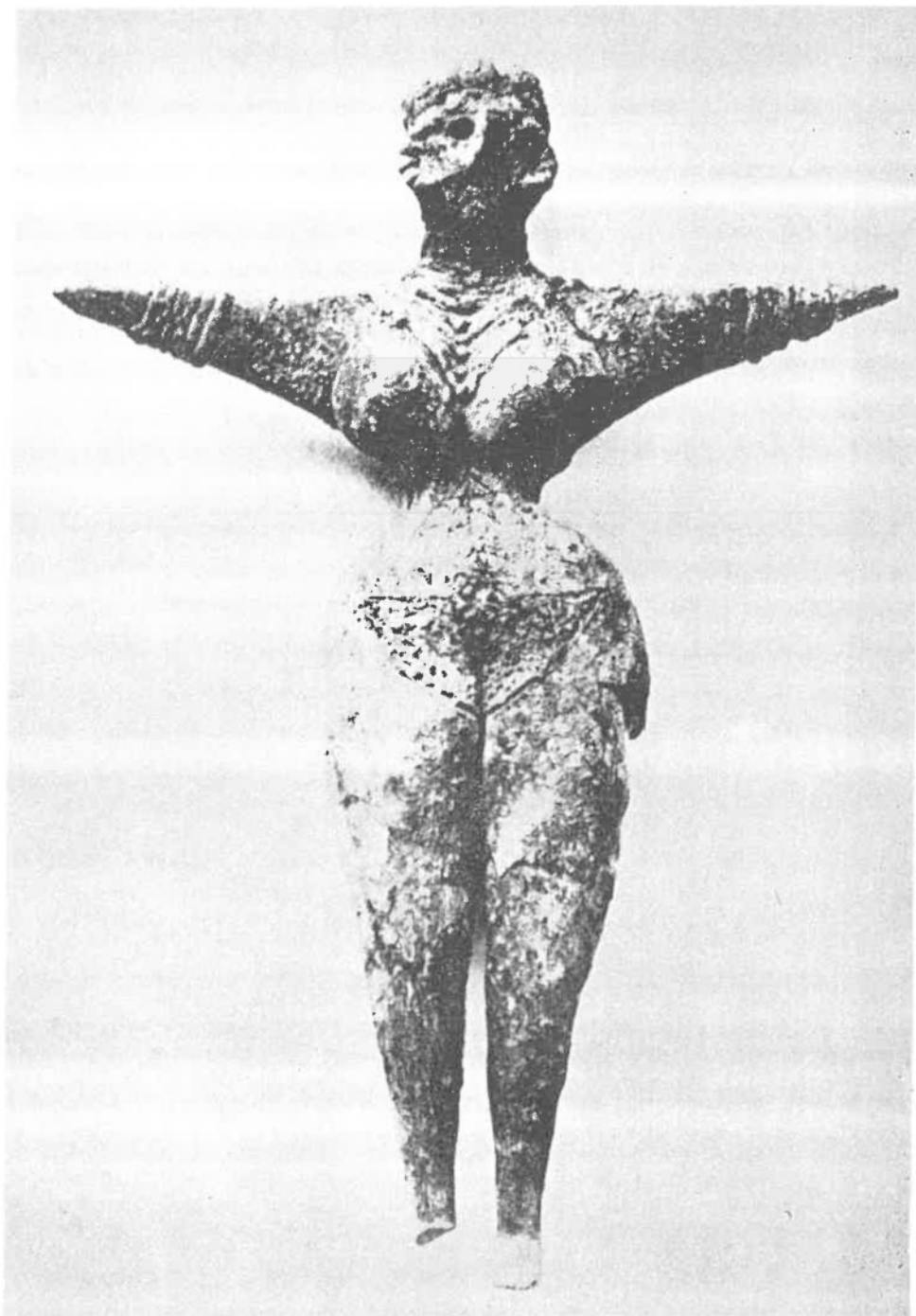
۱۳۶۷
۱۹۶۸

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

. . . پس خداوند خدا ، آدم را از
 خاک زمین صورت داد و نسیم حیات را
 بر دماغش دمید ؛ و خداوند خدا گفت :
 بودن آدم ، تنها خوب نیست ، بجهت او
 یآوری را بسازم که با او باشد ؛ و خداوند
 خدا ، از استخوان پهلویی که از آدم
 گرفته بود ، زنی ساخت و او را به آدم
 آورد ؛ و آدم و زنش هردو برهنه بودند
 و شرمندگی نداشتند .

آنگاه چشمهای هر دوی ایشان
 گشوده شد . دانستند که برهنه‌اند ،
 و برگهای درخت انجیر را دوخته از برای
 خود فوطه ساختند ؛

.
 و آدم اسم زن خود را حوا نامید زیرا
 که مادر تمامی زندگان ، اوست ؛ و خداوند
 خدا جامه‌های پوستین بجهت آدم و زنش
 ساخته بر ایشان پوشانید . (توراۃ)



(شکل ۱) مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر (حوا ؟) مربوط بدوره‌ی ماقبل تاریخ تورنگ تپه‌ی استرabad (گرگان) بلندی آن ۱۸/۳ سانتیمتر است .

رد یابی پوشاك مردم يك سرزمین (که از آغاز چگونه بوده ،
و یا چگونه تحول یافته است) کاری درخور تحقیق و دقت است .
آدمی ، از زمانیکه از برهنگی خود احساس شرم کرد ، با وسائل
ممکن ، خود را پوشانید . از برگ درختان انجیر گرفته تا دوران پوستین
اهدائی خداوند خدای توراۃ (عصر غارنشینی) همه را تا به امروز مورد
استفاده قرار داد ، و دختران حوا نیز (این شریك زندگانی مردان)
از حواى بزرگ (که مادر تمامی زندگان ، اوست) پیروی کردند ،
و در طی دوران با وسائل مختلف ستر عورت نمودند .
ولی ، براستی چگونه و با چه وسائلی ستر عورت کردند ؟
سرگذشتی است که آغازی نا روشن دارد ؛ و اینکه پوشاك زنان این
سرزمین ، پیش از آمدن آریاهای مهاجر چگونه بوده است ، نیز پُر از
اشکال و ابهام است .

تصورات مبتنی بر زمینه‌های نژادشناسی و مردم‌شناسی محققان
(که اعتقاد بمهاجرت قسمتی از اقوام شمالی «آریاها» را بسوی این فلات

« سرزمین ما » تقویت میکند) از چگونگی پوشاک آنان در آن زمان نشانه‌های صریح نمی‌دهند ، ولی کوشش پی‌گیر باستان‌شناسان ، توانسته است رد پائی برای رام‌یابی اذهان بدرون گذشته‌های دور بدست دهد .

.

گیرشمن^۵ ، می‌نویسد : برای اولین بار در ایران (در حفاری غار تنگ پبده «pabda» در کوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر) آثاری از بازمانده‌های انسان ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش از میلاد را پیدا کردیم . در اینجا انسان برای تهیهی خوراک خود بشکار می‌پرداخت .

دراین جامعه‌ی اولیه ، زن وظیفه‌ی مخصوص داشت : (نگهبانی آتش ، ساختن ظروف سفالی ، جمع‌آوری ریشه‌ی گیاهان خوردنی ، شناسائی گیاهان ، و فصل رویش آنها با او بود) و دانه‌هایی که فراهم می‌آورد ، بر اثر مشاهدات مداوم و طولانی ، او را به آزمایش کشت و ورز هدایت میکرد .

در دوره‌ی غارنشینی ، زن بر اثر اجرای مسئولیت‌ها ، سلطه‌ی خود را روشنتر می‌سازد ، و مادر شاهی او ، او را بمقام روحانیت میرساند ، و چون زن ناقل خون قبیله بخالصترین شکل خود بشمار میرود ، زنجیر اتصال خانواده ، بوسیله‌ی زن صورت می‌گیرد ؛ و دیزتر ، دیده میشود که : توجه به الویت زن ، یکی از امور مختص ساکنان اصلی فلات ایران میشود ، و بعدها در آداب آریاهای فاتح وارد میگردد .

در بین‌النهرین (که سکنه‌ی بدوی آن از همان منشأ سکنه‌ی فلات ایران بودند) معتقد بودند که حیات ، آفریده‌ی يك ربة النوع است .

در امکان‌های ماقبل تاریخی این فلات ، پیکره‌های کوچکی از ربة النوع‌های برهنه پیدا شده است (که ربة النوع مادر است) (شکل ۲) .

وجود اینهمه ربة النوع‌ها بما اجازه میدهد که معتقد باشیم : مردم ماقبل تاریخی فلات ایران اعتقادی چون سکنه‌ی بدوی بین‌النهرین داشته اند .

درباره‌ی هویت و مقام این ربة النوع ، در میان محققان اختلاف است ، ولی عقیده‌ی عمومی براینست که : این زن ، الهه‌ی طبیعت است ، و پرستش آن در میان مردم ماقبل تاریخی ایران و ممالك همجوار معمول بوده ؛ و بعدها در ادبیات آینده اسم این الهه ، اناهیتا ذکر شده است .

محتماً این ربة النوع همسری داشته است که او نیز رب النوع بوده و در آن واحد ، شوهر و فرزند او محسوب میشده است . (بدون شك در این مذهب ابتدائی است که ما میتوانیم مبدأ ازدواج بین برادران و خواهران را بجوئیم) .

این عادت در مغرب آسیا رایج بوده و ایرانیان آنرا از ملل بومی ارث بردند (و همچنین ، اساس ازدواج بین مادر و پسر را « که کمتر سابقه دارد » در همین آئین باید جستجو کرد) از کتاب ایران از آغاز تا اسلام .

.

درباره‌ی خصوصیات این الهه‌ی مادر ، ویل دیورانت در کتاب (مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن) می‌نویسد :



(شکل ۲) مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر ، از آثار مکشوفه‌ی ماقبل تاریخی شوش
(بلندی آن ۱۶ سانتیمتر است)

مطابق يك آمار رسمی در بابل (که در قرن نهم پیش از میلاد برداشته شده) شمارهی خدایان نزدیک به (۶۵۰۰۰) بوده است ، که برای مهمترین آنان از جمله : شَمَش و نَنار و عِشْتار ، پرستشگاههایی ساخته بوده‌اند ، و این خدایان بیشمار ، دور از مردم نبوده‌اند ، و بیشتر آنان بر زمین و در معابد میزیسته‌اند ، و با کمال اشتها خوراك میخورده‌اند و با دیدارهای شبانه‌ای که از زنان پرهیزکار میکرده‌اند ، فرزندان بمردم مشغول و پُرکار بابل عطا میکرده‌اند ؛ و عِشْتار (این ماده خدای همه‌ی شهرها « که همان استارته‌ی یونانیان Astarte و عِشْتورِت یهودیان Ashtoreth است) اهمیت او تنها در این نبوده است که هم الهه‌ی زیبائی‌اندام و عشق ، و هم الهه‌ی مهربانی و مادری ، الهام دهنده‌ی نهانی حاصلخیزی خاك ، و عنصر آفریننده‌ی جهان بوده ، بلکه الهه‌ی جنگ و عشق ، و الهه‌ی زنان بدکاره نیز بوده است (شکل ۳) .

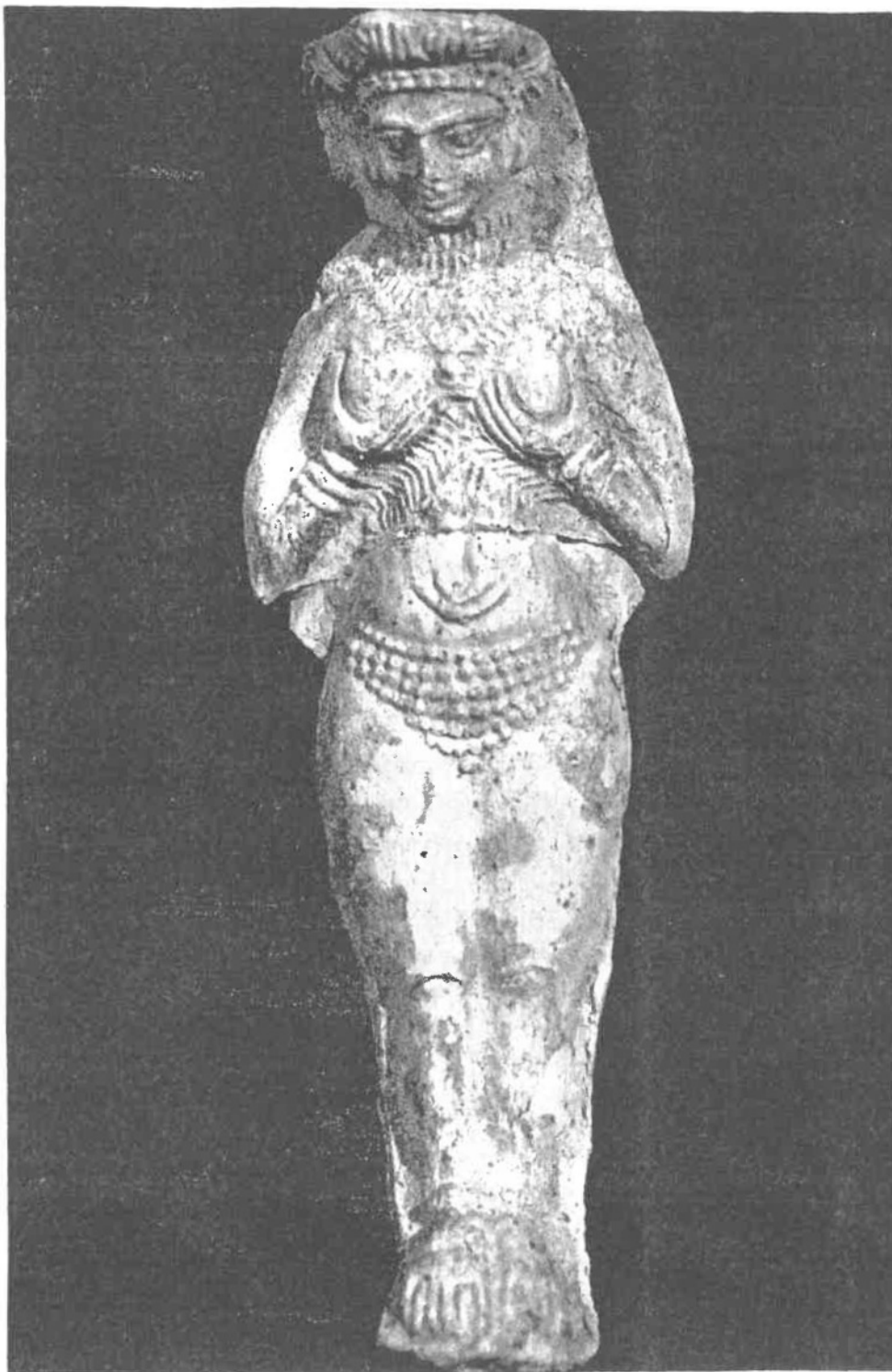
ازینرو، گاهی وی را بصورت الهه‌ی ریشداری نمایش میداده‌اند که صفات نری و مادگی هر دو در آن دیده می‌شده ، و گاهی پیکر وی را به شکل زنی برهنه می‌ساختند که پستانهایش آماده‌ی شیر دادن است (شکل‌های ۴ و ۲) .

.....

بررسی‌ها و نظریات جالب باستان‌شناس (گیرشمن) معلوم میدارد که : مردم بدوی سرزمین ما ، برای توجیه فکر کنجکاو خود (که خالق اول انسان چه کسی و چگونه بوده است) زن را (که دارای امتیاز بارز زاینده‌گی است) برمیگزینند ، و اولین زن را مادر



(شکل ۳) مجسمه‌ی الهه‌ی مادر (بابلی) .



(شکل ۴) مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر . از آثار مکتشفه‌ی ماقبل تاریخی شوش .
 بلندی آن ۱۴/۵ سانتیمتر است .

تمام زندگان (که حَوای توراۃ از اینجا ملهم شده است) مجسم میکند ، و زن را (که در اولین دوروی مادر شاهی ، بخاطر اجرای مسائل و حل و فصل امور ، و فراهم آوردن رفاه و فراوانی) صاحب قدرت و شایستهی احترام می‌شناخته تدریجاً مورد توجه و پرستش قرار میدهد ، و نمونه‌هایی از شکل او را من باب زاینده‌ی همه‌ی زندگان و مادر مهربان نصب العین میکند ، و چنین بنظر میرسد که اندیشه‌ی الوهیت مادر مادران ، باید در زمانی پیش آمده باشد که مردم بدوی ، برهنه و یا نیمه برهنه بوده‌اند ، و ازینرو است که مجسمه‌ی او را برهنه و یا نیمه برهنه و بهمان صورتی که خود بوده‌اند ، ساخته‌اند . چه بسا نیز (در آنهنگام که مردم از دیر باز پوشاکِ فراهم داشته‌اند) بیاد گذشته و نفوذ عقیده و اجرای عین بعین معتقدات (بر مبنای قراردادهای مذهبی) و شاید هم بر اثر نفوذ خدایان زمینی ، هنوز ربه‌النوع مادر را بهمان هیئت قدیمی خود ، برهنه می‌ساخته‌اند ، و بعدها چندانکه شرم در میان جماعات نفوذ تدریجی یافته ، ربه‌النوع مادر نیز پوشانیده شده است ؛ و جمله‌ی : « خداوند خدا ، جامه‌های پوستی بجهت آدم و زنش ساخته بر ایشان پوشانید . از توراۃ » یادآور دوره‌ایست که مردم پس از مدت‌ها برهنگی توانسته بوده‌اند از پوست حیوانات برای خود پوشاک فراهم سازند .

وجود انواع مختلف ربه‌النوع‌های ساخته با پوشاک پوستی (که در مناطق ماقبل تاریخی سرزمین ما و ملل همجوار بدست آمده است) مؤید این نظر است (شکل‌های ۵ و ۶) .

همچنین مجسمه‌های گلی و مرمری و مسی (با دامن گشاد



(شکل ۵) مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر . از آثار مکنونه‌ی ماقبل تاریخی شوش .
بلندی آن ۶ سانتیمتر است .



(شکل ۶) مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر . از آثار مکشوفه‌ی ماقبل تاریخی شوش
بلندی آن ۸ سانتیمتر است .

و یا با طرح ساده‌ی نمودار پوشاك (که از تپه‌های ماقبل تاریخی حصار III دامغان (مربوط به ۳ هزار سال پیش از میلاد) بدست آمده (و کریستی ویلسن در کتاب تاریخ صنایع ایران از آن یاد کرده است) زمینه‌ی دیگری برای توجیه این فکر است .

.

با بدست آمدن این مدارك (که بزمانهای مختلف بستگی دارند) هر قدر که دوران را پشت سر میگذاریم ، دورنمای مبهم الهه‌ی مادر و حاصلخیزی را از لابلای زمانه‌ها روشنتر می‌یابیم .

.

الهه‌ها (که از شروع اندیشمندی جماعات ماقبل تاریخ در اذهان زاده شده‌اند) بهترین وسیله برای رد یابی پوشاك بانوان ماقبل تاریخی میباشند . از راه آشنائی به سوابق این خدایان در میان جماعات (از آنجا که معتقدان به آنها ، بر اصل اتکاء به ایمان مذهبی ، همیشه بهترین وسائل را برای معبودهای خود فراهم میکرده‌اند) میتوان پوشاك و تزیینات آنها را شاخص بهترین پوشاك معتقدانشان دانست . برای ما ، مقداری از مجسمه‌های بزرگ الهه‌ی زیبائی و حاصلخیزی (اناهیتا) بجا مانده است که صفات منتسب به او ، با الهه‌ی عشتار شباهتهائی دارد .

آیا اناهیتا همان الهه‌ی مادر (عشتار) است ؟

(گو اینکه یکی بودن یا نبودن این دو ، در راهی که برای رد یابی پوشاك اولیه‌ی بانوان ماقبل تاریخی ، درپیش گرفته شده است اثری ندارد ، و هریك را نیز میتوان در میان دو جماعت « که از لحاظ

فرهنگ ، دور یا نزدیکند » با صفات جدا و مخصوص بخود شناخت ، اما برای کسانی که وقایع و چگونگی تحول‌ها را بر مبنای دگرگونیهای لازم اجتماعی « دور از تعصبات » بررسی میکنند ، زمینه‌هایی برای بررسی وجود دارد که شباهت‌های فراوان آنها را « که در اصل یکی بوده‌اند » نمی‌توانند نادیده به‌انگارند) .

آریاهای ایران ، پیش از آنکه به این سرزمین وارد شوند ، با آریاهای دیگری که به هند رهسپار میشدند هم‌عقیدتی داشته‌اند . استاد پوردادود ، می‌نویسد : نظر بمندرجات یَشْت‌ها ، از آنجمله داستان ملی در آنها ، بناچار باید به يك زمان بسیار دور متوجه شویم و تا به عهدی برسیم که هنوز ایرانیان و هندوان یکجا بسر می‌برده‌اند ، چه بظاهر ، این داستان در (ریگ وید) برهمنان نیز موجود است (جلد اول یَشْت‌ها) .

.

در سرزمین بعدی آریاها (ایران) مردمی وجود داشته‌اند که از روی مقایسه میدانیم دارای برخی معتقدات تقریباً مشابه بوده‌اند . اینکه آریاها عقاید خود را به ساکنان اصلی این فلات داده‌اند ، یا که بومیان فلات در افکار آریاها رخنه نموده‌اند ، بحث دقیقی است که نیاز به بررسی تخصصی دارد . ولی چه بساخدایان که در مذهب ماقبل تاریخی آریاها وجود داشته‌اند که از لحاظ شماره ، کم از خدایان ساکنان اصلی فلات و همجوار نبوده‌اند .

در جلد اول یَشْت‌ها نوشته شده است : (بیشتر این یَشْت‌ها « سرودهای مذهبی » دارای اسامی ایزدانی است که سی روز ماه دارای

اسامی آنانست) .

چه بسا ، که آریاهای ایران ، خدایان فراوان خود را بتدریج کم کرده ، مسئولیت‌های آنان را بمعدودی از خدایان سپرده‌اند . چنانکه در هرمزد یَشت^۵ آمده : تقریباً شصت اسم از برای اهورامزدا تعداد شده ، کلیه صفاتی که درخور مقام خدای دانا و توانا و مهربانست به‌او داده شده است (یَشتها ص ۳۰) .

زردشت ، که پردازنده‌ی افکار و عقاید بوده ، و حقاً پیغمبری انقلابی بایدش شناخت ، برعلیه‌ی همه‌ی مفاصد اخلاقی قیام کرد ، و چنانکه در یَشت^۶ها مندرج است ، پس از ظهور ، خدای یگانه‌ی وی به اهورامزدا (رهبر خردمند) موسوم شد ، و گروه پروردگاران عهد قدیم (دیوها : که از گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شده‌اند) مردود گردیده‌اند .

بر همین مبنا است که میشود دریافت : (ممکن است اناهیتا « الهی آب و فراوانی » که دارای وجوه اشتراك زیادی با الهی مادر « عِشتار ، با آنهمه خصوصیات مفسدت آمیز » است ، بر اثر آمادگی برخی از توده‌های مردم ، و نفوذ عقاید روشن زردشت ، تصفیه شده‌ای از او باشد) زیرا طبق مدارك موجود ، الهی مادر ، الهی عشق و جنگ ، الهی زیبایی اندام ، و الهام دهنده‌ی نهانی حاصلخیزی خاك ، و عنصر آفریننده‌ی جهان ، الهی زنان بدکاره ، و در عین حال مادر خانواده (هردو) بشمار میرفته ، و لقب معشوقه‌ی

مهربان نیز داشته است .

در یَشت^۱ ها نیز ، الهه‌ی اناهیتا (که طبق يك افسانه‌ی اسلامی ، ستاره‌ی زهره را بَغدخت اناهیت « یعنی دختر خدا » نامیده اند) بانوئی است : خوش اندام ، نیکوسرشت ، با سینه‌های برجسته ، و حاکم بر باد ، ابر ، باران ، ژاله ، و فزاینده‌ی گله و رمه و ثروت مملکت ، و پاك‌کننده‌ی نطفه‌ی همه‌ی مردان ، و مشیمه^۱ زنان ، و کسی است که زایش همه‌ی زنان را آسان میکند و بهمه‌ی زنان حامله در موقع لزوم شیر میدهد :

(اهورا مزدا به زرتشت گفت از برای من ای زرتشت اسپنتمان ، این آر دوی سور ناهید را بستای . کسی که بهمه‌جا گسترده درمان بخشد ، دشمن دیوها و مطیع کیش اهورا می باشد ، سزاوار است که ستوده‌ی جهان مادی گردد ، سزاوار است که در عالم مادی وی را نیایش کنند . مقدسی که جان‌افزاست ، مقدسی که فزاینده‌ی گله و رمه است ، مقدسی که فزاینده‌ی ثروت است ، مقدسی که فزاینده‌ی مملکت است . کسی که نطفه‌ی همه مردان را پاك کند . کسی که مشیمه‌ی همه‌ی زنان را برای زایش پاك کند . کسی که زایش همه‌ی زنان را آسان گرداند . کسی که بهمه‌ی زنان حامله در موقع لزوم شیر دهد) .

.

گیرشمن ، در کتاب ایران از آغاز تا اسلام ، اشاره‌ای به ربه‌النوع مادر دارد که خود احتمال میدهد اناهیتا باشد و می‌نویسد : که در شوش

۱- مشیمه : پرده‌ای در شکم زن که بچه در آن قرار دارد و هنگام تولد با بچه از شکم خارج میشود (فرهنگ کاوه) . بچه‌دان (فرهنگ معین) .

مجسمه‌ای از گل پخته (مربوط بدوره‌ی اشکانیان^۲) در کارگاه يك مجسمه ساز کشف شده است ، و ربةالنوع برهنه‌ای را نشان می‌دهد که یکدست به پستانش دارد و آنرا میفشارد و شیر آنرا در جامی که در دست چپش گرفته است می‌ریزد .

.

استاد پورداوود می‌نویسد : (از تعریف و توصیفی که در آوستا از ناهید شده ، و مجسمه‌هایی که نیز از این فرشته بجا مانده است ، قهراً انسان به پروردگار بابلی (ایشتر - عِشْتار) منتقل میشود . عجالتاً اشاره میکنیم که ستایش ناهید در هر قرن که رواج یافته ، جزو آئین ایران قدیم است و ناهید متعلق بگروه فرشتگان و ایزدانی آریائی است) و نیز ، می‌نویسد : در آوستا از يك فرشته‌ی دیگر نیز که مستحفظ آب است یاد شده است و موسوم است به آپام نَپات^۳ ، در وید Vide برهمنان نیز چنین آمده است ، و از آن يك فرشته‌ی مذکر اراده شده است .

.

باید اندیشید آیا ، میشود که آپام نَپات^۴ از زمان بسیار قدیم فرشته‌ی واقعی آب بوده باشد ، و با سرازیر شدن آریاها به فلات ، و برخورد عقاید آنان با ساکنان اصلی ، و استفاده‌جوئیهای متقابل ، و ظهور زردشت ، پیامبر انقلابی (که خدایان خودی و بیگانه را بهم ریخت ، و آنها را بد و خوب کرد ، و شماره‌ی آنها را « برای هرچه بیشتر محدود کردن » در هم ادغام نمود) از الهه‌ی عِشْتار (اناهیت) بوجود آمده باشد ؛ و مسئولیت آپام نَپات^۵ نیز از او سلب

شده و به این فرشته‌ی همه فن حریف محول شده باشد ؟

بهرجت ، روی يك سلسله جریانات دقیق که خارج از بحث ماست ،
تبدل تدریجی ، الهه‌ی مادر (عِشْتار ، یا ایشْتار) به اناهیتا پذیرفتنی بنظر
میرسد ، و اگر چنین هم نباشد ، باری بعلت رابطه‌ی بسیار نزدیکی که میان
این دو موجود است ، وجودشان از لحاظ پوشاك میتواند ملاك عمل
قرار گیرد ؛ و اینك ، دو مجسمه‌ی بزرگ از اناهیتا در طاق بزرگ
بستان ، با کوزه‌ی آبی در دست ، و نیز در نقش رستم (با حلقه‌ی
پیمان) موجود است که اولی را متعلق به دوره‌ی اشکانی میدانم .
و دومی ، ساسانی میباشد .

.....
از ماقبل تاریخ دور (از آترمان که وجود مادر زندگان
« عِشْتار » در مخیله‌ی ساکنان این فلات شکل می‌گرفت) تا بزمان
نامگیری مجدد او (اناهیتا) فاصله‌ای دراز است ، آیا ساکنان فلات
در این زمان چه دربر داشتند ؟ یا آریاها پیش از آنکه به فلات سرازیر
شوند چه می‌پوشیدند ؟ پرسشی است که محققان در این باره پاسخ درهم ،
و باستان‌شناسان مدارك اندك دارند ، ولی همین مدارك اندك را چون
با برخی از بررسی‌های علمی مانند مردم‌شناسی ، زمین‌شناسی و مطالب
دیگر اساسی ، فراهم کنیم ، راه دستیابی به مقصود همواری می‌پذیرد .
.....

اومستد ، در تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، بنقل از دونالد^۱
ماك^۲ کاو^۳ن می‌نویسد : خیلی پیش از آنکه این فلات ، ایران نامیده شود
مردمی انبوه در آن می‌زیستند . از دوره‌ی یخبندان آخری ، ابزارهای

سنگی زیادی از مردم عصر حجر جدید بدست آمده است ، و نزدیک هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد ، دهکده‌های کوچک بسیاری پناهگاه مردمان کشاورز بوده که سفالسازی نیز داشته‌اند (خانه‌های سوخته‌ای که بدست آمده و از دگرگونی‌هایی که در شیوه‌ی سفالسازی آنان دیده شده است) بنظر میرسد که این مردم ، جابجا شده‌اند و نیز ، می‌نویسد :

بیشتر آریاها میهن خود را در شمال ترك کرده بسوی آسیای مرکزی روانه شدند ، و از کوههای بلند فلات (چون سلسله جبال البرز در شمال و زاگروس در مغرب) بالا رفتند . مرکز فلات دارای بیابانهای بزرگ بود که گذشتن از میان آنها دشوار بود . جائی دریایچه‌ی نمک و جائی دیگر ، خاک شوره‌ی قهوه‌ای - سرخ‌فام ، آنرا می‌پوشانید . کوهها هم بهمان اندازه خشک و عموماً بی‌درخت و حتی بی‌بوته بودند (شکل ۷) .

باستان‌شناسی ، نخستین جا پای مردمان شمالی و پیدا شدن آنان را در فلات ، از روی استخوان سرشان نشان میدهد : (يك ساختمان یارودار بزرگ ، در دامغان پیدا شده است که نشان میدهد ناگهان به آن تاخت آورده‌اند . جسد مردانی که از این دژ دفاع میکرده‌اند با زنان و فرزندانشان بدست آمده است) .

او مستند می‌نویسد : آریاها در سراسر تاریخ پیشین خود ، بیش از هر چیز گله‌دار بوده‌اند ، و تازه‌ترین دسته‌ای که از آسیای مرکزی در پی عموزادگان ایرانی خود به فلات آمدند (کیمیزیها و اشگوزاها



(شکل ۷) نقشه‌ی طبیعی فلات ایران .

یا سکاها) روپوش زیور اسبها و کارد و سر گرزهای جنگی خود را در لرستان باقی گذاشتند. (خَشَرِیْتَه، مهمترین کسی از اینها بود که فَروَرْتَش نیز خوانده میشد).

بازماندگان او در مناطق هَگْمَتانه، و رگه، و آذربایجان فعلی فرمانروائی داشتند، و در این سه سرزمین مادی، تیره‌های مختلفی از مردم ماد (چون بوسی‌ها، پارتاگنی‌ها، سَتَرَوَخاتس‌ها، اریزانتی‌ها، و بودی‌ها) ماندگار بودند.

از مادی‌ها و پارسی‌ها نخستین بار، در سالنامه‌ی آسوری (از زمانی که شَلْمَانَصَر سوم «۸۳۶ پیش از میلاد» از پادشاهان پارسوآ، در غرب دریاچه‌ی ارومیه باج گرفت) یاد شده است؛ و شَمَشْ آداد پنجم، نزدیک به (۸۲۰ پیش از میلاد) آنها را در جایی که اکنون پارسوآش خوانده میشود (بسوی جنوب، آنور کرمانشاه کنونی) یافت؛ و در ۷۳۷ پیش از میلاد، تِکَلات پیلصر سوم در پارسوآی اصلی تاخت و تاز کرد (نویسنده‌ی آسوری بجای پارس نام باستانی گوتی را بکار می‌برد).

این دو گروه آریائی (مادها و پارسی‌ها) هنوز در تغییر مکان بودند و پیداست که پارسی‌ها در راه خود بسوی جنوب (با همه‌ی تیره‌های مختلف خود) ادامه میدادند (مارانی‌ها، ماسپی‌ها، پانسیالی‌های کشاورز، دُروسیانی‌ها، گرمانی‌های ساکن واحه‌ی کرمان کنونی، و از تیره‌های گله‌دار و صحراگردشان: دائی‌ها، ماردی‌های ساکن حوالی تخت جمشید، دروپیکی‌ها، و ساگارتی‌ها ساکن حوالی یزد) هنوز بسوی جنوب پیش رفته پخش میشدند.

.

اومستند ، در جائی از کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی بنقل از هرودوت می‌نویسد : که این مادی‌ها هنوز نیمه صحراگرد بودند . روی نقش‌های آسوری ، آنها را با موی کوتاه (که آنها را با نواری سرخ بسته‌اند) و با ریش پیچیده و تابدار کوتاه ، نقش کرده‌اند ، و روی پیراهن نیز ، يك نیم‌تنه‌ی پوست گوسفند دربر دارند ، و جفتی پافزار بلند (که برای گذشتن از میان برف مناسب است) پیا دارند و باز بنقل از ویدیو دات می‌نویسد : از چرم و پارچه‌های بافته برای پوشاك ، از چادرهای نم‌دین (مانند آنهائیکه هنوز در آسیای مرکزی یافت میشود) و از خانه‌های چوبین (مانند آنهائیکه پشته‌های خاکسترشان در جلگه‌های اورومیه باز مانده است می‌شنویم) (تاریخ شاهنشاهی هخامنشی) .

.

از این مطالب بر می‌آید که آریاها زمانیکه در میهن اصلی خود بوده‌اند ، بعلت سرمای شدید دشتهای شمال ، ناگزیر از داشتن پوشاك گرم (چون پوستین و چرم و نم) بوده‌اند ، ولی آیا در حدود هزار سال پیش از میلاد (وقتی ، که آخرین دسته‌ی آنها نیز خود را به فلات می‌رساندند) هنوز از اینگونه پوشاك با خود داشته‌اند ، و زنهایشان نیز از همین گونه پوشاك استفاده میکرده‌اند ؟ شاید آری ؛ زیرا که اگر جز برای مطابقه‌ی الزامی با محیط (از لحاظ آب و هوا) سببی در میان نباشد ، نیازی به تغییر فوری پوشاك نمی‌باشد ؛ و از اینطرف ، زنان بومی ساکن فلات ، چگونه

پوشاکی داشتند؟

.....
 دیاکونف در کتاب (تاریخ ماد) می‌نویسد: بخشی از خاک ماد در ربع سوم هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، جزو منطقه‌ایست که منابع کتبی بر آن پرتو افکنده‌اند. از روی آثاری که بزبان آکدی، شومیری و هوریانی در دست است چنین برمی‌آید که در کوهپایه‌های غربی زاگروس (آنجائی که بعدها ماد غربی را تشکیل میداد) قبایل هوری و لولوبی و گوتی (که احتمالاً در آذربایجان کنونی ایران و کردستان سکونت داشته‌اند) زندگانی میکردند، و ظاهراً قبایل دیگری نیز بودند که با عیلامیان قرابت داشتند.

.....
 در برخی جای این مناطق (که دیاکونف نام برده است) نقش‌هائی سنگی و برجسته موجود است که پوشاک ساخته شده در آنها، نمودار پوشاک مردم ساکن مغرب سرزمین ما، در پیش از ماد است؛ و همچنین پوشاک این نقش‌ها شباهت زیادی به پوشاک مجسمه‌هائی دارد که از دوره‌های ماقبل تاریخی شوش و مردم همجوار بدست آمده است. دیاکونف از میان چندین اثر سنگی این نواحی^۱ از دو اثر یاد میکند، و معتقد است که تا اندازه‌ای سیما و البسه‌ی قدیمترین ساکنان خاک ماد را روشن می‌سازد: یکی، لوحی سنگی و برجسته (مکشوفه از شوش) مشهور به لوح نارام سوئن است، و دیگری، نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی در سرپل ذاب از لولوییها (مربوط به حدود ۲۵ قرن پیش از

۱- رجوع شود به کتاب هنر نقاشی و پیکرتراشی در ایران‌زمین.

میلاد) است؛ و می‌نویسد: در لوح نارام سوئن، لولوبیان، لباسی سبك و یا دامن بتن دارند و پوستی ابلق بر يك شانه افکنده‌اند، و این خود در هزاره‌ی قبل از میلاد، لباس مردم «ماننا» و ماد غربی و کاسپیان (بگفته‌ی هرودوت) بود (شکل ۸).

در نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی، پادشاهی در لباس آکّدی نشان داده شده است^۱ (کلاه نمدی؟) با مغزی و دامن ریشه‌دار با کمربندی کارزده و کفش صندل؛ و اسیران وی فقط کلاه بر سر دارند. از نه تصویر اسیر، هشت نفر کلاه‌های شومیری و آکّدی دارند و نهمی (آنکه در صف زیرین، مقدم بر دیگران است) کلاهی (یا، تاج «که در هزاره‌ی اول پیش از میلاد ویژه‌ی مادی‌های شرقی بود و بعدها پارسیان از ایشان گرفتند» بر سر دارد (شکل‌های ۹-۱۰ و ۱۱)).

دیاکونف می‌نویسد: مجموع مراتب فوق نشان می‌دهد که بین هزاره‌ی سوم و اول پیش از میلاد، عادات و رسوم و ترکیب ساکنان ماد آینده (از لحاظ نژادی و مردم‌شناسی) چندان تغییری نکرده است.

.

در نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی، زنی را نیز روبروی پادشاه ساخته‌اند که پوشاك او مورد توجه است: این زن با دستی طنابی را (که با آن اسیری را مهار کرده) گرفته در پیشگاه انوبانی‌نی نگاهداشته است. بنظر میرسد این زن (که با مهار کردن سران قوم، پیروزی انوبانی‌نی را بر دشمنانش فراهم کرده، و آنها را در بست در اختیار

۱- این نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی را (نویسنده) در سرپل ذاب از تردیک دیده‌ام. پادشاه

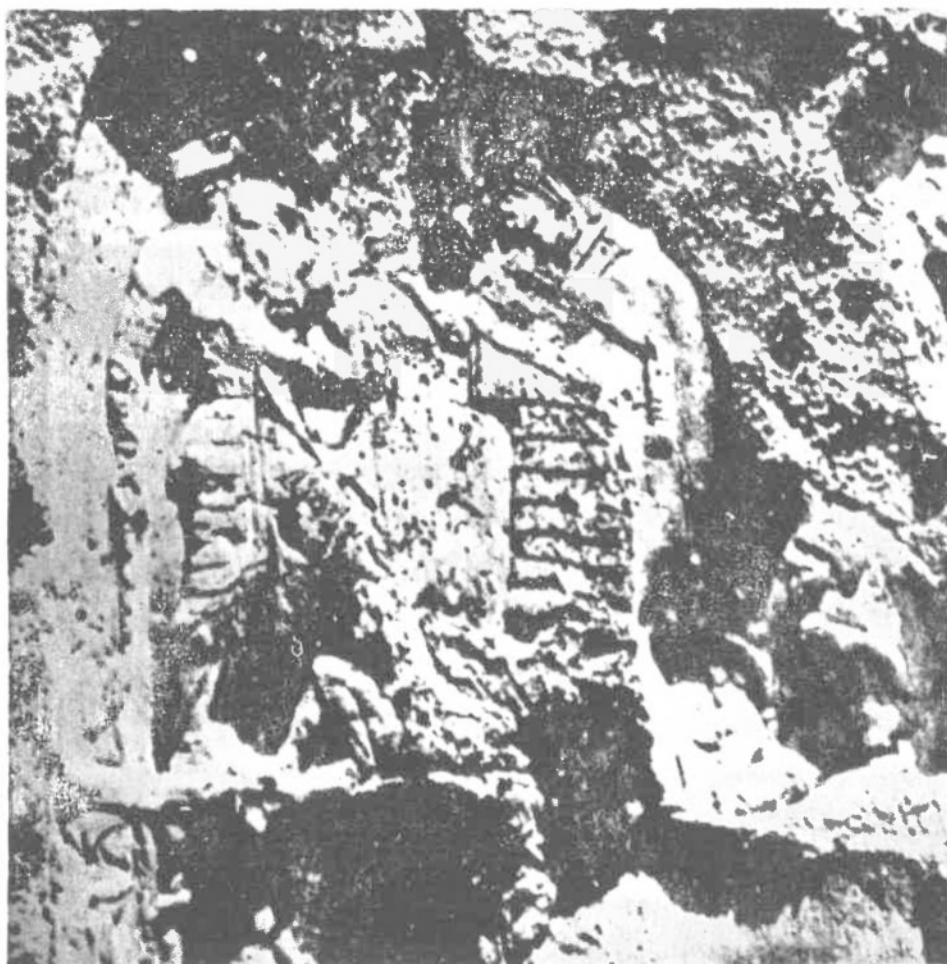
دامن پوستی پوشیده است (رجوع شود به کتاب هنر نقاشی و پیکرتراشی در ایران‌زمین).



(شکل ۸) لوح سنگی مشهور به نارام سوئن مکتوفه از شوش .



(شکل ۹) نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی در سر پل ذاب .



(شکل ۱۰) نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی (همان نقش شکل ۹) .

پادشاه گذارده است) عِشْتار (الهه‌ی جنگ و پیروزی) باشد . پوشاك او نظیر پوشاك بسا زنانی است كه مجسمه‌ها و نقش برجسته‌هایشان در مناطق غربی فلات ایران به انواع مختلف موجود است (چنانكه پوشاك زن نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی ، نظیر پوشاك الهه‌ی مجسمه‌ای



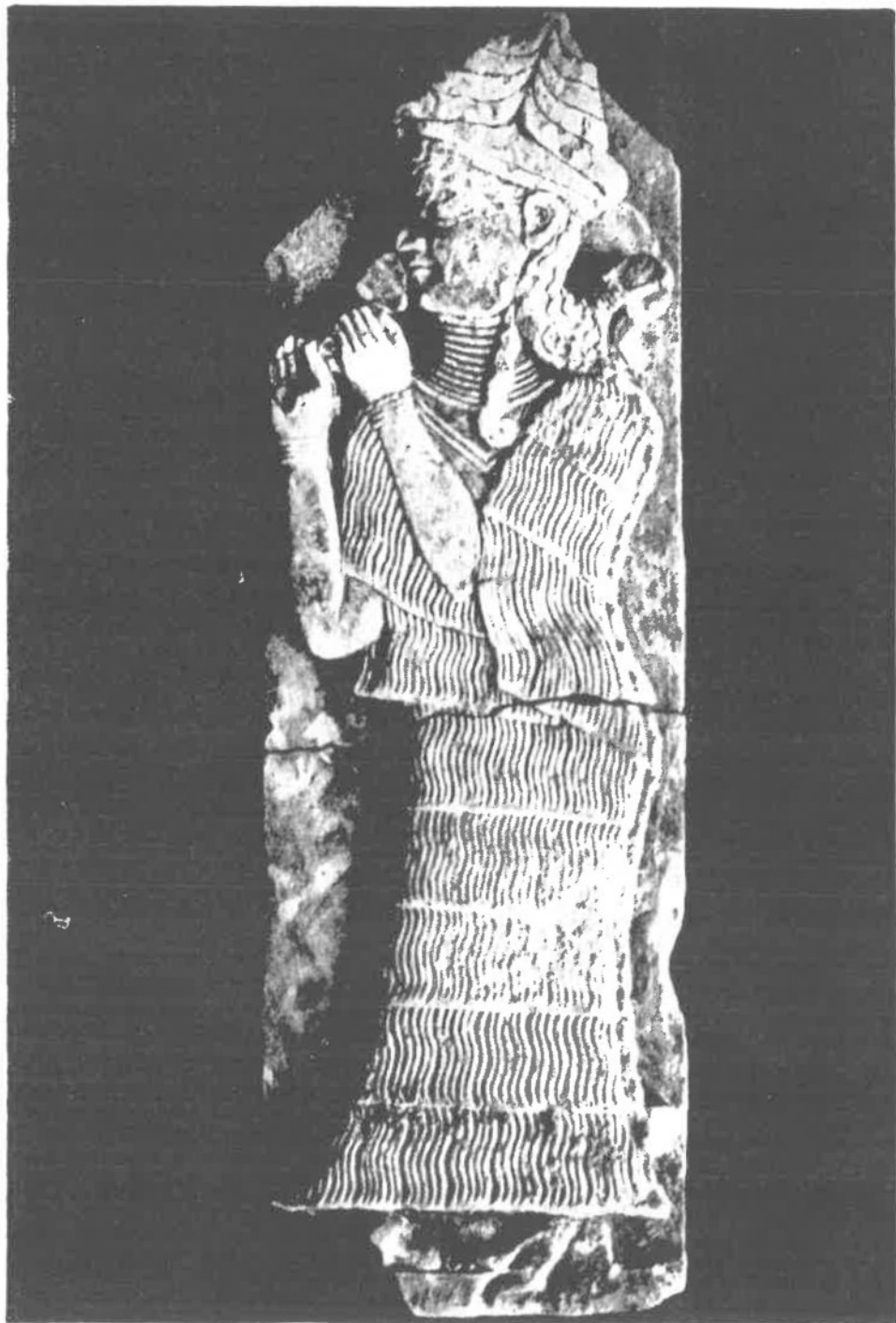
(شکل ۱۱) طرح عمومی نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی در سر پل ذاب .

گچی از ماری سوریه است که بلندی آن ۱۳۵ سانت است و مربوط بقرن ۱۸ پیش از میلاد می‌باشد (شکل ۱۲) .

و همچنین شبیه پوشاك اله‌ایست که در مهر استوانه‌ای سومر جدید دیده میشود (شکل ۱۳) .

و بالاخره عشتار بابل با شکوه بیشتری در (شکل ۱۴) .

در شوش ، قطعات زیادی از مجسمه‌های كوچك سفالی زنان



(شکل ۱۲) مجسمه‌ی گچی الهه‌ای از شهر ماری در سوریه .



(شکل ۱۳) مهر استوانه‌ای سومر جدید .



(شکل ۱۴)
عیشتار بابل .

ماقبل تاریخی بدست آمده است که هریک دارای پوشاک بشکل مخصوص میباشند و همه‌ی آنها ، برای هیئت و وضعیت خاصی که دارند ، یادآور الهه‌ی عشتار اند : مانند مجسمه‌ی زنی که بچه‌ای را در بغل گرفته شیر میدهد (بلندی این مجسمه ۹/۹ سانتیمتر میباشد) (شکل ۱۵) و مجسمه‌ای دیگر که تزئینات موی سرش او را به هیئت الهه‌ی مادر (در شکل‌های ۲ و ۴) بنظر میرساند . این زن ، پنجه‌های دستش را در پائین میان دو پستانش بهم پیوسته است (بلندی این مجسمه ۹/۷ سانتیمتر میباشد) (شکل ۱۶) .

درباره‌ی جنس لباس زنان این مجسمه‌های ماقبل تاریخی عیلام و نواحی پیرامون ، محققان نوشته‌اند که اغلب ، باید از پوست (پوست گوسفند ، که آسانتر بدست می‌آمده) باشد ، و از آن ، دامنهای کوتاه و یا پیراهن‌های بلند تمام قد داشته‌اند (شکل ۱۷) .

یک مجسمه (که در ماری سوریه پیدا شده است) مردی را نشان میدهد که لباسی از پوستین بتن دارد و گوسفندی را در بغل گرفته است (وجود این مجسمه ، بهترین مؤید نظر محققان در پوستینی بودن پوشاک مردان و زنان ماقبل تاریخی امکانه‌ایست که از این گونه مجسمه‌ها در آنجاها پیدا شده است) . در نمایش پشم گوسفند ، بهمان نحو که پوستین تن مرد (و حتی ریش او) را ساخته‌اند ، کار کرده‌اند . (شکل ۱۸) .

از مجسمه‌ها و نقوش برجسته‌ی اشخاصی که دارای دامن پوستی کوتاه‌اند ، نمونه‌های کافی در دست است ، نظیر مجسمه‌ی فرمانروای



(شکل ۱۵) مجسمه‌ی سفالی مکشوفه از دوره‌ی ماقبل تاریخی شوش
بلندی آن ۹/۹ سانتیمتر است .



(شکل ۱۶) مجسمه‌ی سفالی زنی مربوط به دوره‌ی ماقبل تاریخی شوش
 بلندی آن ۹/۷ سانتیمتر است .



(شکل ۱۷) مجسمه‌ی گچی مرد و زنی که از معبد عیشتار ماری در سوریه بدست آمده است . بلندی آن ۱۲/۶ سانتیمتر است .



(شکل ۱۸) مجسمه‌ی مردی از سنگ سفید که گوسفندی را به قربانگاه میبرد . بلندی آن ۴۳ سانتیمتر و متعلق است به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد (از ماری سوریه) .

شهر ماری متعلق به (۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) (شکل ۱۹) .
و لوح برجسته‌ی اورنانشی سومیری (سیلودار) شهر لاگاش
و دختر و پسرانش (شکل ۲۰) .

همه‌ی این مجسمه‌های گلی و سفالی ماقبل تاریخی که
به اندازه‌های کوچک چند سانتیمتری ساخته شده‌اند ، اغلب از مقدسین یا
مقدسات (بخصوص ، الهه‌ی مادر «عِشْتار») میباشند ، که معتقدینشان ،
در هرچه کوچکتر ساختن آنها (بطوریکه بتوانند همیشه بیزحمتی
بعنوان تیمن و تبرک آنها را همراه خود داشته باشند) توجه داشتند .



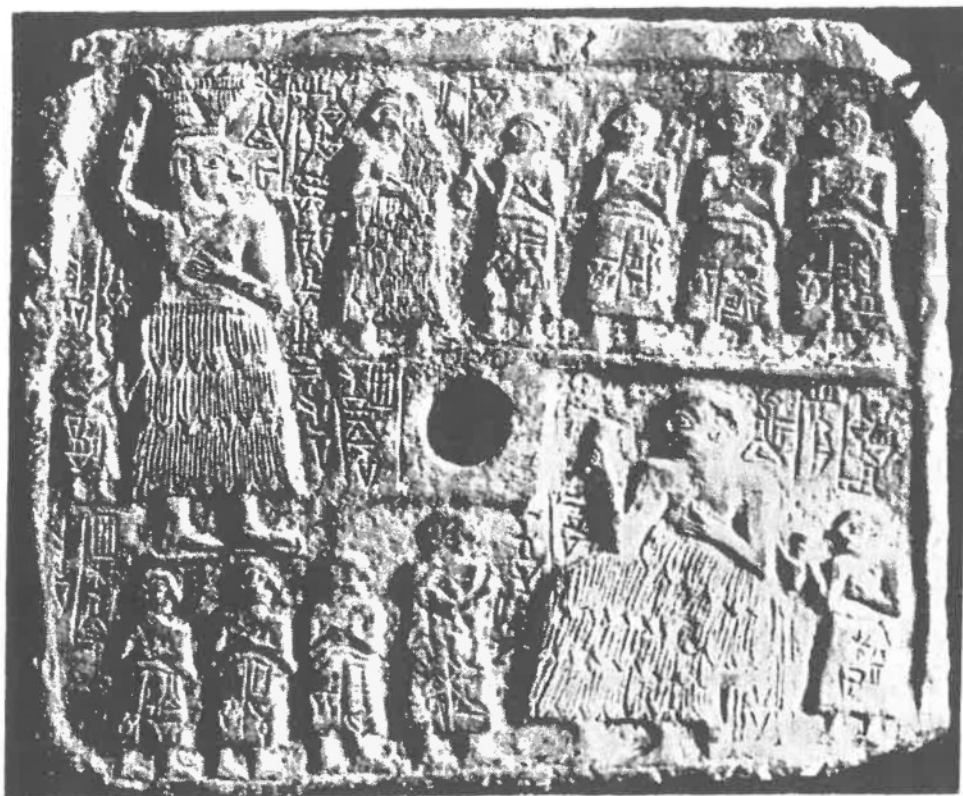
با ورود آریاها به فلات ، طی مدتی (تا زمان مادها) بین
این مردم با ساکنان اصلی و همجوار ، مواجهه پیش آمده بوده است ؛
از طرفی آریاها (چنانکه از ویدیئودات و هرودوت اشاره گردید)
چرم و پارچه و نمد را مورد استفاده قرار میداده‌اند ، و از طرفی دیگر ،
مردم فلات و ملل همجوار از خیلی‌پیش یادگرفته بوده‌اند که از پوست
حیوانات برای خود انواع پوشاک تهیه کنند .

نیز ، از روی مدارك موجود میدانیم که پوشاک آشوریها از
پوستها و چرمهای ظریفتر و حاشیه‌های ریشه‌دار (شاید پوستی ؟)
فراهم میشده است .

لولوبی‌ها و اکّدی‌ها و دیگر ساکنان کوهپایه‌های زاگروس ،
از خیلی پیش از دامنهای کوتاه و پیراهن‌های بلند پوستی بهره مند



(شکل ۱۹) مجسمه فرمانروای شهر ماری در سوریه ، متعلق به (۳۵۰۰ سال پیش از میلاد)
بلندی آن ۵۴/۵ سانتیمتر است .



(شکل ۲۰) نقش برجسته‌ی اورنانشی (سیلودار شهر لاگاش) .

بودند ، و همه‌ی این مردم ، برای بهتر استفاده کردن از وسائل ممکنه (چنانکه آثار مانده از گذشته نشان می‌دهند) بیشترین توانائی خود را برای ابراز سلیقه بکار می‌برده‌اند ، و ازینرو در برخورد با همدیگر ، استفاده‌جوئی کرده اند .

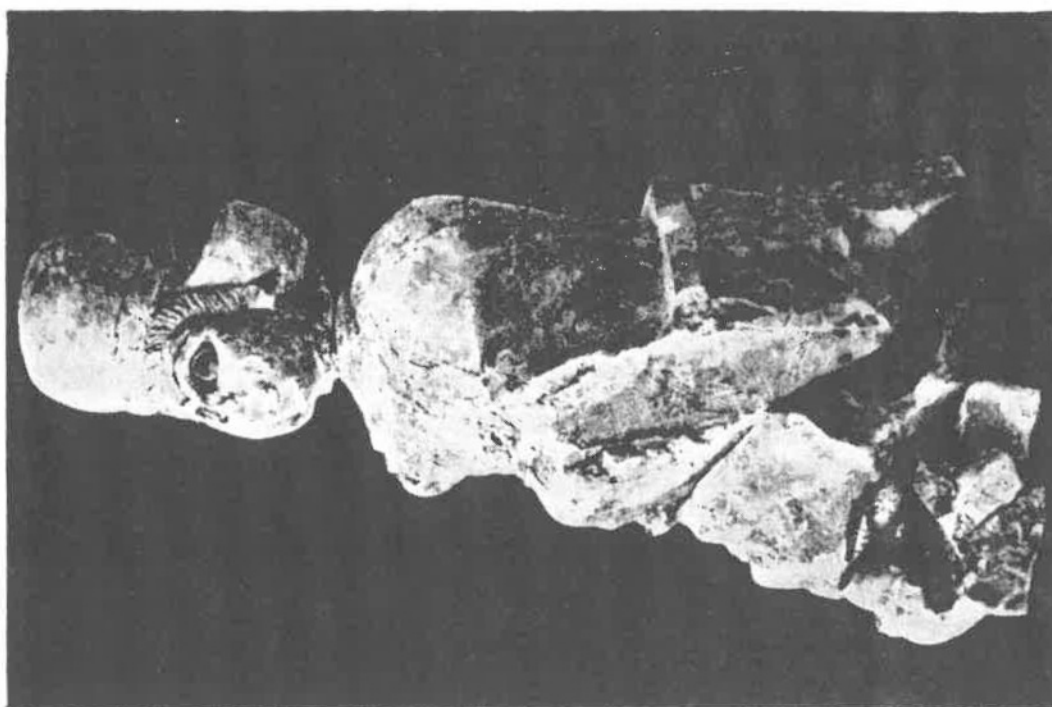
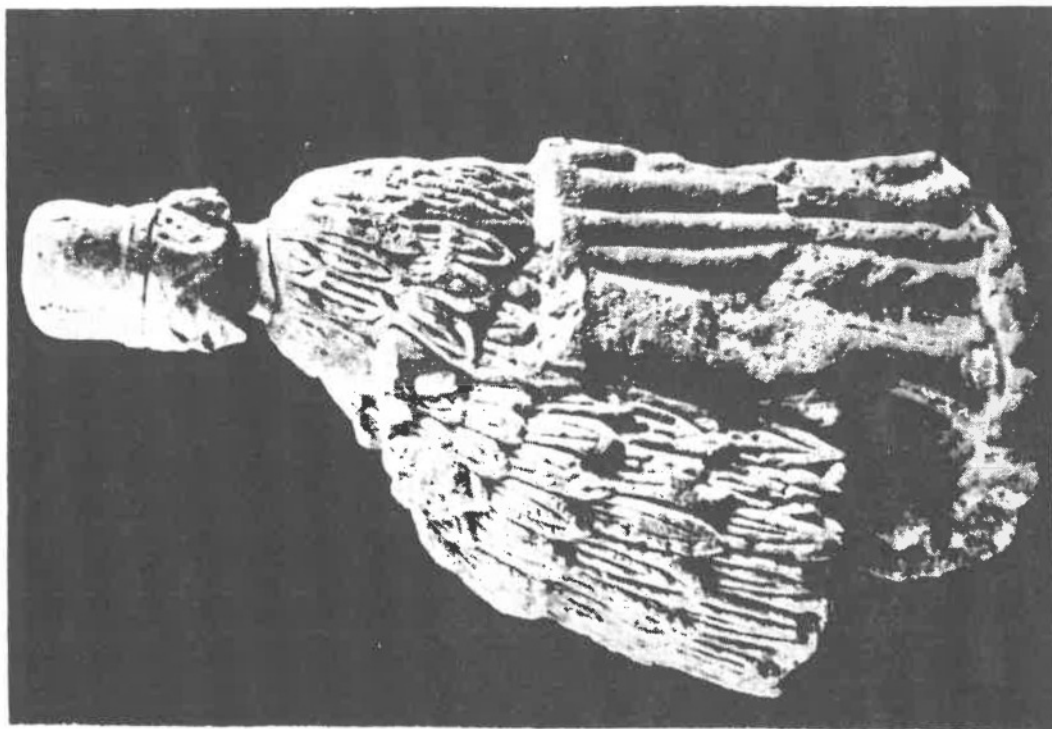
مجسمه‌های ماقبل تاریخی فراوانی از نواحی تلاقی در دست است که جای اصلی ابداع پاره‌ای از پوشاک منقوش بر آنها ، در محلی که مجسمه‌ها پیدا شده‌اند ، نیست ، بلکه فقط مورد استفاده‌ی مردم آنجا قرار گرفته است (چنانکه در شکل‌های ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵

و همچنین شکل تحت شماره‌ی ۲۶ « که می‌نویسد ممکن است عِشْتار باشد » (کلاه همگی آنان ، یادآور کلاه لُرها و بختیاریه‌های ما ، در مغرب فلات است .

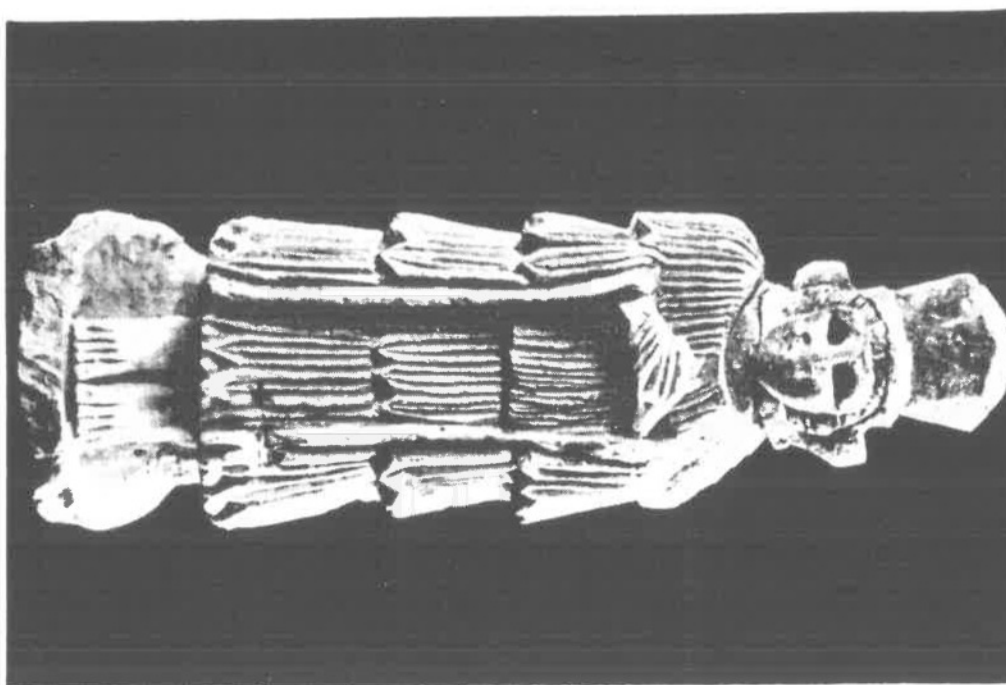
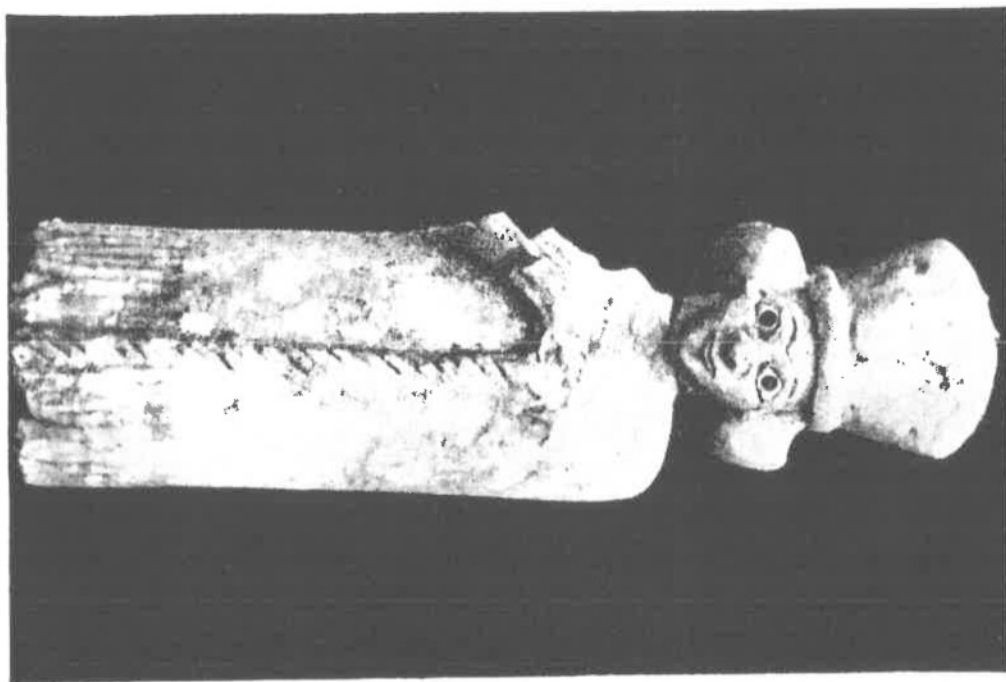


(شکل ۴۱) مجسمه زنی از شهر ماری سوریه مربوط به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد .

اخیراً نیز ، لیوانی نقره‌ای در مرو دشت شیراز پیدا شده است که مربوط بدوران ماقبل تاریخی آن ناحیه است ، و برروی آن دو زن را یکی ایستاده و دیگری نشسته ساخته‌اند که پیراهن بلند پوستینی جالبی دارند (شکل‌های ۲۷ - ۲۸ و ۲۹) .



(شکل‌های ۲۲ و ۲۳) مجسمه‌های گچی زنان پیش از تاریخ: شهر ماری در سوریه .



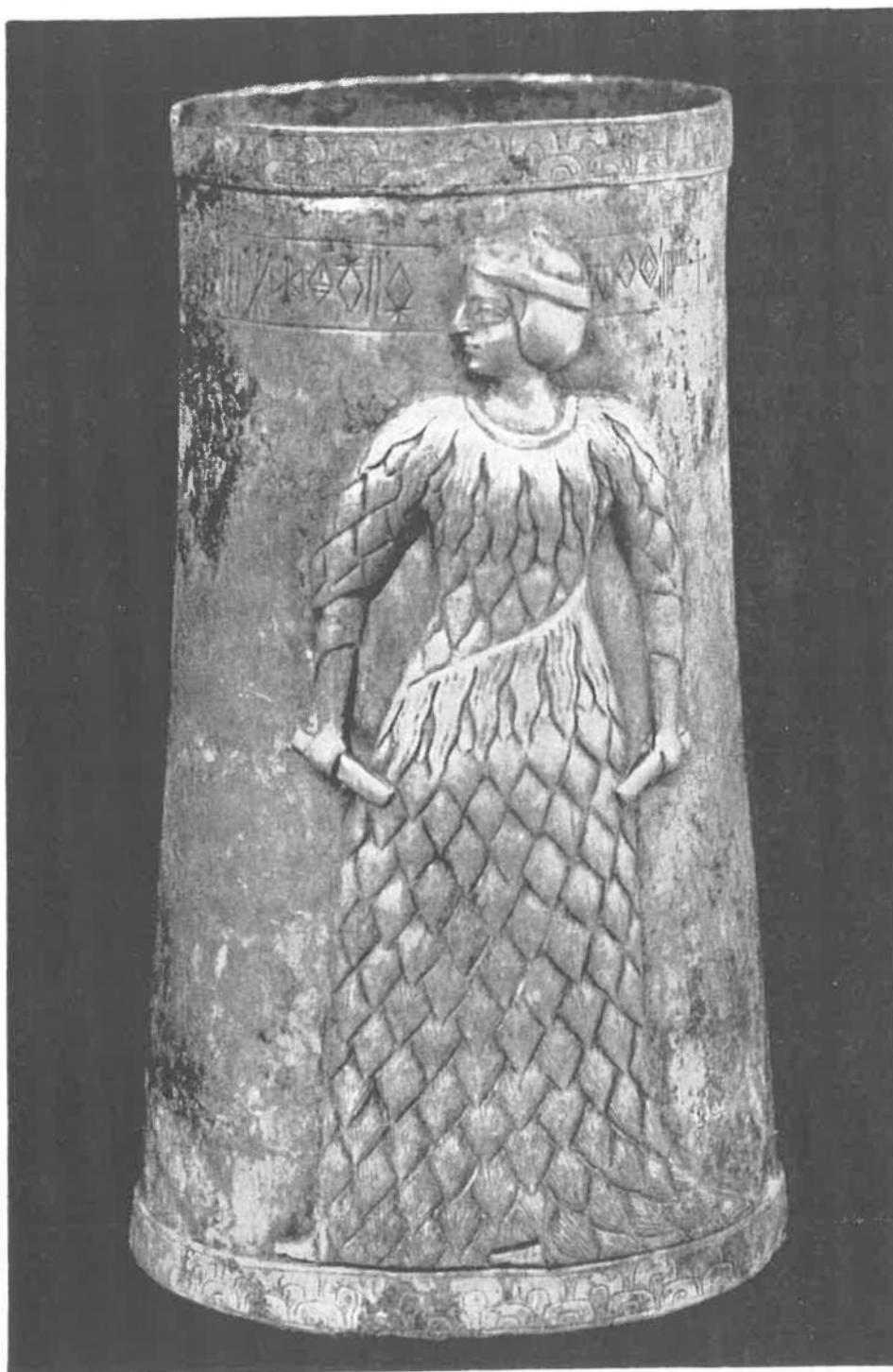
(شکل‌های ۴۴ و ۴۵) مجسمه‌های گچی زنان پیش از تاریخ شهر ماری در سوریه .



(شکل ۲۶) مجسمه گچی زنی که میگویند باید عِشْتار باشد
(بلندی آن ۳۶ سانتیمتر است) .



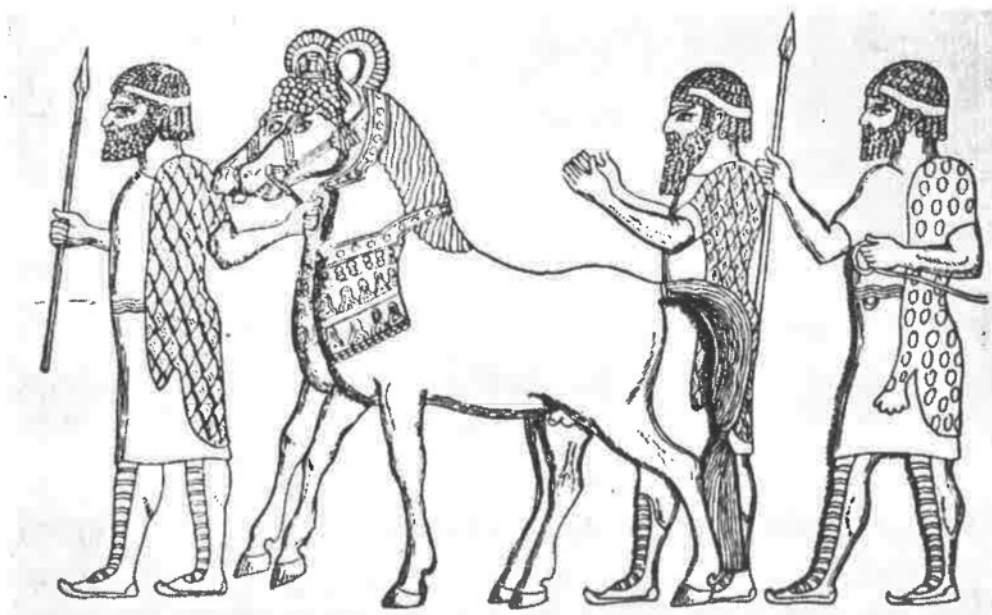
(شکل ۳۶) مجسمه گچی زنی که میگویند باید عشتار باشد
(بلندی آن ۳۶ سانتیمتر است) .



(شکل ۲۸) طرف دیگر لیوان نقره‌ای بشماره‌ی (۲۷) .



(شکل ۲۹) نقش بزرگشده‌ی لیوان نقره‌ای بشماره‌ی (۲۸) .

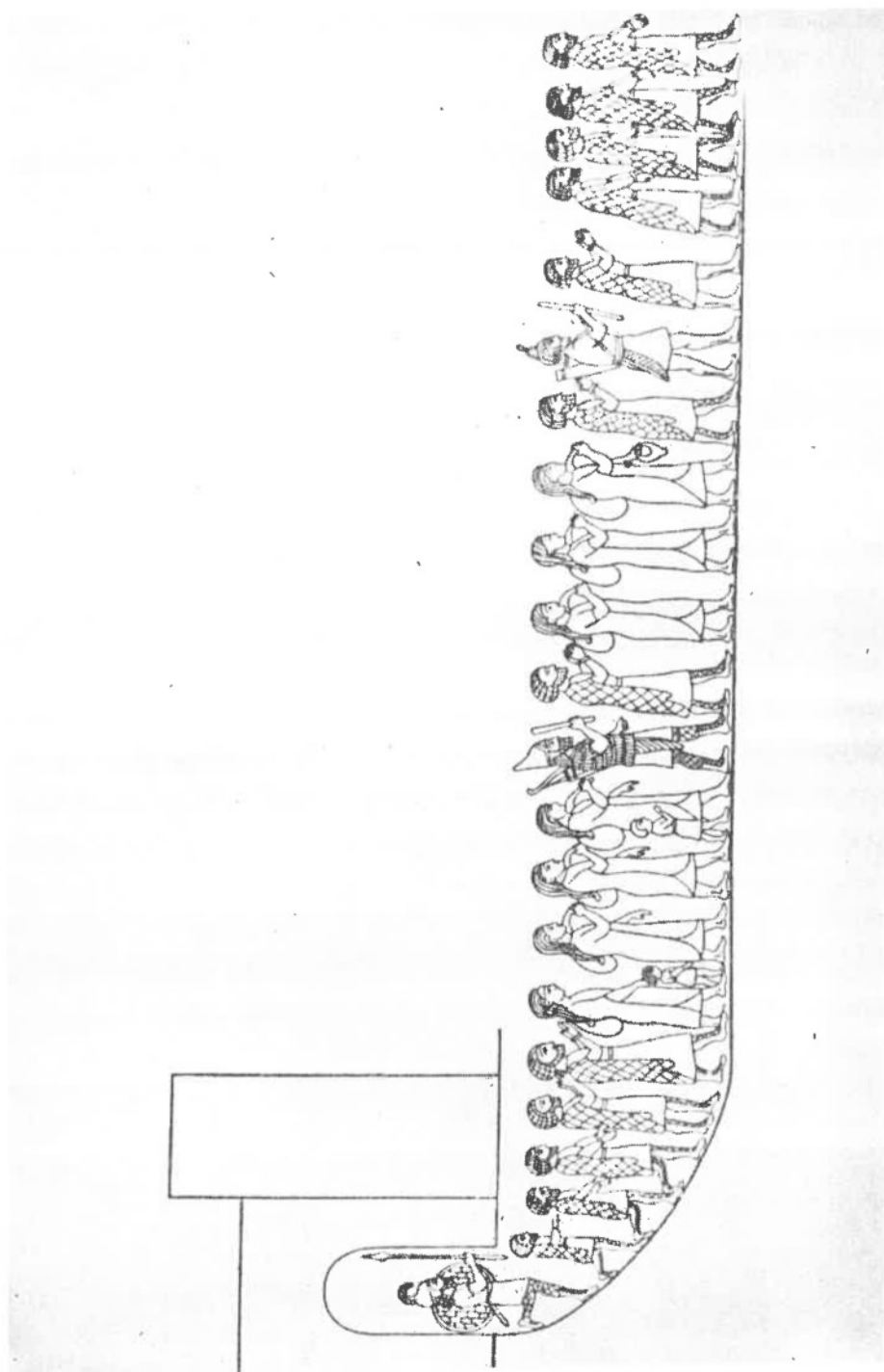


(شکل ۳۰) افراد مادی یا ماننایی از نقش برجسته‌ی آشوری دور - شارو کین
(پایان قرن هشتم پیش از میلاد . تاریخ ماد - دیاکونف)

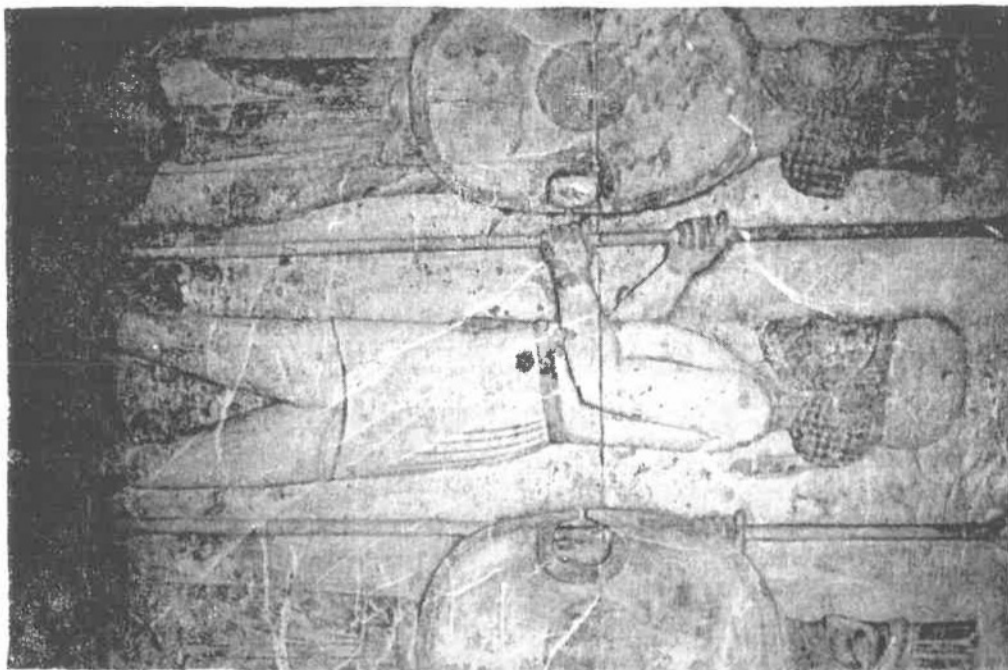
نوع دیگر (که همه‌ی محققان در آن اتفاق نظر دارند) : کلاهی
نمدین ، پیراهنی بلند تا برانو (و نیز ، شلواری گشاد با دمپای
جمع شده است » که یادآور دوری ، از شلوارهای کُردی امروزی
میباشد) ، و نیز ، کفشی (که اصولاً مناسب زمین‌های برفی و یخبندان
مناطق شمال نیست) ولی بهر حال ، از لحاظ هیئت عمومی با پوشاک
آریاهای ساکن آسیای مرکزی (سکاها ، نیز خود ، پارتی‌های قدیم ،
بلخی‌ها ، گنداریها و سغدیها) نزدیکی دارد (شکل‌های ۳۲ و ۳۳)
در تحت جمشید .

.....

نوع دیگری از پوشاک که برای مادها منظور است (به اتکاء



(شکل ۳۱) کوچاندن مادی‌ها بعنف . از نقش برجسته‌ی آشوری نینوا
(قرن هفتم پیش از میلاد) تاریخ ماد دیاکونف .



(شکل ۳۲) هیئت عمومی مادها . در نقش برجسته‌ی تخت جمشید



(شکل ۳۳) هیئت عمومی مادها .
در نقش برجسته‌ی تخت جمشید .

تصاویر مهرهای استوانه‌ای و تطبیق آن با نقوش برجسته‌ی تخت جمشید) لباسی پُرچین و گشاد است که دیرتر مورد استفاده‌ی پارسی‌ها و هخامنشی‌ها نیز قرار می‌گیرد (شکل ۳۴) .

در مقام مقایسه ، این پوشاك هیچگونه قرابتی با پوشاك اصلی آریاهای شمال و آسیای مرکزی ندارد ، و بلکه مانند پوشاك نقش بالدار پارساگد یادآور پوشاك مردم همجوار است .



(شکل ۳۴) طبق نظر دیاکونف افراد باکلاه خیاره‌دار ، ولباس پُرچین ، نیز مادی میباشند (رجوع شود به تاریخ ماد نوشته‌ی دیاکونف) .

اصلی که باید در نظر داشت اینست که : طبق نقوش برجسته و مجسمه‌های ماقبل تاریخی ، پوشاك زنان آندوره ، از لحاظ شکل (با کمی تفاوت) با پوشاك مردان یکسان است ، و در زمانی دراز پوشاك زنان ، با کندی و بتدریج ، تنوع گرفته است ؛ ولی در آن زمان

که مادها قوام می‌گرفتند (و از پوشاك متنوع ساکنان اصلی نیز استفاده مینمودند) زنان ، چه می‌پوشیدند ؟

نقش‌هائی که از زنان این زمان داریم (و محققان آنها را پارسی میدانند ، پوشاك آنها با پوشاك زمان کهن‌تری قابل تطبیق است ، و ازینرو ، نمیتوان آنها را به دوره‌ی منتسبه بستگی داد ، و باید از آن حد فاصل ماد و پارس دانست) خاصه که پوشاك بانوان پارسی ، خود در اصل بنوعی دیگر است) .

یکی از نقوش بانوان منتسب به پارسی‌ها ، زنی را نشان میدهد که پیراهنی بلند و با آستین کوتاه پوشیده است ، و پائین دامنش ریشه دارد ، و هیئت عمومی موی سرش نظیر موی سر منشیان بابلی است . (شکل‌های ۳۵ و ۳۶) .

در مجسمه‌ی دیگری که بلندی آن ۱۳/۳ سانتیمتر است ، زنی نشان داده شده است که پیراهنی بلند (با دامن ریشه‌دار) دارد و آرایش موی سرش یادآور الهه‌ی مادر (عِشتار - اناهیتا) در شکل - ۴ - میباشد . (شکل ۳۷) .

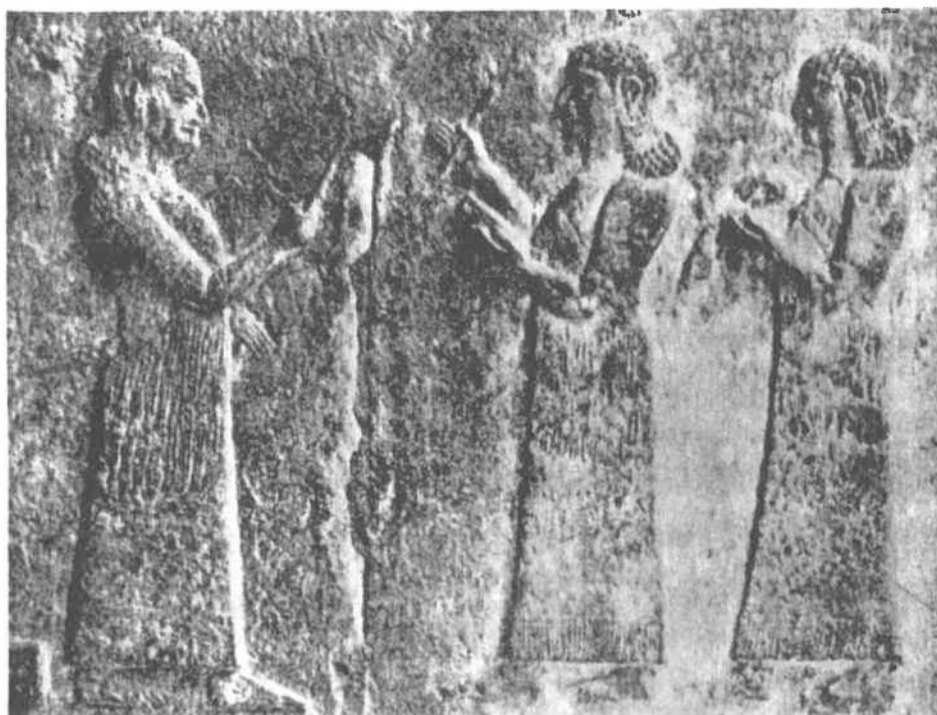
بعلاوه‌ی اینها ، سندهای محکمتری وجود دارد که ما را به نوع پوشاك بانوان این دوره رهبری میکند : مانند نقوش برجسته‌ی کوه‌رنگان در بهبهان ، و تصاویر برجسته‌ی آشوری در نینوا ، و مهر زیر خاکی‌ای جالب (که گفته‌اند مربوط به دوره‌ی پارسی - هخامنشی است) .

نقوش برجسته‌ی کوه‌رنگان (که هرتسفلد آنرا بدقت تشریح



(شکل ۴۵) مجسمه‌ی برنزی بانوئی ایرانی مربوط به پیش از دوره‌ی پارسی‌ها

کرده و کریستی ویلسن نیز در کتاب خود « صنایع ایران » آورده است) نقشی سنگی است که دارای صورت بسیار است . رب النوع و ربه النوعی



(شکل ۳۶) نقش برجسته‌ی منشیان بابلی .

را با پیروان و پرستندگان نشان میدهد . رب النوع روی تختی (که از مار چنبرزده طرح شده نشسته است . دو جفت شاخ بر کلاه او نصب است و جامی در دست دارد که میگویند آب زندگانی است) که از آن در فوران است و بسوی پرستندگان جاری است) . رب النوع ، پشت سر او نشسته و از پوشش سر او چند شاخ بیرون زده است . در جلو و عقب این خدایان ، پرستندگان بسیاری ایستاده‌اند و هر يك جامه‌ای بلند پوشیده‌اند . مرد و زن بواسطه اختلافی که میان پوشش سرشان وجود دارد از هم تمیز داده میشوند) . چند قدم پائین‌تر از صخره‌ی نزدیک پلکان ، تصویر چهل زن نشان داده شده است که دامنه‌های تا بران



(شکل ۳۷) مجسمه بانوئی ایرانی ، مربوط به دوره پیش از پارسی ها .

پوشیده‌اند. غیر از پیشوای آنان همگی موی تائیده و بافته (که بعقب سر افتاده است) دارند (شکل‌های ۳۸ - ۳۹ و ۴۰).

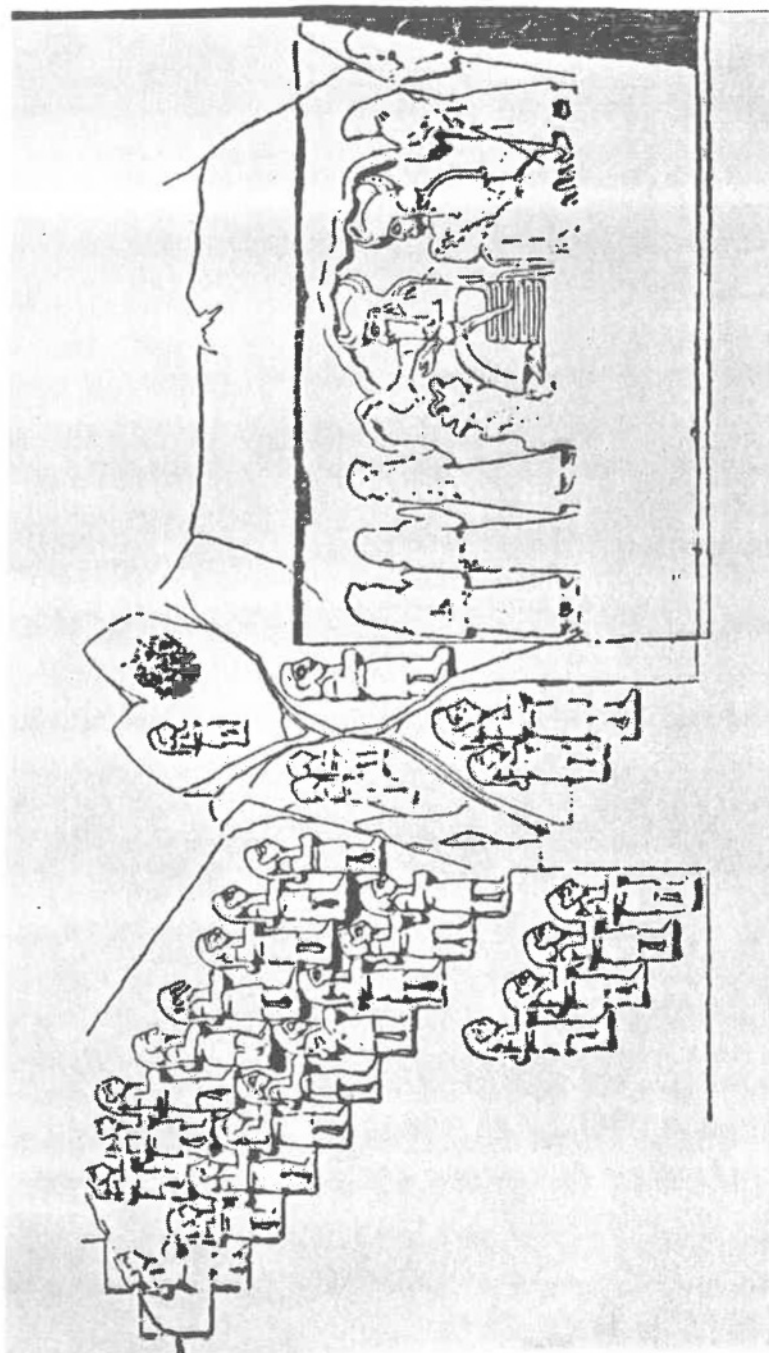


(شکل ۳۹) ربه النوع کوه رنگان .



(شکل ۳۸) ربه النوع کوه رنگان .

بنظر میرسد که زنان پوششی نیز بر روی سر خود گذارده‌اند و از زیر آنست که گیسوهای بندنشان نمایان است .
این نقش برجسته از بس سائیده شده است که سائیدگی فراوان آن مانع تشخیص کامل و دقیق می‌باشد ، ولی بهر حالت ، شکل موی سر ، یادآور بانوان مادی در نقش آشوری نینوا است .
در توضیح کریستی ویلسن ، ذکری از پوشش بالاتنه نیست و فقط از دامن کوتاه سخن گفته است اما ، بر بازوی زنان ، طرحی مبهم از لبه‌ی آستین نمودار است و انگهی ، بر کمرگاه آنان کمربندی پهن



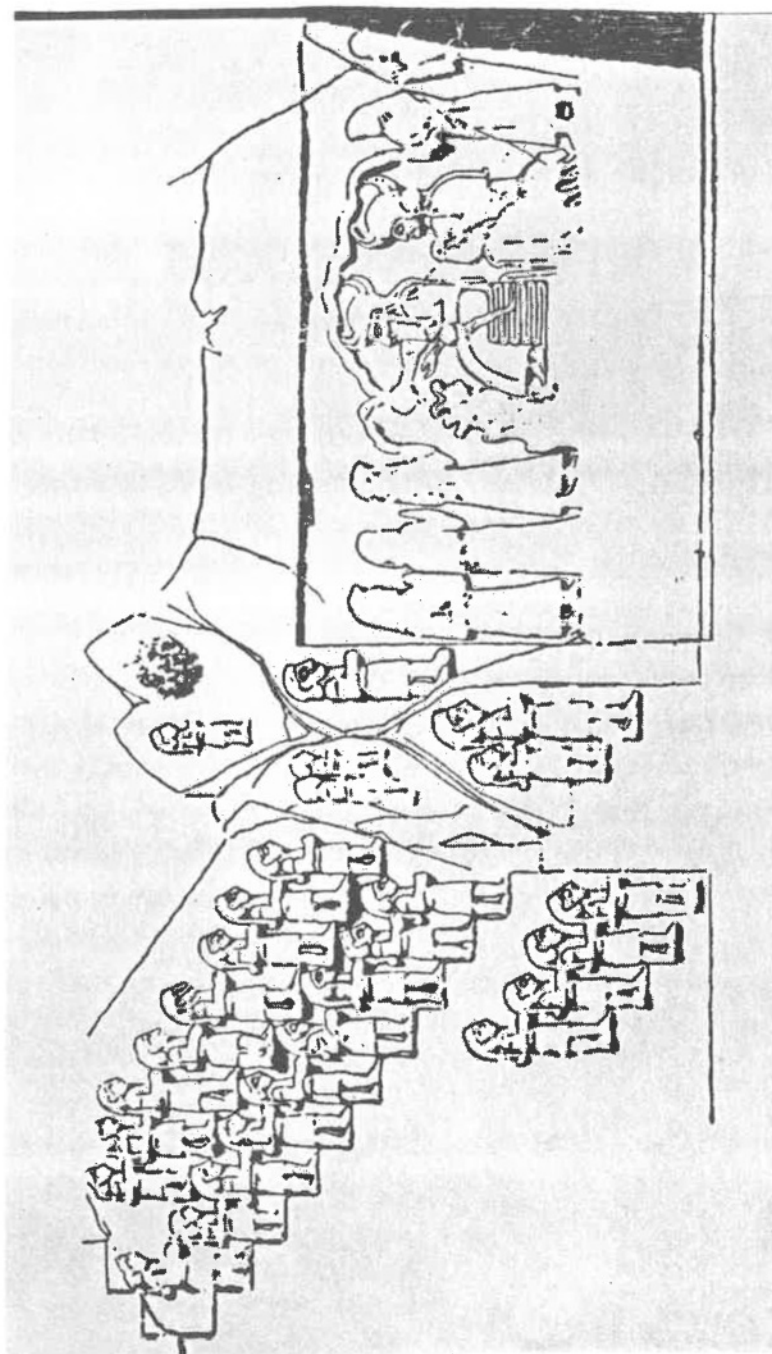
(شکل ۴۱) طرح عمومی نقش برجسته‌ی کوه رنگان



(شکل ۴۲) مهر استوانه‌ای که میگویند مربوط بدوره‌ی پارسی‌ها میباشد .



(شکل ۴۳) مهر استوانه‌ای آشوری (که عشتار « الهه‌ی جنگ » را بر پشت شیر مینمایاند) .
از کتاب مذاهب جهان (مزوبوتامی . نوشته‌ی نوگیروول و اینارد) .



(شکل ۴۱) طرح عمومی نقش برجسته‌ی کوه رنگان



(شکل ۴۲) مهر استوانه‌ای که میگویند مربوط بدوره پارسی‌ها میباشد .



(شکل ۴۳) مهر استوانه‌ای آشوری (که عشتار « الهه جنگ » را بر پشت شیر مینمایاند) .
از کتاب مذاهب جهان (مزوبوتامی . نوشته ی نوگیرویل و اینارد) .

گزارش کنت‌کورت ، نوع پوشاک بانوان این دوره را معلوم نکرد ، ولی هرودوت ، زمینه‌ای بدست می‌دهد که ما را بیوشاک بانوان دوره‌ی پارسی‌ها رهبری میکند . او میگوید : (آمیس تریس « زن خشیارشا » که ملکه بود ، پارچه‌هایی رنگارنگ بدست خود بافته لباسی گرانبها برای شاه تهیه کرد ، و خشیارشا از داشتن چنین لباسی غرق شغف گردید ؛ و آنرا پوشیده بدیدن (آرتا اینت) رفت . در موقعی که فریفته‌ی دلبری این زن بود به او گفت : از من چیزی بخواه تا هرآنچه خواهی بدهم . زن گفت : شاه ، هرآنچه خواهم واقعاً میدهی ؟ ! خشیارشا ، قسم یاد کرد که چنین خواهد کرد . پس از آنکه آرتا اینت از وعده‌ی شاه مطمئن گشت از خشیارشا خواست که لباس خود را به او بدهد . شاه در وضع مشکلی واقع شد و هرگز گمان نداشت که او ، همین لباس را خواهد خواست ، و می‌ترسید که آمیس تریس از سر او آگاه شود (زیرا قبلاً هم ملکه از طرز رفتار شاه ظنین بود) بنابراین ، به التماس افتاد و آنچه بنظرش آمد (از نقره و طلا و جواهر و « سرداری لشکر که بقول هرودوت بزرگترین عطیه‌ی شاهانه‌ایست که در پارس میدهند ») هیچیک مفید نیفتاد و زن را راضی نکرد ، و خشیارشا ناچار لباس خود را ، به او داد و زن آنرا پوشید (پوشاک باستانی ایرانیان) .

.

با این توصیف ، معلوم گردید که بانوان دوره‌ی پارسی‌ها از نوع لباس مردان نیز استفاده می‌کرده‌اند ؛ و این نظر را دو نقش بسیار مهم موجود نیز تأیید و تثبیت میکنند :

از پازیریک سیبری، فرشی از عهد هخامنشی بدست آمده و روی آن زنهایی نقش شده است که لباس پُرچین مردان ماد و پارس را پوشیده‌اند و چادری کوتاه و نازک با دامن نیمگرد (نظیر چادر زنان مَهر شکل ۴۲) بر سر دارند و کفش‌هایشان نیز همان است که مردان بپا میکرده‌اند. اختلافی که در میان لباس بانوان با مردان دیده میشود فقط تزئینات پیش سینه و شکل یقه‌ی آنها است که در برخی زیکزاك است (پوشاك باستانی ایرانیان) (شکل‌های ۴۴ و ۴۵).

همچنین، مَهری از دوره‌ی پارسی‌ها در دست است که بانوئی را نشان میدهد تاجی بر سر دارد، و بر روی يك کُرسی (که از لحاظ شکل و ساختمان یادآور نوع کرسی داریوش کبیر است) نشسته، و گیسوان بلندش به پشت سرش آویخته است، و پیراهنی از نوع پیراهن پُرچین و مجلل مردان پارسی (یا بانوان منقوش بر فرش پازیریک) بتن دارد (شکل ۴۶).

(از اینگونه لباس، در تخت جمشید بقراوانی بچشم میخورد).

و بعلاوه، بزنانی دیگر از این دوره بر میخوریم که از پهلوی بر اسب سوارند. اینها، چادری مستطیل بر روی همه‌ی بدن خود افکنده‌اند و در زیر آن، يك پیراهن بلند، پوشیده‌اند که تا بمرج پا میرسد (شکل ۴۷).

گزارش کنت‌کورت ، نوع پوشاک بانوان این دوره را معلوم نکرد ، ولی هرودوت ، زمینه‌ای بدست می‌دهد که ما را بیوشاک بانوان دوره‌ی پارسی‌ها رهبری میکند . او می‌گوید : (آمیس تریس « زن خشیارشا » که ملکه بود ، پارچه‌هایی رنگارنگ بدست خود بافته لباسی گرانبها برای شاه تهیه کرد ، و خشیارشا از داشتن چنین لباسی غرق شغف گردید ؛ و آنرا پوشیده بدیدن (آرْتا اینْت) رفت . در موقعی که فریفته‌ی دلبری این زن بود به او گفت : از من چیزی بخواه تا هرآنچه خواهی بدهم . زن گفت : شاها ، هرآنچه خواهم واقعاً میدهی ؟ ! خشیارشا ، قسم یاد کرد که چنین خواهد کرد . پس از آنکه آرْتا اینْت از وعده‌ی شاه مطمئن گشت از خشیارشا خواست که لباس خود را به او بدهد . شاه در وضع مشکلی واقع شد و هرگز گمان نداشت که او ، همین لباس را خواهد خواست ، و می‌ترسید که آمیس تریس از سر او آگاه شود (زیرا قبلاً هم ملکه از طرز رفتار شاه ظنین بود) بنابراین ، به التماس افتاد و آنچه بنظرش آمد (از نقره و طلا و جواهر و « سرداری لشکر که بقول هرودوت بزرگترین عطیه‌ی شاهانه‌ایست که در پارس میدهند ») هیچیک مفید نیفتاد و زن را راضی نکرد ، و خشیارشا ناچار لباس خود را ، به او داد و زن آنرا پوشید (پوشاک باستانی ایرانیان) .

.

با این توصیف ، معلوم گردید که بانوان دوره‌ی پارسی‌ها از نوع لباس مردان نیز استفاده می‌کرده‌اند ؛ و این نظر را دو نقش بسیار مهم موجود نیز تأیید و تثبیت میکنند :

.

از پازیریک سیبری، فرشی از عهد هخامنشی بدست آمده و روی آن زنهایی نقش شده است که لباس پُرچین مردان ماد و پارس را پوشیده‌اند و چادری کوتاه و نازک با دامن نیمگرد (نظیر چادر زنان مَهر شکل ۴۲) بر سر دارند و کفش‌هایشان نیز همان است که مردان بیا میکرده‌اند. اختلافی که در میان لباس بانوان با مردان دیده میشود فقط تزئینات پیش سینه و شکل یقه‌ی آنها است که در برخی زیکزاک است (پوشاک باستانی ایرانیان) (شکل‌های ۴۴ و ۴۵) .

.

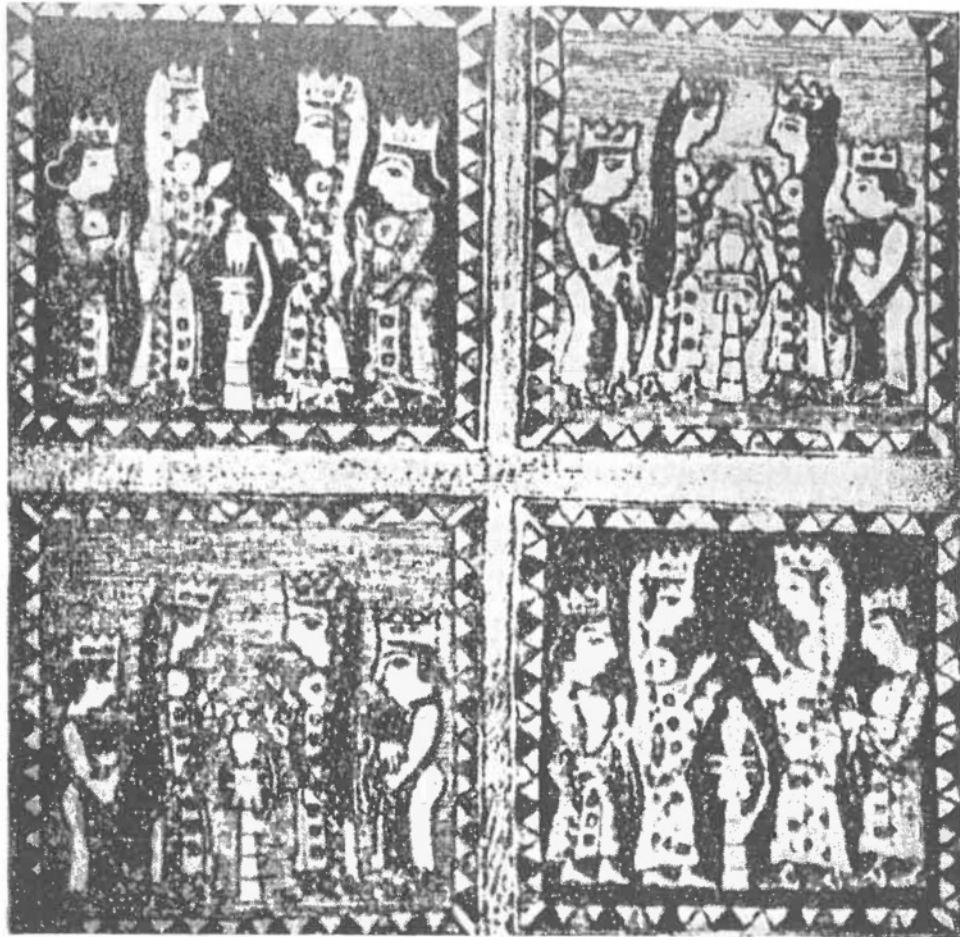
همچنین، مَهری از دوره‌ی پارسی‌ها در دست است که بانوئی را نشان میدهد تاجی بر سر دارد، و بر روی یک کُرسی (که از لحاظ شکل و ساختمان یادآور نوع کرسی داریوش کبیر است) نشسته، و گیسوان بلندش به پشت سرش آویخته است، و پیراهنی از نوع پیراهن پُرچین و مجلل مردان پارسی (یا بانوان منقوش بر فرش پازیریک) بتن دارد (شکل ۴۶) .

(از اینگونه لباس، در تخت جمشید بفرآوانی بچشم میخورد) .

.

و بعلاوه، بزنانی دیگر از این دوره بر میخوریم که از پهلوی بر اسب سوارند. اینها، چادری مستطیل بر روی همه‌ی بدن خود افکنده‌اند و در زیر آن، یک پیراهن بلند، پوشیده‌اند که تا بمرج پا میرسد (شکل ۴۷) .

.



(شکل ۴۴) عکس قطعه فرش پازیریک .

تشکیلات لباس چین‌دار بانوان ایران در دوره‌ی پارسی‌ها

ظاهر این لباس ، بر حسب مدارك ارائه شده و بكمك نقوش سنگی تخت جمشید ، عبارتست از : يك بالاپوش (شبیه به شنلی کوتاه در دو نوع جلو باز و جلو بسته) و يك دامن پُر چین (كه این نیز



(شکل ۴۵) نقش بافته‌ی بانوان دوره‌ی پارسی - هخامنشی بر روی فرش پازیریک .

بر دو نوع بوده است) و دو نوع کفش .

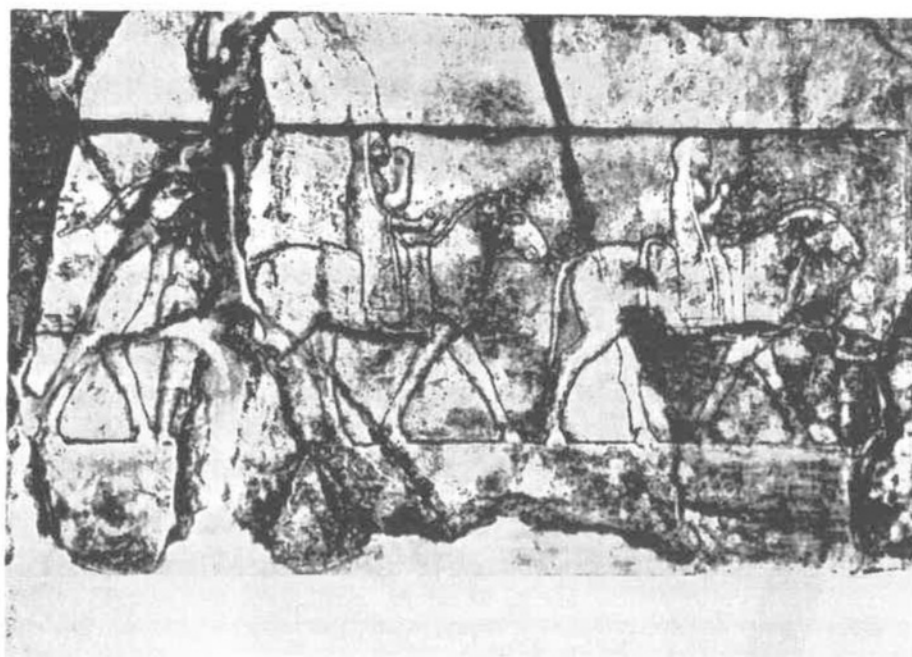
.....

ویل دیورانت در کتاب مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن ، ضمن
گفتار از محاسن ایرانیان در عصر داریوش کبیر ، در باره‌ی پوشاک



(شکل ۴۶) نقش بانوی پارسی بر روی مهر آندوره (از کتاب پوپ) .

آنعهد می‌نوید : (شلواری سه پارچه ، و پیراهنی کتانی و دو لباس روئی می‌پوشیدند که آستین آنها دستها را می‌پوشانید ، و کمربندی بر میان خود می‌بستند . امتیاز پادشاه در آن بود که شلوار قلابدوزی



(شکل ۴۷) زنان سوار بر اسب . متعلق به دوره‌ی پارسی‌ها .

شده‌ی با نقش و نگار سرخ می‌پوشید ، و دگمه‌های کفش وی برنگ زعفرانی بود .

اختلاف لباس زنان با مردان تنها در آن بود که گریبان پیراهنشان شکافی داشت) .

.

البته ، موضوع (اختلاف لباس زنان و مردان تنها در شکاف گریبان بودن) همداستانی دیگری بر یکسان بودن پوشاک بانوان و مردان آنعهد است ، ولی ، شلوار سه پارچه‌ای ویل دیورانت هیئت شلوار را

روشن نمی‌کند، و درباره‌ی آن‌های دیگر نیز، اگر تطبیقی بعمل آید، شاید با پوشاک نوع ساده‌ی مادی (شلوار، پیراهن، و کلاه نمدی در شکل‌های ۳۲ و ۳۳ « که نیز روپوشی چون پالتو دارند ») قابل تطبیق باشد، و در اینصورت چون بانوان از انواع پوشاک مردان میشده که استفاده کنند، لازم می‌آمده که گریبان پیراهن مادران، شکافی داشته باشد. ولی اگر در نوع پوشاک چین‌دار نیز چنین کاری لازم بوده نقوش برجسته‌ی سنگی تخت جمشید بالاپوش جلو بازی را ارائه می‌دهد که از چال‌گردن تا پائین یکسره باز است و بوسیله‌ی دگمه‌ای بهم می‌آید (شکل ۴۸) .

بالاپوش جلو بسته

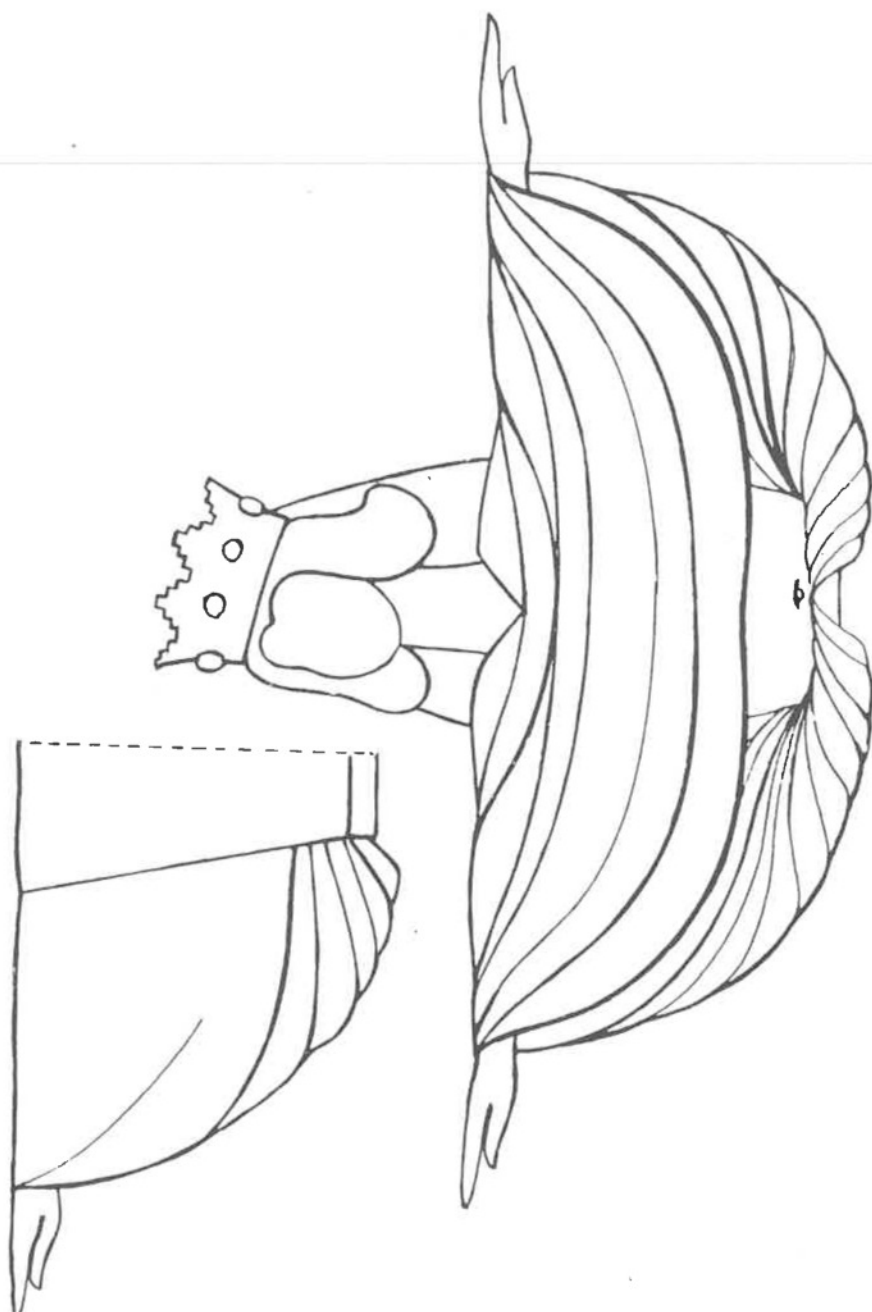
این بالاپوش، دارای یقه‌ای بشکل (۷) است. قسمت پائین بالاپوش، در جلو آزاد است و در محاذی ناف رها و افتاده است. بلندی آن، در محل کمر ختم میشود و در این قسمت، کمر لیفی (که مانند کمر بند دور کمر را می‌گیرد) بخش پائین پشت بالاپوش را در خود فرا میگیرد. بر سر شانه‌ها درزی هست که تکه‌ی پشت بالاپوش در آنجا به بخش جلو وصل است. تکه‌ی جلوئی، آن اندازه دراز است که پس از وصل شدن به تکه‌ی پشتی (در سر شانه‌ها) مابقی آن، در دو طرف بسوی پشت سرازیر شده، به پهلوه‌ای تکه‌ی پشتی دوخته میشوند، و نرسیده به لیقه‌ی کمر، پس از چهار رج چین‌دار شدن و رسیدن

۱- رجوع شود به پوشاک باستانی ایرانیان .



(شکل ۴۸) نقش برجسته‌ای از تخت‌جمشید که بالاپوش جلوباز پارسی‌ها را مینمایاند .

بکمر لیف، سر بقیه‌ی پارچه در هر طرف، همچنان چین‌دار، در داخل لیفه‌ی کمر بالاپوش دوخته میشود (بطوریکه تا انتهای دوطرف کمر لیف، ادامه می‌یابد) و سر کمر لیف، مانند کمر بند در جلوی بدن بهم می‌پیوندد (شکل ۴۹) .



(شکل ۴۹) طرح بالاپوش بانوان ایران در دوره‌ی پارسی‌ها .

دامن

دامن بانوان بر دو نوع است : نوعی ، یکرسته چینی ، و دیگری دو رسته چینی .

.....

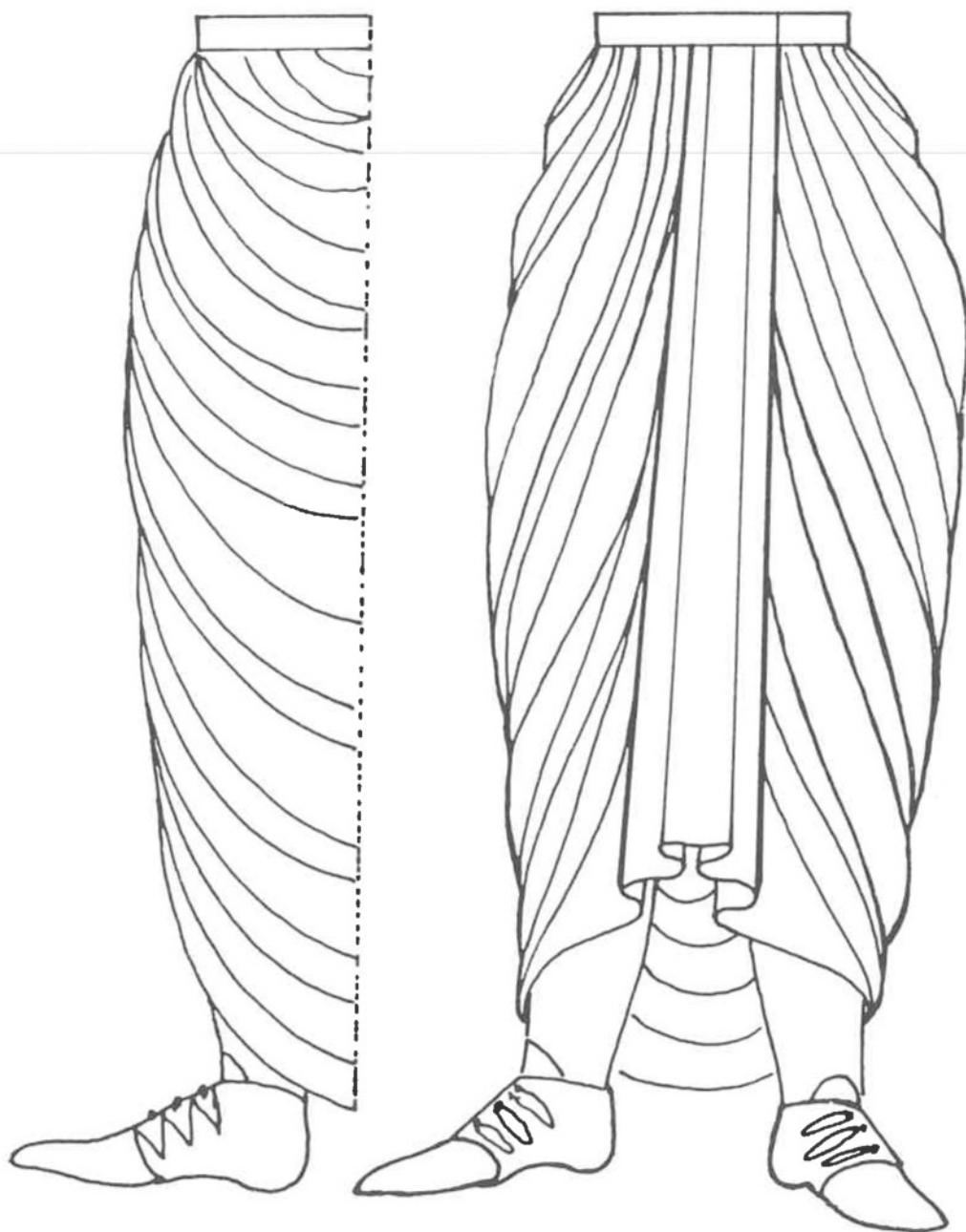
یکراسته چینی ، دامنی است که در جلوی بدن (از محل ناف) دارای يك رسته چین مرتب چهارتائی است ، و دو پهلوی پارچه‌ی دامنی (که گرداگرد نیمتنه‌ی پائین بدن را می‌پوشاند) به دو پهلوی این رسته چین ، چین‌دار دوخته میشود ، و به اینطریق ، دامن در پشت ، دارای چین‌های منحنی فراوانی میشود ، و شکل خاص بخود میگیرد (دامن در محل کمر ، باید لیفته‌ای باشد) و نیز احتمال میرود که در پهلوی رسته چین (در قسمت بالا) درزی باشد که پوشیدن دامن را تسهیل کند (شکل ۵۰) .

.....

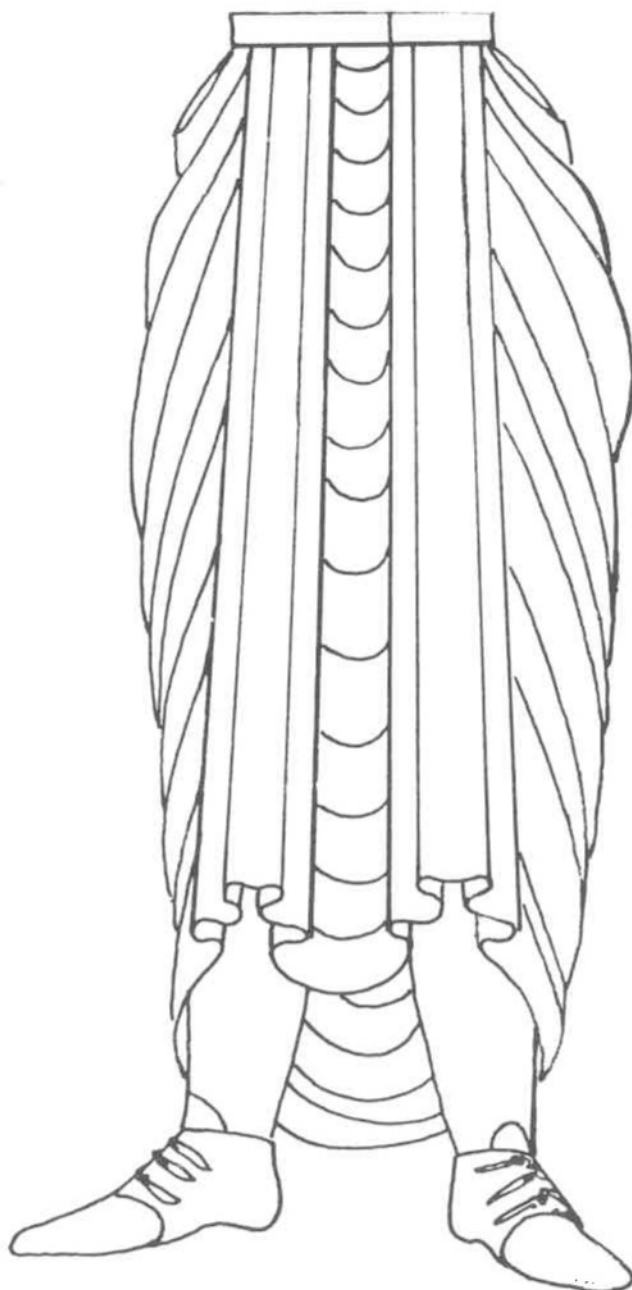
دو رسته چینی ، دامنی است بهمان شکل دامن یکرسته‌چینی ، ولی در جلوی بدن ، بجای يك رسته چین چهار لائی ، دو رسته چین چهار لائی دارد ، و نیز بوسیله‌ی يك پارچه‌ی با چین‌های افقی در وسط (که از بالا تا پائین ، بآنها وصل است) از هم فاصله میگیرند (شکل ۵۱) .

کفش

کفشی که در فرش پازیريك برای بانوان ، نقش و بافته شده



(شکل ۵۰) طرح دامن یکراسته چین بانوان ایران در دوره‌ی پارسی‌ها .



(شکل ۵۱) طرح دامن دو راسته چین بانوان ایران در دوره‌ی پارسی‌ها .

است ، از لحاظ شکل عمومی به کفش‌های معمول دوره‌ی پارسی شباهت دارد ، و از روی قرائن ، کفش بانوان آندوره ، باید از همان کفش‌هایی بوده باشد که مردان بپا میکرده‌اند .

با مراجعه به کتاب پوشاك باستانی ایرانیان ، پارسی‌ها دو نوع کفش داشته‌اند :

نوعی از آن ، از لحاظ شکل عمومی ساده بوده ، و چون جورابی بپا کشیده می‌شده است ، و چون پاشنه‌دار است ، و از بیرون ، ساختمان پاشنه مشخص نیست ، ممکن است نوشته‌ی گزنفون درست باشد که :



(شکل ۵۲) طرح کفش ساده‌ی مادها (از روی نقوش برجسته‌ی تخت جمشید) .

(کفش‌های مادی چنان ترتیب داده شده بود که شخص می‌توانست در آن چیزی بگذارد تا بلندتر بنماید ، بی آنکه کسی ملتفت بشود) .
(شکل ۵۲) .

این نوع کفش‌ها را ، اغلب مادها بپا می‌کردند ، و ازینرو

محققان معتقدند که در اصل باید از آن آنها بوده باشد، ولی، با ارائه‌ی مدارکی که گذشت، کفش اصلی مادها ساقهای بلند داشته و مناسب سرزمینهای برفی بوده است، و بنابراین کفش مزبور اصالتاً نباید از آن مادها بوده باشد (مگر که پس از اسکان و توجه بمحیط و هوا، عنداللزوم آنرا از ساکنان اصلی گرفته، مورد استفاده قرار داده‌اند).

نوع دیگر، کفشی دو تکه و بند دارست، و در زیر خود تخت اضافی و پاشنه از بیرون ندارد، و بنظر میرسد که مانند کفش مادی‌ها پاشنه‌ی آنرا از داخل کار گذاشته باشند.

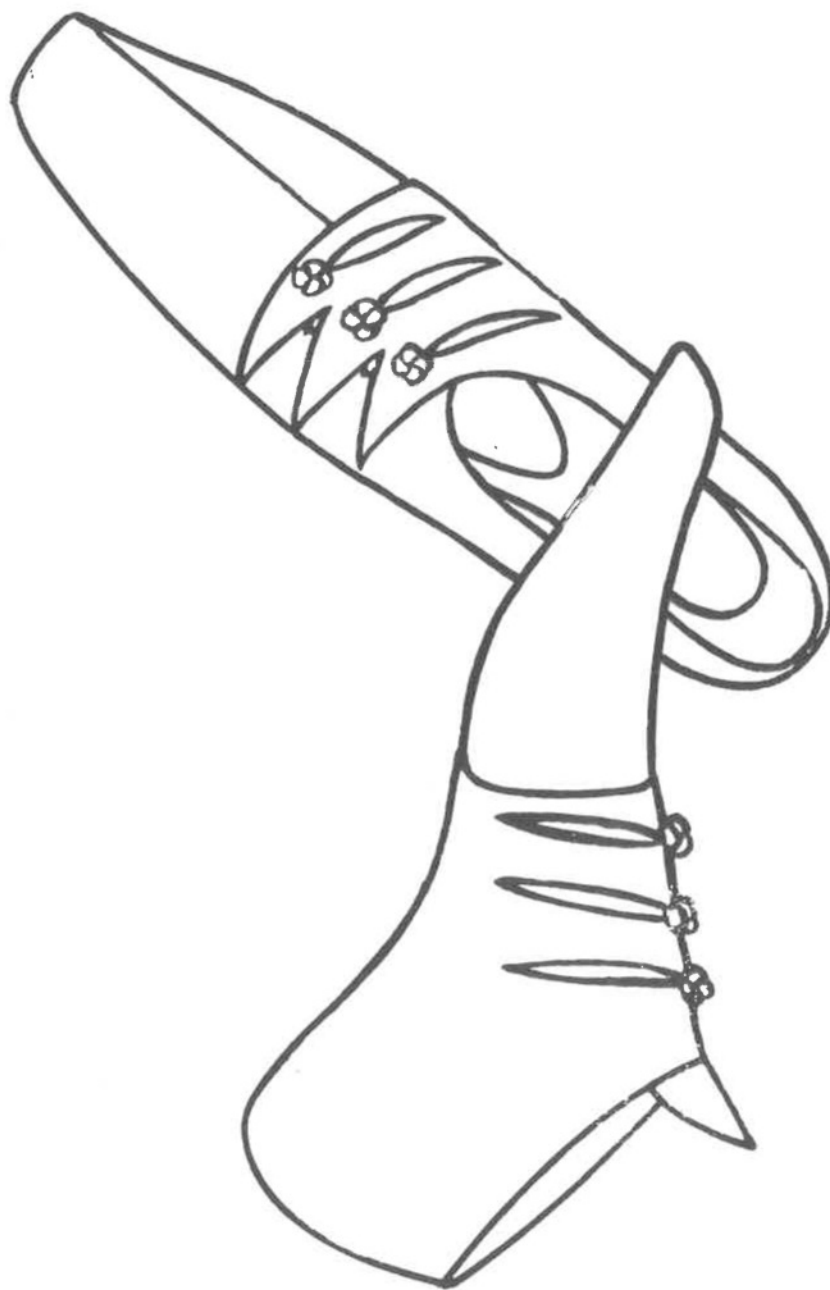
زبانهای بلند در جلوی خود (در زیر محل بند دارد) و رویه‌ی کفش بوسیله‌ی سه بند (که هر یک از سوراخهای مقابل خود رد میشوند) بهم می‌آیند. این کفش‌ها اغلب برنگهای مختلف زرد، حنائی و ارغوانی تهیه میشده است (شکلهای ۵۳ و ۵۴).



با این توضیح که گذشت، هیئت عمومی پوشاک بانوان ایران در آترمان (چنانکه میبوده) میتواند بنظر آید، و شکلهای (۵۵ - ۵۶ و ۵۷) آنرا بهتر مجسم مینمایند؛ ولی نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، رنگ‌آمیزی پوشاک در آن زمان است. زیرا مورخان از نوع رنگ‌آمیزی پوشاک مردم ایران قدیم بفراوانی یاد کرده‌اند، و درباره‌ی بهترین پارچه‌های شوشی سخن‌ها گفته‌اند، و از قرار معلوم، مردم ما



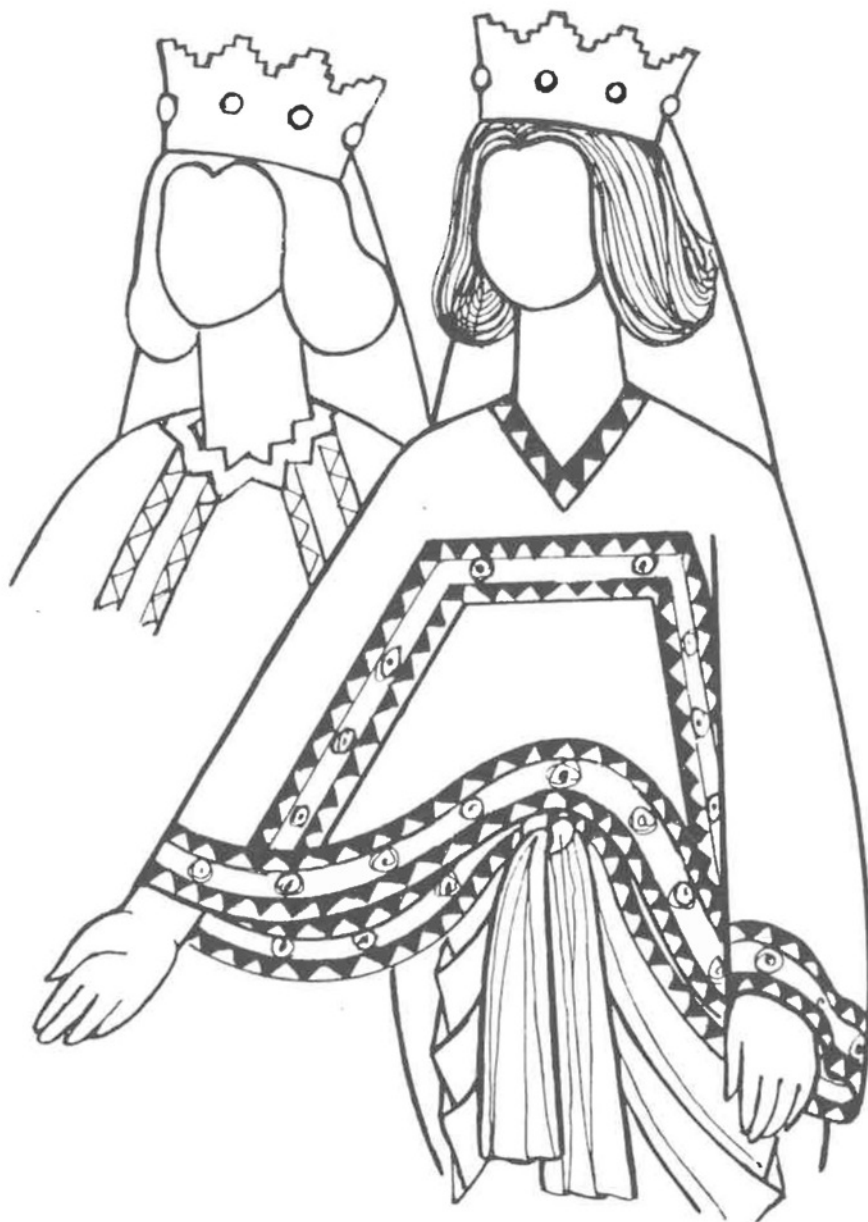
(شکل ۵۳) نقش از نوع دوم پارسی‌ها . نقش برجسته‌ی تخت جمشید .



(شکل ۵۴) طرح کفش پارسی‌ها .



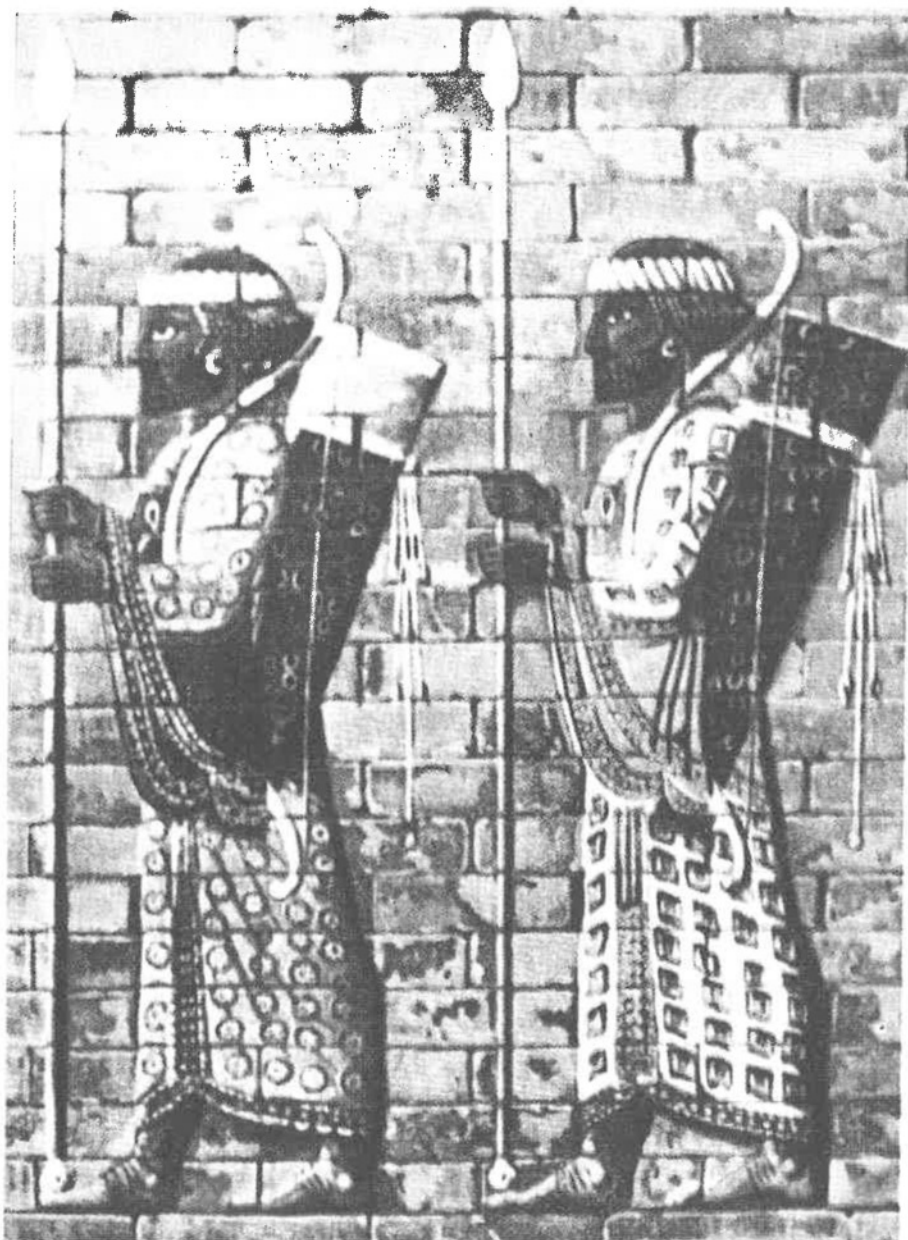
(شکل ۵۵) پوشاک بانوان ایران در دوره‌ی هخامنشی‌ها .



(شکل ۵۶) طرح پوشاک بانوان ایران در دوره‌ی پارسی‌ها .

برنگ ارغوانی توجه خاصی داشتند ، و با نظر احترام و تقدس بآن می‌نگریستند ؛ و شاهان ایران ، هنگامیکه میخواستند تظاهرات مذهبی و شاهانه کنند ، لباس ارغوانی می‌پوشیدند : داستان پوشاک اهدائی کیا کسار به کورش ، و پارچه‌های اهدائی اسکندر به سی‌سی گامبیس و حرکت داریوش سوم و سپاهیان (که مغ‌ها در اطراف آتش بودند و سرودهای ملی میخواندند ، و در پس مغ‌ها بشماره‌ی سال « ۳۶۵ » روز ، نوجوانان در لباسهای ارغوانی حرکت میکردند) همه‌ی اینها ، در کتاب پوشاک باستانی ایرانیان ، بنقل از مورخان قدیم و همچنین توراۃ ، بصورت جامع و کافی یاد شده است . بدیهی است که باستاند پوشاک سربازان جاوید شوشی (که الوان است) باید به پوشاک برنگهای سفید - زرد ، یا نارنجی نیز که (شکل ۵۷) آنرا مینمایاند ، توجه داشت ولی رنگ ارغوانی محبوبیت همگانی داشته است .





(شكل ٥٧) پوشاك رنگين ونقشدار سربازان جاويد شوش .

پوشاك بانوان ايران در دوره‌ی اشكاني‌ها

بانوان ما ، در ايندوره لباس پُر چين دوره‌ی پارسی‌ها و هخامنشی‌ها را دنبال نکردند ، بلکه بر مبنای پوشاك بومی ، چاشنی‌ای از مَد روز (که شاید متمایل به یونانی‌ش بتوان دانست) پوشاکی موافق میل و ذوق خود فراهم کردند ، و مورد استفاده قرار دادند .

مجسمه‌ها و نقوش برجسته‌ی قابل اعتنائی در دست است که هر يك بنحوی پوشاك بانوان ايندوره را روشن می‌سازند (و عجیبتَر اینکه ، از ايندوره الهه‌ی عِشْتار ، با سلطه‌ی مادری خود ، همچنان به شکلهای مختلف « با لباس و بی‌لباس » بدست آمده است (شکلهای ۵۸ - ۵۹ و ۶۰) .

یکی از باشکوه‌ترین و ساده‌ترین پوشاك ايندوره (که مجسمه‌ی شماره « ۶۱ » نمودار آنست) شلیته و پیراهن نیمه کوتاه است که نزدیکی فراوان با پوشاك بانوان بومی و ایلی امروزی ما دارد ، ولی باید در نظر داشت که ، چون از همه جای ایران حفاری لازم نشده است ، مدارك کافی در دست نیست (خاصه از دوره‌ی اشکانیان که هنوز مطالب زیادی هست که باید روشن گردد) .



(شکل ۵۹) مجسمه‌ی زنی از دوره‌ی
اشکانیها ، از جنس عاج
که بلندی آن ۱۲/۵ سانتیمتر است .



(شکل ۵۸) مجسمه‌ی برنزی
الهه‌ی مادر ، از دوره‌ی اشکانیها
که بلندی آن ۱۱/۵ سانتیمتر است .



(شکل ۶۰) نقش برجسته‌ی سفالی الهه‌ای از دوره‌ی اشکانیها (به بلندی ۱۲/۵ سانتیمتر)

با اینهمه ، برخی مدارك مثبت آندوره را كه همجواران ما اینك در اختیار دارند نمیتوان نادیده گرفت .
 بر مبنای این مدارك ، پوشاك بانوان ، در آندوره پیراهنی بلند است كه تا روی زمین میرسیده ، و نیز ، فراخ ، پُرچین و آستین‌دار و یقه راست بوده است . پیراهنی دیگر داشته‌اند كه روی اولی می‌پوشیدند . قَدَر این يك ، نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز



(شکل ۶۱) مجسمه‌ی زنی از دوره‌ی اشکانیها
(با شلیته و پیراهن نیمه‌بلند) .

بوده است و روی این دو پیراهن چادری سر میکردند .
پیراهن‌ها از پارچه‌های منقش (مخصوصاً قلابدوزی شده که
یادگاری از دوران قدیم است) تهیه میشده است و کفش ساده‌ی مردان
اشکانی را بپا میکردند . کمربندی از نوار برای جمع کردن گشادی

پیراهن در زیر پستانها می‌بستند. هیئت مجلل و با شکوه زنانه‌شان، در پوشیدن البسه‌ی پُرچین دست‌دوزی شده، و بکار بردن زیورآلات فراوان، و گاهی کلاههای با ابهتشان بود.

.....

بنقل از پوشاک باستانی ایرانیان، مجسمه‌ای از شهر (هاترا) بنام پرنسس واشفاری در موزه‌ی بغداد هست که گفته شده دختر سناتروک اشکانی (اشک دهم) است (شکل ۶۲).

این بانو بر سکوئی نشسته، کلاهی بشکل مخروط ناقص و پنج قسمتی بر سر نهاده است. دامن پُرچین پیراهن آستین‌دارش (که بسیار بلند است) از زیر چادرش در جلو پیداست.

پیراهن دیگری پوشیده است که در سر شانه‌ی چپ بوسیله‌ی دگمه‌ای به تکه‌ی پشتی وصل است. کف دست راستش بعلامت حرمت بالا است، و با دست چپش که بر روی زانوی چپ قرار دارد بند چادر را که از روی شانه‌اش فرو هشته، گرفته است.

.....

و نیز، نقش برجسته‌ای از پالمیر در موزه‌ی لوور هست که بانوئی از دوره‌ی اشکانی را نشان می‌دهد. این بانو چادری بر سر دارد و از زیر آن عمامه‌اش (که خوب جوری بافتش پیداست) نمایان است. بر بالای پیشانی و پائین عمامه، فلزی پهن (کنده کاری و برجسته کاری شده) موی بالای پیشانیش را چون نواری پوشانده و بقیه‌ی موها، در دوطرف بوضع مطلوبی بعقب سر برده شده است. یقه‌ی راست پیراهن او که بر روی سینه، بحالت سه‌گوش، چین برداشته



(شکل ۶۴) مجسمه ی پرنس واشقاری (دختر اشك دهم) موزه ی بغداد .

است ، پیداست و گوشه‌ی چادر (که زیر يك قطعه فلز درگیر است) از شانه‌ی سمت چپش آویزان است (شکل ۶۳) .

مجمسه‌ای نیز از بانوان دوره‌ی اشکانی درموزه‌ی پالمیر دمشق هست که پوشاک بانوان ایندوره را روشنتر مینمایاند :

این بانو ، نشسته و چادری او را پوشانده است . گوشه‌ی چادر ، در زیر يك تکه فلز بیضی‌شکل نقش زده (که بوسیله‌ی زنجیری بگردنش آویخته است) بند است . عمامه‌ای بر سرش نهاده ، و نواری فلزی موی بالای پیشانی او را نگهداشته است و رشته‌هایی از جواهر ، زیور عمامه و موی اوست . یکرشته گردن‌بند چسبیده بگردن دارد ، و پائین‌تر از آن ، دور یقه‌ی پیراهن زیرین ، پیداست . بر روی این پیراهن ، دو رشته سینه ریز وزین جا دارد ، و میان رشته‌ی پائین و زنجیر چادر ، خط یقه‌ی پیراهن روئی (که معمولاً بوسیله‌ی دگمه‌ای بر شانه‌ی چپ به تکه‌ی پشتی وصل میشود) نمایان است . در این مجسمه آنچه جالب است و با مجسمه‌های دیگر بانوان ایندوره فرق دارد ساختمان پیراهن زیرین اوست (که آستینش سر خود بوده ، و از گشادگی پیراهن زیر نتیجه شده است) و این ، بر اثر دقت بر سمت چپ مجسمه در عکس (روی بازوی راست) نمایان میگردد (شکل ۶۴) .

بعلاوه‌ی این مجسمه‌ها ، نقاشی‌هایی بر دیوارهای معبد زوس در شهر دورا - اوروپوس کشیده شده است که مربوط به اشکانیان است و عده‌ای را با لباس مخصوص مراسم مذهبی نشان میدهد .



(شکل ۶۳) نقش برجسته بانوی دوره اشکانی از پالمیر (موزهی لوور) .



(شکل ۶۴) مجسمه بانوی دیگری از دوره اشکانیها (موزه پالمیر ، دمشق) .

در میان برگذاران آئین مذهبی زنانی را نیز ساخته‌اند که پوشاک آنان با رنگ آمیزی‌هایش مدرکی جالب برای شناسائی بیشتر لباس بانوان دوره‌ی اشکانی است (شکل ۶۵ - رنگی) .

.

در این نقاشی‌ها ، زنی بنظر میرسد که عمامه‌ای بر سر نهاده و موی سرش از زیر آن نمایان است و کف دست راستش را بعلامت حرمت بالا گرفته است . چند رج گردن‌بند فلزی بگردن دارد . چادری ارغوانی و بزرگ بر سر افکنده که سر تا سر بدنش را پوشانده است (شکل ۶۶) .

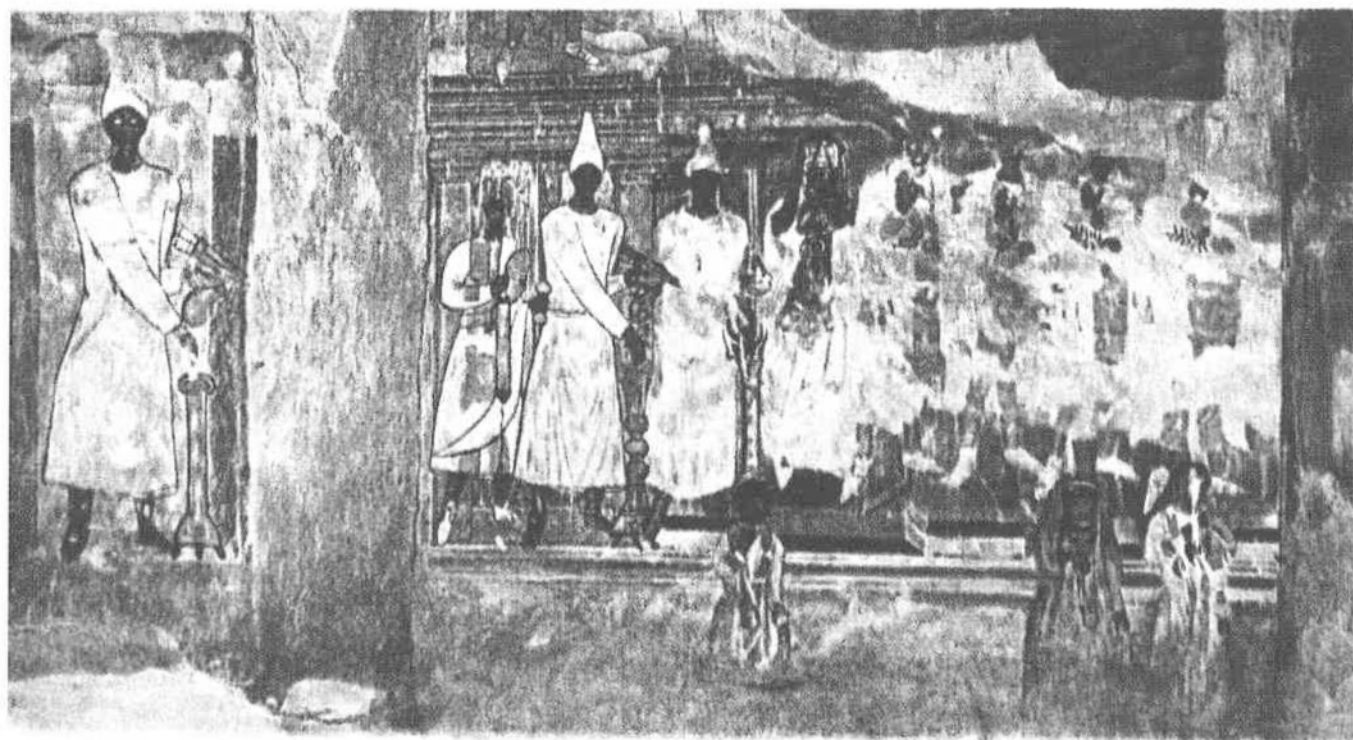
.

و باز ، زنی دیگر را بر این دیوار نقاشی کرده‌اند که روی پیراهن ارغوانی خود چادری سراسر سفید پوشیده و بر روی آن يك تکه پارچه‌ی ارغوانی افکنده است . از زیر این پوشاک کلاهی بلند و استوانه‌ای و پُر زیور جلب نظر میکند . کلاه ، حاشیه‌هایی در قسمت پائین دارد ، و از بالای آن نیز دو رشته زیور پائین آمده ، که هریک بطرفی از چهره بسوی گوش و زیر روسری ارغوانی فرو رفته است . چند رج تزیینات فلزی بگردن دارد (شکل ۶۷) .

این بانو ، کفشی نظیر کفشهای ساده‌ی اشکانیان (مانند کفش شخص سمت چپ عکس ۶۸ و ۶۶) بپا کرده است .

.

مجسمه‌ی زنی از سرب به اندازه‌ی ۱۴ سانتیمتر ، از دوره‌ی اشکانیها در موزه‌ی استاندال هست که پوشاک آن شباهتی فراوان بلباس



(شکل ۶۵) نقاشی دوره‌ی اشکانیها بر دیوار معبد زوس در شهر دورا - اورویوس .



(شکل ۶۶) بانویی از دوره اشکانیها (نقاشی دیوار معبد زوس) .



(شکل ۶۷) بانوی دیگری از دوره اشکانیها (نقاشی شده بر دیوار معبد زوس)



(شکل ۶۸) کفش ساده اشکانیها ، در پای نفر سمت چپ عکس (از نقاشیهای معبد زوس)

زنان موجود بر سکه‌های ایندوره دارد : بانوئی است که گردن بندی در دو ردیف حلقه حلقه (و آویزی ، پیوسته بدو طرف آن) در فاصله‌ی میان دو پستانش از گردنش آویخته است . پیراهنی پُر چین پوشیده ولی بالاتنه‌اش تا زیر پستان عریان است و با دو دستش بشکل (X) زیر پستان‌ها را گرفته است ، و این ، یادآور الهه‌ی مادر عِشتار میباشد . جلوی دامن پیراهن تا پائین شکم بالا برده شده و با دو گوشه‌ی چادری که از پشت بجلو آورده شده ، با هم در یکجا گره زده شده است و پا‌های لختش تا همان اندازه که دامن بالا رفته است پیداست (شکل ۶۹) .

.....

بر روی سکه‌ی بلاش دوم اشکانی ملکه را نشان داده‌اند که تاجی دوره باریک (با کنگره‌های تیز سه گوش « که گردیهائی روی آنها دارد ») بر سر نهاده است . این تاج دنباله‌ای دارد که در پشت سر آویزان است . موی سر بوضع ساده‌ای بیالا و عقب سر جمع است . ملکه ، پیراهن بی‌آستین بلند پُرچینی پوشیده و نواری چون کمر بند (باریک) در زیر پستانها بسته است . ضمناً چادری بزرگ و سه گوش کرده (که از پشت بدن بجلو آورده شده) بخود پیچیده دارد (که در جلوی بدن گره زده شده است) (شکل ۷۰) .

.....

(در سکه‌های بلاش سوم و دیگر سکه‌های این دوره که ملکه‌ای را در آن ساخته اند چنین پوشاکی را برای‌شان نقش کرده اند) (شکل ۷۱) .



(شکل ۶۹) مجسمه‌ی سربی
الهی مادر، مربوط به دوره‌ی
اشکانیها .

.
چادرهائی که در مجسمه‌ها و نقش‌ها
بوده ، و از آنها نیز ذکری بمیان
آمد ، پارچه‌ای مستطیل شکل بوده که
بصورت استوانه درمی آورده‌اند .
قسمت بالای درز استوانه را
(که در جلوی بدن قرار میگرفته)
زیر فلزی گرد یا شکل دیگر (که
به صور مختلف تهیه مینمودند)



(شکل ۷۰)
سکه‌ی بلاش دوم و ملکه .

محکم میکردند، و حلقه‌ای از بندها (زنجیر یا بافته‌های نخ ابریشمین) بر آن تعبیه مینمودند، و هنگام پوشیدن چادر، دست چپ را از حلقه گذرانده آنرا بر روی شانه بند میکردند و در این هنگام چادر را به سر میکشیدند. (شکل ۷۲).

انواع پیراهن بانوان دوره‌ی اشکانی

پیراهن بانوان ایندوره در چهار نوع مشخص میگردد:

۱- نوع اول، پیراهنی بلند است که تا بکف زمین میرسد. گشاد و با یقه‌ی راست میباشد. پارچه‌ی این پیراهن، دو تکه‌ی مستطیل شکل است، و در زیر پستانها نواری دارد که گشادی ساده و راسته‌ی پیراهن را در پائین پستانها جمع میکند و در نتیجه، همه‌ی پارچه، چین‌های عمودی فراوان میگیرد (شکل ۷۳).

.

۲- نوع دوم، پیراهنی است بی آستین و بدون سرشانه، فقط دو انتهای بالای پارچه بوسیله‌ی دگمه‌ای بهم وصل میشوند، و در اینصورت، یقه‌ی پیراهن به اندازه‌ی همه‌ی پهنای پارچه، افقی باز است. حلقه‌ی آستین‌ها از زیر دگمه‌ی سرشانه بازمیشود (و درواقع درز بالا و پهلویی پارچه است که صورت حلقه‌ی آستین بخود میگیرد) در موقع پوشیدن، دگمه بر روی شانه و یا اندکی پائین‌تر قرار میگیرد و جلوی پیراهن، پس از پوشاندن پستانها تا بمحاذی ناف، آفت پیدا میکند (ممکن است که بخش پشت پیراهن مانند بخش جلویی گشاد



(شکل ۷۱) پوشاک بانوان دوره‌ی اشکانی بر مبنای سکه‌ی بلاش دوم.



(شکل ۷۴) طرح چادر بانوان دوره‌ی اشکانی و طرز استفاده‌ی آن .



(شکل ۷۳) طرح پیراهن بانوان دوره‌ی اشکانی (تحت شماره‌ی «۱») .

نبوده و فقط به اندازه‌ی پهنای پشت انتخابش کنند (شکل‌های ۷۴ و ۷۵) .

.

۳ - گاهی نیز با تنگتر گرفتن یقه ، حلقه‌ی آستین‌ها را نیز در بالای پارچه قرار میدهند و دراینصورت ، تیزی یقه‌ی جمع شده ، تا حدّ میان دو پستان می‌ایستد (شکل ۷۶) .

(قَدَر این پیراهن « که پیراهن روئی است » نسبت به پیراهن زیری کوتاه است ، ولی مانند پیراهن‌های دیگر ، گشاد و متشکل از دو تکه پارچه‌ی مستطیلی‌شکل است و نواری در زیر پستانها دارد) .
نظیر شکل‌های (۷۴ و ۷۵) .

.

۴ - نوع چهارم ، پیراهنی آستین‌دار است . این پیراهن نیز ، همان دو تکه پارچه‌ی مستطیلی‌شکل و با همان خصوصیات است :
(فراخ ، بلند و یقه راست) جز اینکه آستینی بلند (بیش از بلندی معمول « بمنظور افقی چین‌دار شدن » با دم آستینی تنگ و چسبان ، دارد) . (نظیر شکل‌های ۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۲ و ۶۲) .

کفش بانوان ایران در دوره‌ی اشکانیها

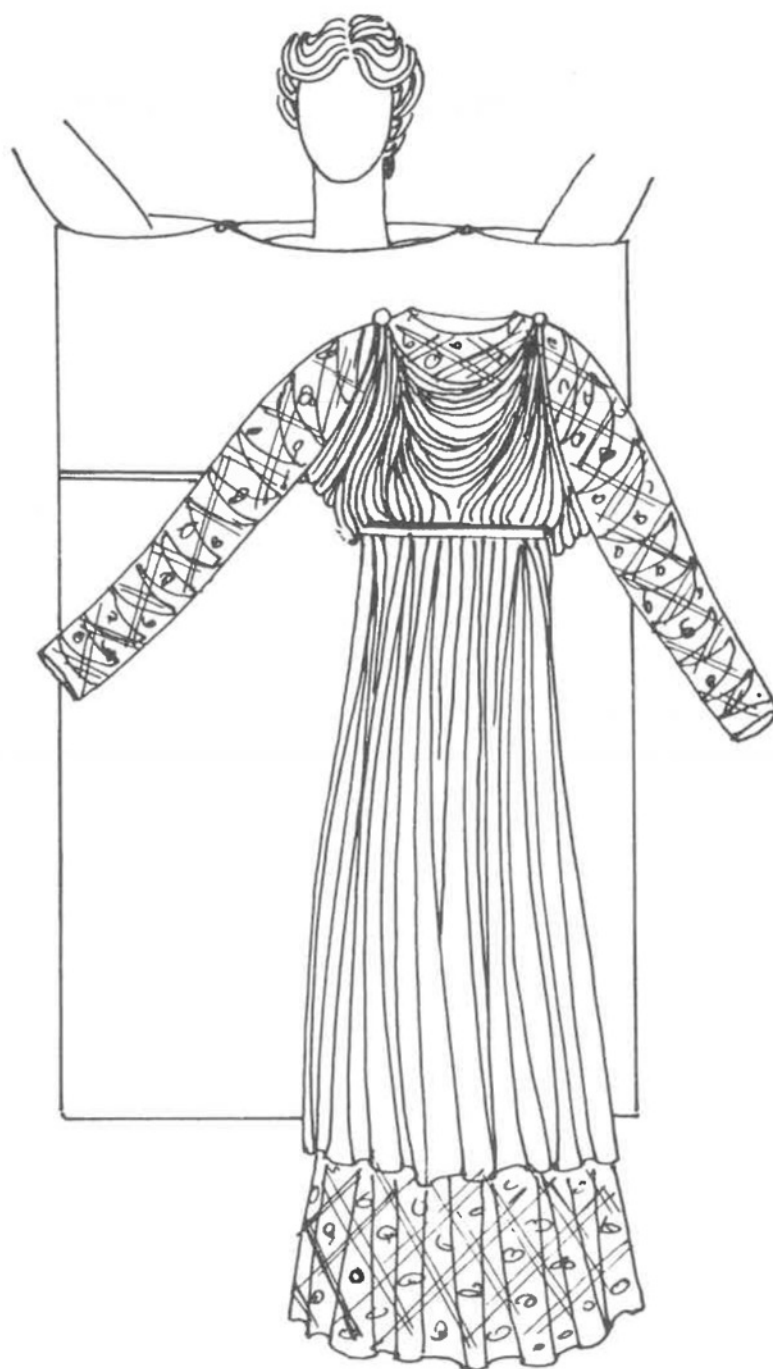
از بررسی‌های مربوط به این دوره ، معلوم میگردد که ایرانیان دوره‌ی اشکانی ، کفشهای متنوع داشته‌اند (و از این لحاظ ، غنی‌تر از مردم دوره‌ی پیش از خود بوده‌اند) .



(شکل ۷۴) طرح پیراهن بانوان دوره اشکانی (تحت شماره «۳») .



(شکل ۷۵) مجسمه‌ی زنی بنام اوبال از دوره‌ی اشکانیها ، از شهرهاترا (موزه‌ی بغداد) .



(شکل ۷۶) طرح پیراهن بانوان دوره اشکانی (تحت شماره « ۳ ») .

کفش سوارکاری آنان که با نوک کاملاً بسوی بیرون برگشته‌اش در پای سورن اشکانی است (شکل ۷۷) یادآور کفشهای دوگانه‌ی دوران ماد و پارس است (که نوک پنجه‌ی آنها نیز انحرافی (نه به‌این اندازه) بسوی بیرون داشته است .

از کفشهای این دوره ، دو نوع دیگر را میتوان نام برد که یکی در پای مردی عیلامی است (شکل‌های ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ و ۸۱) . و دیگری ، در پای افسران اشکانی ، روی نقش‌های برجسته‌ی پالمیر سوریه در (شکل‌های ۸۲ و ۸۳) میباید .

ولی ، کفشی که بانوان ایندوره ، مورد استفاده قرار داده باشند ، تنها در نقاشی‌های معبد زوس دورا - اوروپوس است (که اشخاص نقاشی‌شده « منجمله بانوان » در پا دارند) و هیئت آن (که چگونه میباید بوده باشد) کاملاً روشن است (شکل ۸۴ و رجوع شود به شکل‌های ۶۸ و ۶۶) .

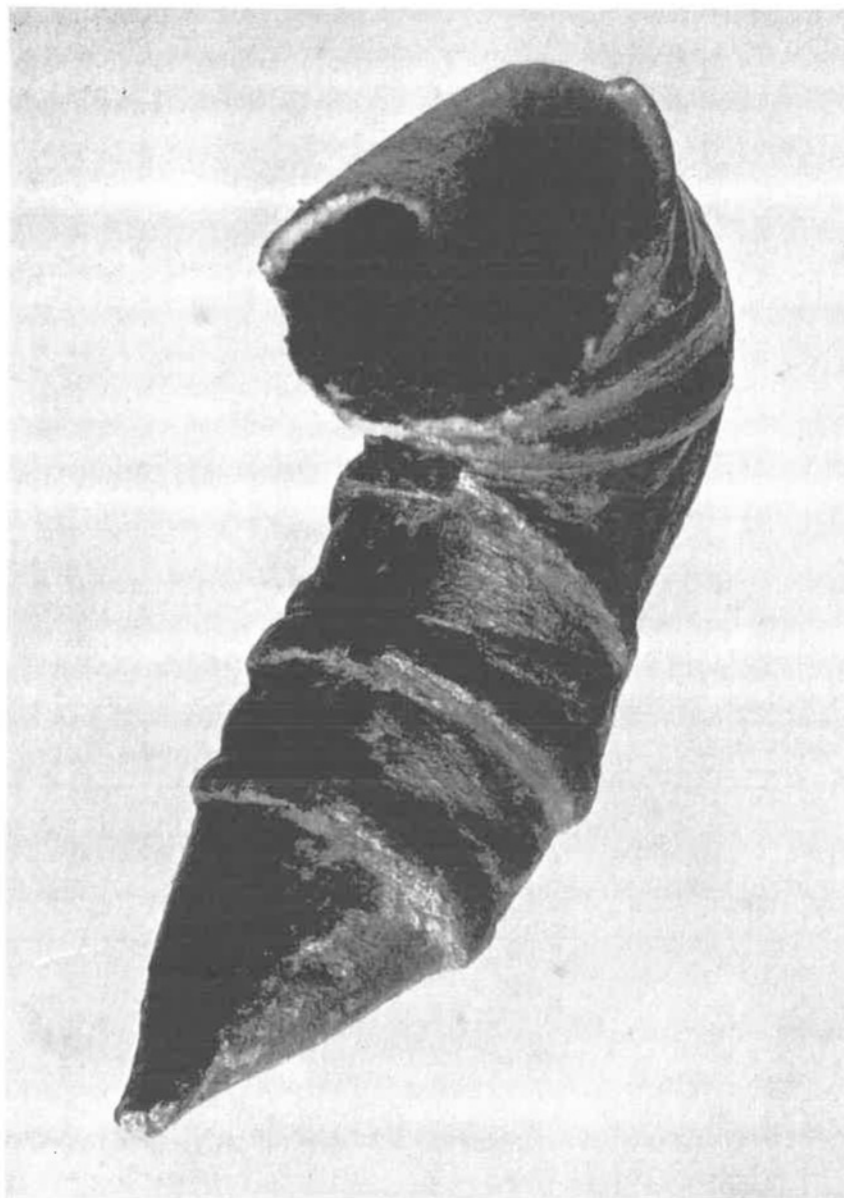
با این‌وصف ، روی سابقه‌ای که ارائه شد بعید بنظر نمی‌رسد که بانوان ما ، در دوره‌ی اشکانی (، از کفشهای دیگر مردان ، بدلیخواه استفاده کرده باشند .



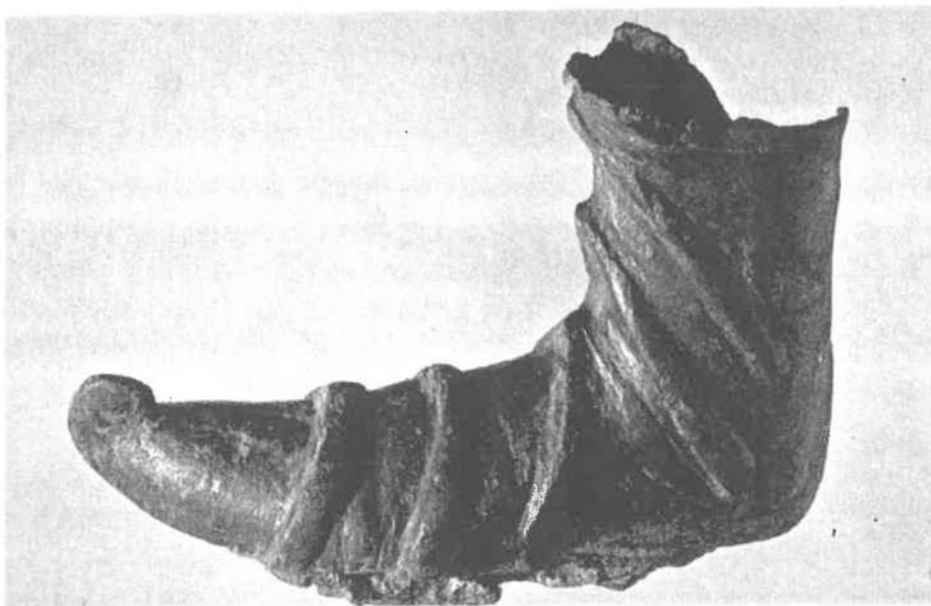
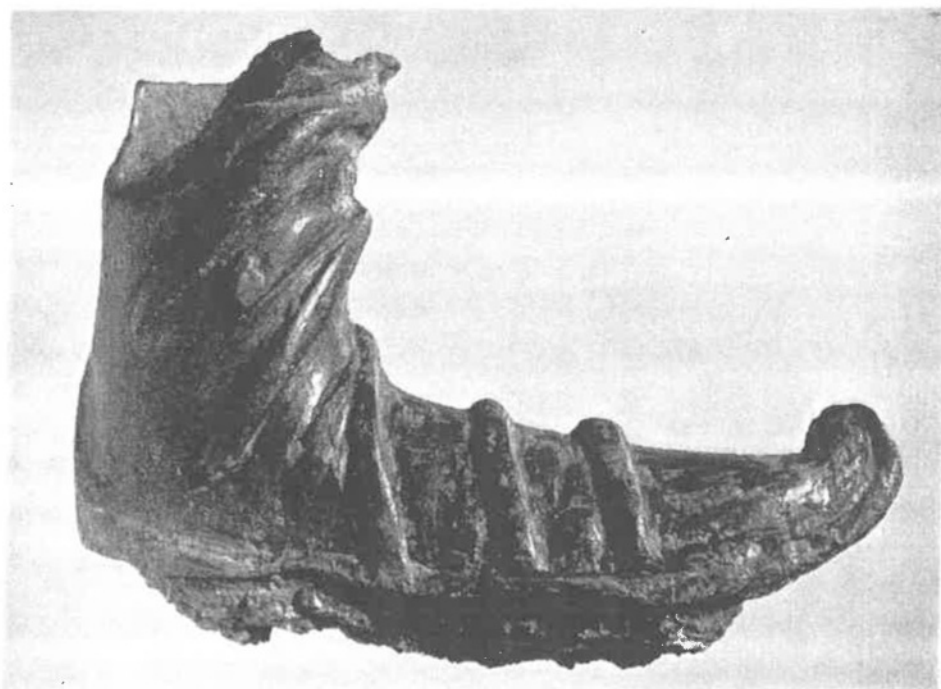
(شکل ۷۷) کفش سوارکاری ، دریای سورن (سردار اشکانی) .



(شکل ۷۸) کفش دوره اشکانیها در پای مردی عیلامی .



(شکل ۷۹) کفش دوزی اشکانیها (که از بالا عکسبرداری شده است) .



(شکل‌های ۸۰ و ۸۱) کفش دوره اشکانیها (که از دوپهلو عکسبرداری شده است) .



(شکل ۸۴) کفش دوره اشکانیها . در پای افسران اشکانی (نقش برجسته پالمیر در سوریه) .



(شکل ۸۳) طرح کفش افسران دوره‌ی اشکانیها .



(شکل ۸۴) طرح کفش ساده‌ی دوره‌ی اشکانی‌ها از روی نقاشی دیوار معبد زوس .

پوشاك بانوان ایران در دوره ساسانی‌ها

پوشاك بانوان این دوره را فقط از روی نقوش سنگی یا طرحهای روی ظروف باید جستجو کرد ، زیرا مورتخان ، در این باره ذکری نکرده‌اند ، و اگر مطالبی در باره‌ی پوشاك مردان نوشته‌اند ، نیز ناروشن و بسیار مختصر است . ولی از رنگ پوشاك آترمان از حمزه‌ی اصفهانی و مجمل‌التواریخ والقصص نوشته‌هایی هست که نشان می‌دهد در آترمان ، بغایت طرفدار رنگهای سرخ و آبی آسمانی و سبز بوده‌اند ، و پوشاکشان ، اغلب قلابدوزی شده بوده است^۱ .

روی قاعده‌ی عمومی و طبیعی ، میشده است که بانوان نیز از پوشاك قلابدوزی شده استفاده کرده باشند .

بهرحال ، از مدارك مهم (که باید غنیمت شمرد) ، لباس بانوی بانوان (آناهیتا) در نقش رستم و طاق بستان و چند طرح روی بشقابها و کوزه‌های فلزی است .

از مقایسه‌ی نقوش سنگی آناهیتا بانقوش دیگر (بنقل از کتاب پوشاك باستانی ایرانیان) بنظر میرسد که بانوان دوره‌ی ساسانی ، پیراهن بلند و بسیار پُرچین و فراخ می‌پوشیده‌اند ، و گاهی آنرا بوسیله‌ی نواری

۱- رجوع شود به کتاب پوشاك باستانی ایرانیان .

در حوالی زیر پستانها (یا کمی پائین‌تر) جمع کرده می‌بستند (شکلهای ۸۵ و ۸۶ - رنگی) .

از طرز قلمزنی و چین‌سازی پیراهن و دامن آن ، پیداست که بر انتهای دامن میباید پارچه‌ای اضافی و پُرچین دوخته باشند تا چنین جلوه کند (مگر که پیراهن را آنچنان فراخ گرفته باشند که بدون دوره چین اضافی (در حین حرکت) چنین وضعی بنظر برساند . (شکل ۸۷) .

این پیراهن پُرچین و بلند ، آستین‌های بلندی نیز دارد که در حالت پوشیده ، چین‌های زیاد نامرتب پیدا میکنند .

گاهی نیز بدون آستین است (مانند بانوئی که بادبزین در دست دارد و از نقش‌های موزائیکی بیشاپور است) . (شکل ۸۸ - رنگی) .

یقه‌ی پیراهن‌های بانوان ، اغلب گرد است ، ولی یقه‌ی جلو باز (تا پائین‌تر از پستانها) نیز داشته‌اند (نظیر پیراهن رقاصه‌ی روی کوزه‌ی فلزی کلاردشت « که یقه‌ی آن ، یادآور پیراهنی از بانوان دوره‌ی اشکانی در شکل‌های (۷۴ و ۷۵) است ») . (شکل ۸۹) .

.

در نقش بشقابی (که بهرام گور و بانو سپینود را ساخته‌اند) (شکل ۹۰) سپینود پیراهنی بلند از نوع پیراهن اناهی‌تا پوشیده است . بر روی آن نیز پیراهنی دیگر پوشیده (که یادآور نقشی دیگر از بهرام گور در مجلس بزمی دیگر است) (شکل ۹۱) .

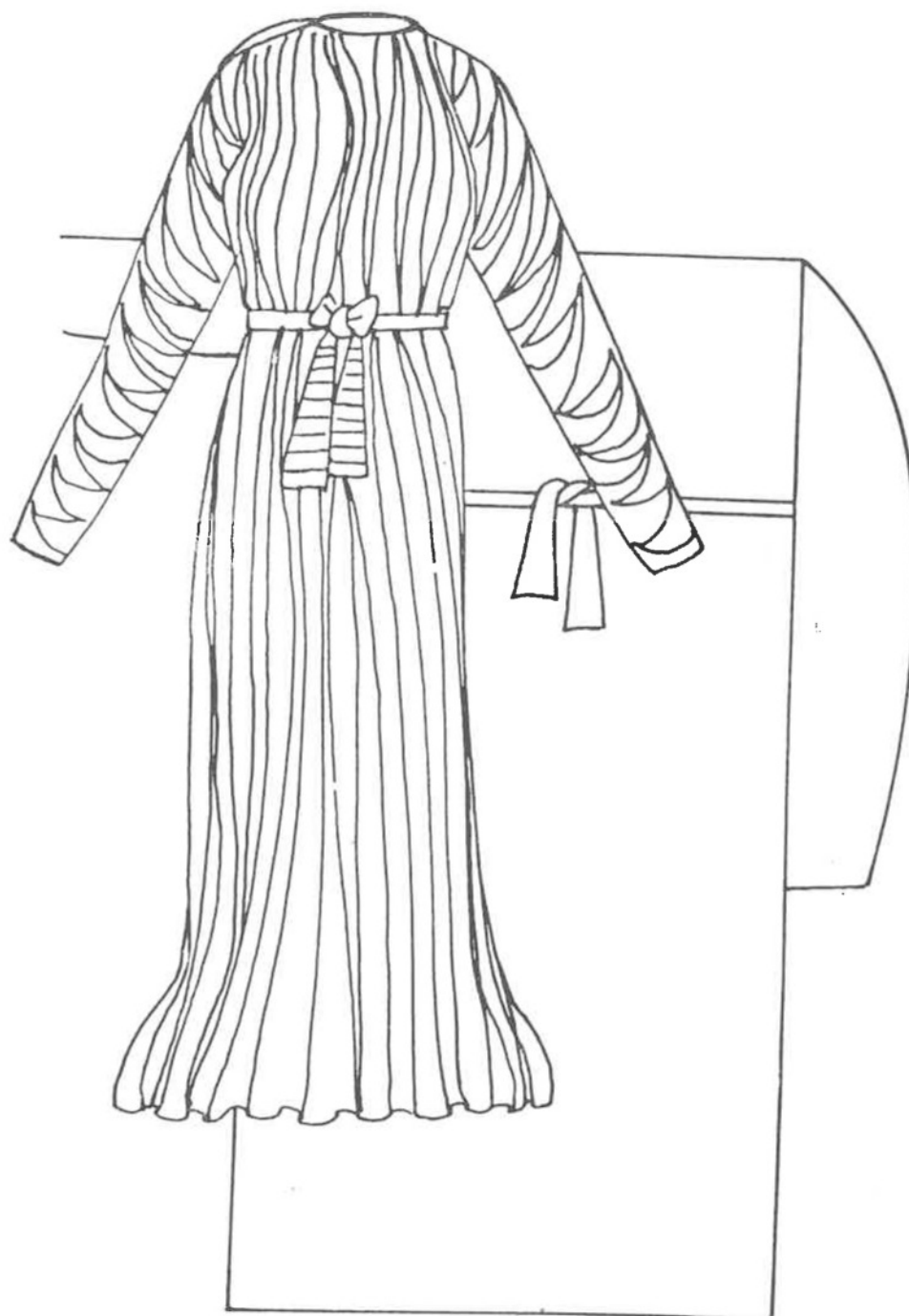
در این نقش ، بانوانی را ساخته‌اند که همگی پیراهن بلند و فراخ پوشیده‌اند ، و پیراهنی دیگر (که قَدِ آن تا بزانو است)



(شکل ۸۵) نقش برجسته سنگی اناهیتا (در نقش رستم) .



(شکل ۸۶) نقش موزائیکی بانوی ساسانی (ازیشاپور)



(شکل ۸۷) طرح يك نوع از پیراهن‌های بانوان دوره ساسانی .

روی آن در بر کرده‌اند ، و کمربندی نیز بکمر بسته‌اند ، و بعلاوه ،
روشنه‌ای فراخی (که چین‌دار شده و فقط از زیر گردن تا روی
پستانهایشان را فرا گرفته است) روی پیراهن دومی پوشیده‌اند . دو بانوی
دیگری که مشغول نوازندگی هستند نیز از همان پوشاك دارند .

.

در طرح بشقابی (که شاهزاده‌ای را در بزم نشان می‌دهد)
دو زن را ساخته‌اند که هریک دستمالی را از روی دهان خود بیالای
سر برده بسته‌اند . و هریک ، شلواری چون شلوار مردان پیا دارند ،
و قبائی پوشیده‌اند که تا بوسط ساق پایشان میرسد ، و دامن قبا در جلو
سه چاك بلند را نشان می‌دهد (که بنظر میرسد دو چاك کناری در پهلوی
بدن قرار می‌گیرد) .

بر سراسر دوره‌ی دامن و چاکها ، نواردوزی (قیطان دوزی ؟)
کرده‌اند (شکل‌های ۹۲ و ۹۳) .

بر روی کوزه‌هائی مربوط به دوره‌ی ساسانیان (که در موزه‌ی
هرمیتاژ موجود است) رقاصه‌هائی را ساخته‌اند ، که بالاتنه‌شان از
از پیراهنی خیلی نازك و کوتاه (تا به ناف) پوشیده است (که
کنگره‌هائی در دامن دارد) .

پائین تنه را نیز چادری فرا گرفته ، و میان بدن ، برهنه می‌باشد
(شکل ۹۴) .

چادر (که از دوره‌های پیش « از زمان پیش از پارسی‌ها
همچنان ببعده » ، مورد استفاده‌ی بانوان ایران بوده) در این دوره نیز
بصور مختلف مورد استعمال داشته است ، زیرا برخی از نقوش روی



(شکل ۸۸) نقش موزائیکی بانوئی ساسانی (از بیشاپور) .



(شکل ۸۹) نقش رقاصه‌ای برگزیده یافته از کلاردشت (از دوره ساسانیها) .



(شکل ۹۰) نقش
بهرام گور و سپینود
بر بشقاب .



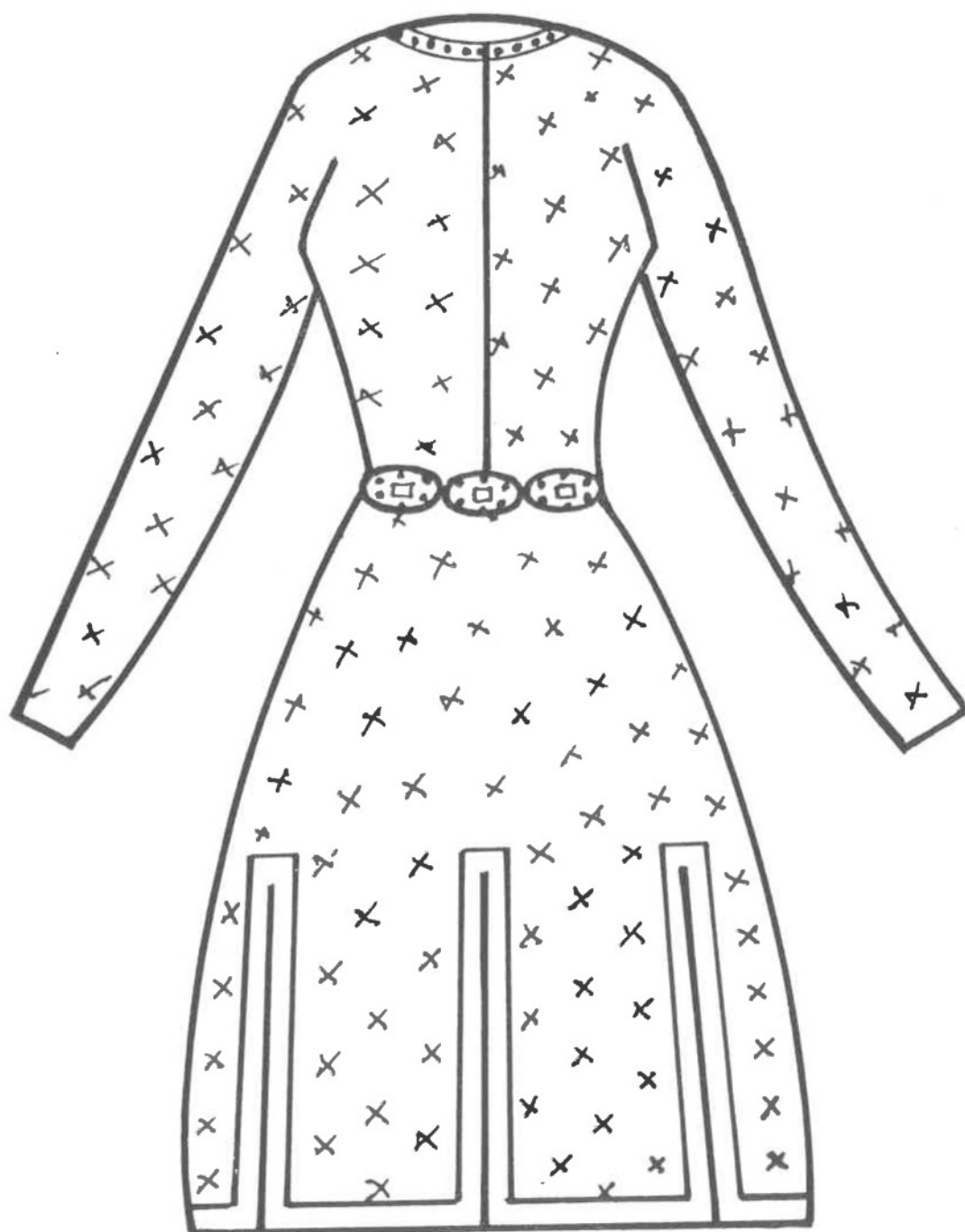
(شکل ۹۱) نقش
بهرام گور بر بشقاب
در مجلس بزم .



(شکل ۹۴) نقش شاهزاده بر بشقاب و بانوان بزم او

بشقابهای ایندوره، آنرا نشان میدهند (رجوع شود به نقش ۲۶۹ کتاب پوشاک باستانی ایرانیان).

بانوان این دوره، جبه‌ای نیز داشته‌اند (نمونه‌ی آنرا بر دوش مجسمه‌ی اناهیتای طاق بستان میتوان دید . (شکل ۹۵) .



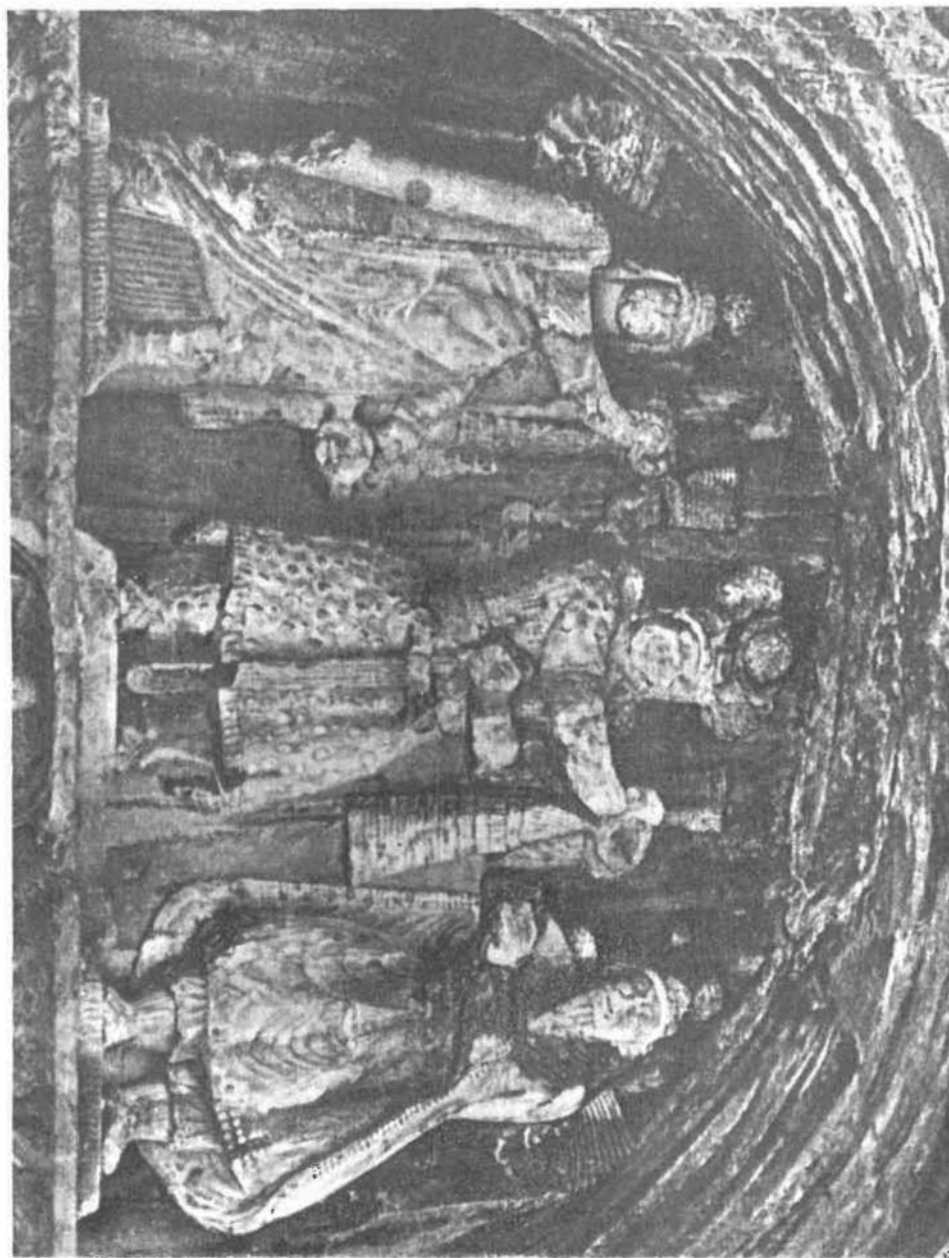
(شکل ۹۳) طرح پیراهن بانوان منقوش بر بشقاب شاهزاده در شماری (۹۴)



(شکل ۹۴) نقش رقاصه‌ای از دوره ساسانیها بر بشقاب .

کفش بانوان ایران در دوره ساسانیها

در هیچیک از نقوش سنگی و فلزی (که بانوان ایندوره را نقش کرده‌اند) کفش آنان را نساخته‌اند ؛ و اگر چیزی از پا یا کفش نشان داده‌اند ، طرح آن ، چنانست که نمیتوان تصور پا یا کفش بودن



(شکل ۹۵) مجسمه‌ی اناهیتا در طاق بستان (کرمانشاه)

آنها را کرد؛ و بعلاوه، این پیراهن‌های بی‌اندازه بلند بانوان ساسانی (که به پیروی از مَد روز، چنانست که روی زمین را نیز می‌پوشاند) مناسبتی برای نمایاندن کفش‌ها پیش نمی‌آوردند.

مجسمه‌ی اناهیتا نیز (که پنجه‌های کفش او در طاق بستان تراشیده شده است) چنانست که قابل طرح‌برداری قانع‌کننده نیست؛ ازینرو، بهترین راه برای رسیدن به‌دفع، این احتمال است (که چون روی سوابق میدانیم که بانوان، از پوشاک مردان استفاده می‌کرده‌اند، امکان دارد که از کفش مردان (در این دوره) استفاده کرده باشند؛ و به‌رجهت، طبق نقوش سنگی و فلزی، مردان این دوره، دو نوع کفش داشته‌اند: نوعی از آن با ساق کوتاه و دیگری با ساق بلند بوده است.

۱ - (بنقل از پوشاک باستانی ایرانیان کفش از نوع با ساق کوتاه، کفشی بوده است که ساق آن تا بقوزک پا می‌رسیده است، و از جلوی دهانه‌ی کفش تا به سر پنجه‌اش، نواری از چرم دوخته است و کمی جلوتر از دهانه‌ی کفش بپائین، نواری دیگر از راست به چپ (از رو یا زیر نوار اولی) رد شده است.

این دو نوار با هم شکل صلیب پیدا می‌کنند. از این نوع کفش در پای سپاهیان و پادشاهان روی نقوش تنگ چوگان شاپور ساخته‌اند (شکل ۹۶).

و گاهی بر روی نوارهای کفش، مانند اشکانیان جواهر نصب می‌کردند (شکل‌های ۹۷ و ۹۸).

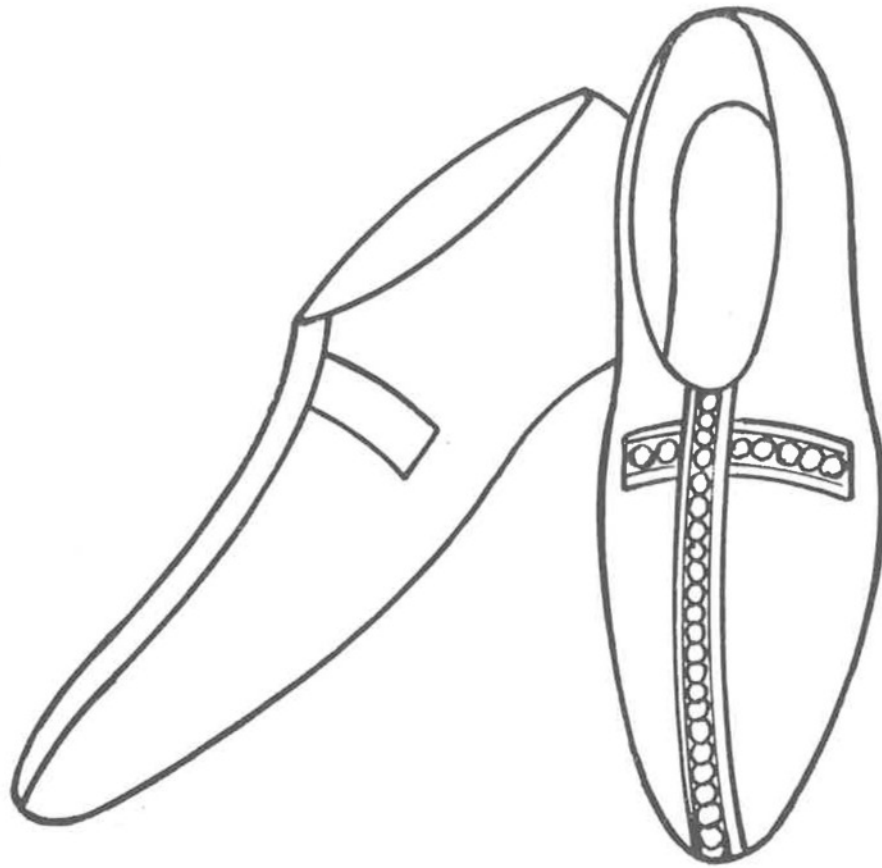
۲ - نوع ساقه بلند، کفشی است که ساق آن تا بزانو می‌رسد،



(شکل ۹۶) نقش برجسته‌ی کفش ساسانیها بر در تنگ چوگان شاپور .

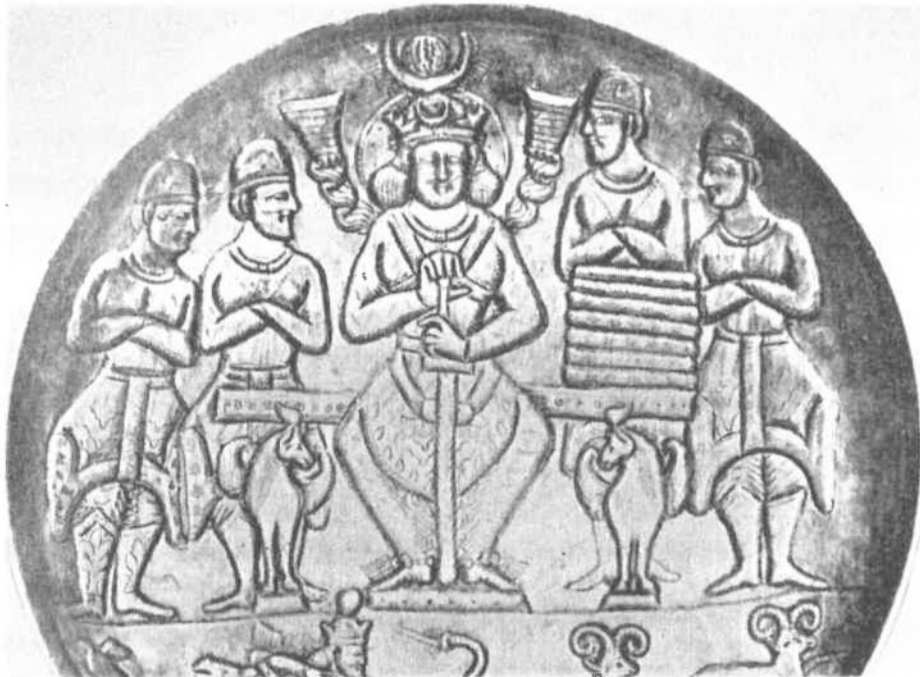


(شکل ۹۷) نقش برجسته‌ی کفش ساسانیها در نقش چهارنفری طاق‌بستان .

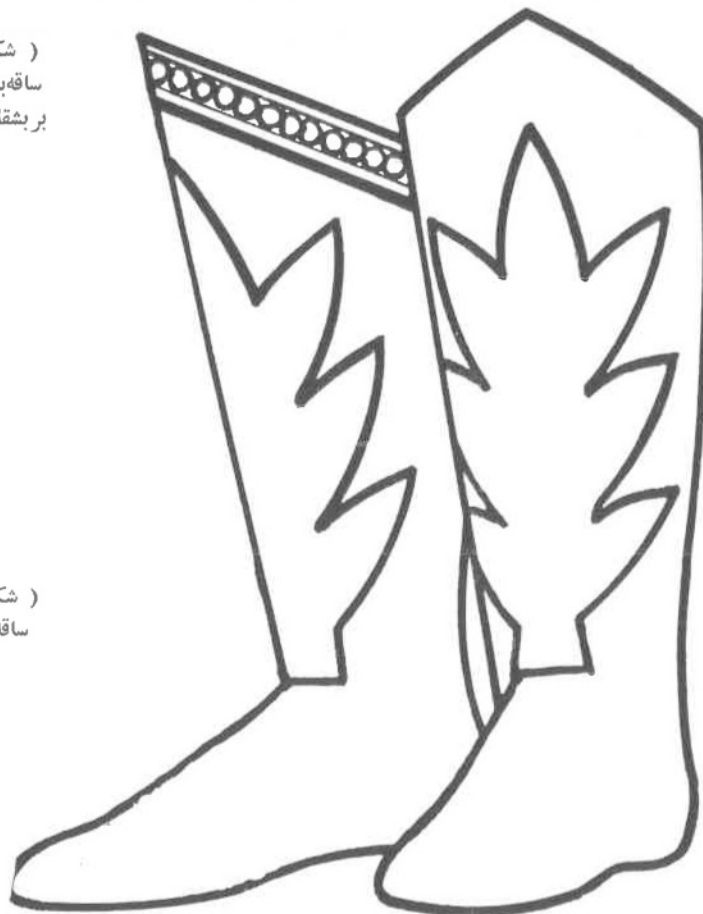


(شکل ۹۸) طرح کفش ساقه کوتاه در دوره‌ی ساسانیها .

و گاهی بر روی جلوی ساق آن نقش‌هایی کار زده‌اند . (از این نوع کفش بر روی نقوش سنگی این دوره دیده نشده است ولی در بشقاب منتسب به خسرو اول انوشیروان در پای ملازمین هست (شکل ۹۹) . و همچنین در پای بهرام گور (نقش سپینود ، شکل ۹۰) و در نقش شاهزاده ، در پای دونفر نوازنده (شکل ۹۲) میتوان دید (شکل ۱۰۰) .



(شکل ۹۹) نقش کفش
ساقه بلند از دورمی ساسانیها
بر بشقاب منتسب به انوشیروان .



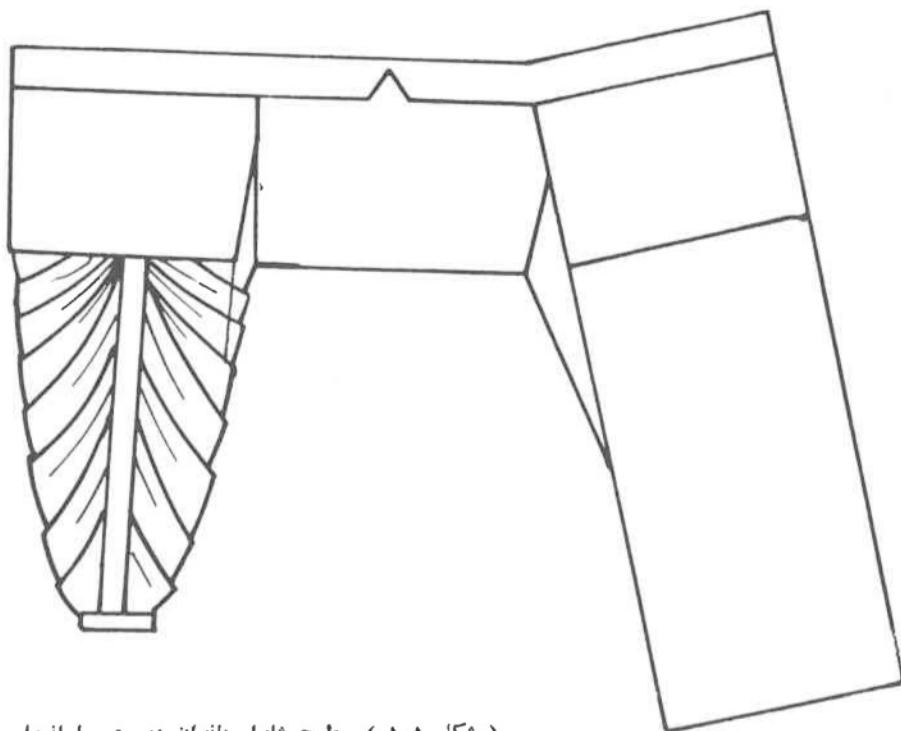
(شکل ۱۰۰) طرح کفش
ساقه بلند (شکل ۹۹) .

شلوار بانوان در دوره‌ی ساسانیها

دو سند معتبر نشان می‌دهد که بانوان ایندوره از شلوار نیز استفاده می‌کرده‌اند: یکی، نوشته‌های دو کتاب مجمل‌التواریخ والقصص، و حمزه‌ی اصفهانی، و دیگری، نقش بشقاب‌ی نقره‌ایست (که شکل ۹۲ همین کتاب آنرا مینمایاند).

در این دو کتاب نوشته شده است: (پوران‌دخت و آرمیدخت شلوار آبی آسمانی پوشیده بوده‌اند).

بُرش شلوار در ایندوره نظیر شلوار دوره‌ی اشکانیها است (مگر که ساقهای آن در ایندوره بلندتر بوده) و بوسیله‌ی نواری کشی و چین‌دار کردن آنها در جلوی ساق‌پا، آنها را به‌اندازه‌ی لینگ هر کس در می‌آورده‌اند. کمر و دمپای شلوار را لیفه‌ای می‌ساختند و با بند جمع می‌کردند (شکل ۱۰۱).



(شکل ۱۰۱) طرح شلوار بانوان دوره‌ی ساسانیها.

پوشاك بانوان ایران دورهی اسلامی

موضوع تهیهی پوشاك بانوان پس از دورهی ساسانی (که مصادف با استیلای دویست سالهی بیگانه است) مانند دیگر نیازمندیها تعطیل بردار نبود ، و نفوذ حکام و بازرماندگان عرب ، تغییر چندانی در ذوقها (مگر سلیقههای تجارتی) نداد ، و حتی خود آنان بتدریج از سلیقههای مردم ایران (که خیلی عالی و برتر از مردم دیگر آنزمان بود) برخوردار شدند .

در استانها ، مردم ، همان پوشاك محلی خود را داشتند (چنانکه امروزه هم مردم استانهای ما ، همان لباس قدیمی خود را « که یادآور پوشاك دورههای اشکانی و ساسانی است » دارند) .

با این وصف ، ظاهراً از پوشاك بانوان (و حتی مردان) در دورهی استیلا ، برگه‌ای در دست نیست . نقش‌های برجسته‌ی سنگی و یا نقاشی‌هایی (که چون گذشته پوشاك را بنمایانند) از آنزمان نمانده است ، و مورخان قدیم نیز ، در این زمینه نوشته‌هایی ندارند ، و برخی‌ها ، اگر از جغرافیای يك منطقه و احیاناً نحوه‌ی زندگانی و اقتصاد مردمی از دیار ما ذکر کرده‌اند ، از پارچه‌ها و صنایع دستی مردم ما نیز ضمناً (بی‌آنکه از چگونگی پوشاك اشاره کنند) سخنی

بمیان آورده‌اند (و همین خود ، دست‌آویز مغتنم و بزرگی برای راهیابی بچگونگی پوشاک مردم ما در دوره‌ی استیلا است) .

.

پارچه و تهیه‌ی آن در ایران ، سابقه‌ای بس دور و دراز دارد . از سه هزار سال پیش از میلاد (که آثار سوخته‌ی پارچه‌ها در تپه‌ی حصار III دامغان نمودار آنست) تا زمان مادها و پارسی‌ها (که صنعت بافندگی رواج داشت) و زمان اشکانیان و ساسانیان (که تجارت ابریشم با چین ، و بافندگی پارچه رونق عالمگیر یافت) ایرانیان دارای پوشاک بسیار عالی و باشکوه و بی‌رقیب بوده‌اند .

سرپرسی سایکس (که درباره‌ی پارچه‌های ایرانی تحقیقاتی دارد) می‌نویسد : بهرام اول ساسانی ، سفیری با تحف و هدایای نفیس (از جمله ، جبّه‌ای ارغوانی) به دربار روم فرستاد . در بافت و ساخت این جبّه بقدری مهارت بکار رفته بود و بدرجه‌ای پرخرج و عالی تهیه شده بود که جبّه‌ی ارغوانی امپراطور روم ، در برابر آن چیزی عادی و معمولی مینمود .

پروفسور عباس شوشتری نیز ، در ایران‌نامه ، در همین مورد نوشته : (که رومیها نوشته‌اند) که جبّه‌ی اهدائی شاهنشاه ایران بر جامه‌ی قیصر برتری داشت ؛ و در جای دیگر می‌نویسد : شهرت پارچه‌های دوره‌ی ساسانی بحدی بود که بگفته‌ی (امیل مال) حتی کشور چین (که بحق کشور ابریشم نامیده میشد) در بافت پارچه‌های حریر بتقلید از نقش‌های ایرانی پرداخت .

.

تهیه‌ی پارچه‌های ابریشمی در دوران بعد از انقراض ساسانیان نیز، همچنان میان شهرستانها بهمان وضع سابق متداول بوده، و بازار جهانی داشته است.

مورخان قرن چهارم و پنجم هجری، گزارش فراوانی در اینمورد داده‌اند، و از گزارش آنان، در کتاب (حجة الحق ابوعلی سینا) بفرآوانی آورده شده است:

در نیشابور، انواع و اقسام پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی، و پارچه‌های بسیارگرانها و فاخر مییافتند که (که به اقطار بلاد اسلامی و کشورهای غیرمسلمان حمل میشده است، این پارچه‌ها بعلت خوش‌بافتی، در تمام ممالك مشتری داشته است، و چون به وفور فراهم میشده، بهمه کشورها میرسیده است، و شاهان، از آنها برای لباسهای خود استفاده میکردند.

..... اصفهان، از لحاظ تجارتي و اقتصادي پیش‌بندر شهرهای جبال و خراسان و خوزستان بوده است، و در آن، پارچه‌های معروف به عتابی و، وشي (که پارچه‌های سرخ و گلگون بوده) و انواع دیگر پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای بحد وفور تهیه میشده است، و بعراق و فارس و خراسان و سایر شهرها حمل میگرددیده است (و در تمام این نواحی، پارچه‌ی عتابی بخوبی پارچه‌هایی که از اصفهان می‌آوردند یافت نمیشده است.

در شوشتر، پارچه‌هایی بافته میشده که بجمیع آفاق آنرا می‌برده‌اند (و به دیبای شوشتری معروف بوده است). این پارچه که جامه‌ی کعبه را نیز از آن تهیه میکردند، در دنیای آن روز، سخت

شهرت داشته و از جمله‌ی پارچه‌های گرانبها بشمار میرفته است .
در رامهرمز ، جامه‌های ابریشمی‌ای می‌بافتند که خریدار آن
در تمام بازارهای دنیای آنروز وجود داشته است .

در نهرتیری ، پارچه‌ای می‌بافتند که به بغداد حمل میشده است .
در شهر ری ، کرباسی عالی بافته میشد ، و طیلسانهای پشمین
نیکو تهیه میگردید ، و جامه‌های ابریشمی سیاه نیز بافته میشد (که
بخارج حمل میکردند) .

در شاپور ، پارچه‌ای می‌بافتند که بجامه‌ی شاپور مشهور بود .
در سینیز ، پارچه‌ای می‌بافتند معروف به پارچه‌ی سینیزی که
آنهم شهرت جهانی داشته ، و در مرغوبی از پارچه‌ی توزی معروف
آن زمان برتر بوده است .

در فسا ، پارچه‌های پشمی‌ای می‌بافتند که لباس پادشاهان بوده
و بقیمت‌های گزاف در اقطار دنیا بفروش میرفته است .

در فارس پارچه‌های ابریشمی و حریری بافته میشد که در جهان
نظیر نداشت ، و هرتویی از آن ، صد دینار طلا خرید و فروش میشد .
در گرگان ، جامه‌هایی از پشم سیاه تهیه میکردند .

.

جالبترین مطلبی که در این کتاب (حجة الحق ابوعلی سینا)
بچشم میخورد (ضمن همه‌ی مطالب تحقیقی « که بنقل از استخری
و ابن هوقل و دیگران آمده است ») اشاره به پوشاک مردم خراسان
بزرگ در قرون چهارم و پنجم هجری است :

که اهالی ماوراءالنهر ، غالباً قبا می‌پوشیده اند ، و کلاه

نوکدار بسر می‌گذاشتند ، و اهالی خوارزم ، قبای راسته و نیم‌تنه در بر میکردند ، و کلاه‌ی نوکدار و بسیار بلند بسر می‌گذاشتند ، و نوک آنرا به رسم و آئین خود کج میکردند ، و یا میشکستند ، مخشده ، و غزاگند ، و کرباس ، و نمد تهیه میکردند .

.

چنانکه از این مقدمات بر می‌آید ، مورخان ، فقط از انواع پارچه‌های مرغوب و پوشاک مردان قرون چهارم و پنجم فقط مطالبی نوشته‌اند و همچنان نیز ، از اهمیت پارچه‌بافی و کارهای دستی بانوان در قرون ششم و هفتم سخن گفته‌اند ، و درباره‌ی پوشاک بانوان سکوت اختیار کرده‌اند ! :

سرپرسی سایکس بنقل از مارکوپولو (سیاح ونیزی قرن ششم و هفتم هجری) می‌نویسد : بانوان ایرانی و دخترها ، روی پارچه‌های ابریشمی (نقوش حیوانات ، گلها و درختان ، و نمونه‌های مختلف) را سوزندوزی میکردند .

پیش بخاریها ، رولحافیها ، رومتکائیهای دست‌دوز (که در منازل اشراف دیده میشود) از عجایب صنعت دست‌دوزی محسوب میگردد .

.

کریستی ویلسن در کتاب تاریخ صنایع ایران می‌نویسد : بالاخره میتوان گفت که دوره‌ی سلجوقیان از ادواری بوده که اشکال و رنگهای جدید و لباسهای نو ظاهر گردیده است ، و اگرچه بافندگی از صنایعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته ، ولی بعضی از محققین

عقیده مندند که از بعضی جهات ، این صنعت در زمان سلجوقیان بمنت‌های درجه‌ی ترقی خود رسیده بوده است . شاید بیش از پنجاه تکه از پارچه‌های ایندوره از دست رفته باشد ، ولی همین مقدار موجود ، نقش‌ها و طرح‌های متعددی را نشان می‌دهند . نوعی پارچه در این دوره بافته می‌شده که مرکب از دو پارچه‌ی به رنگ مختلف بوده است ، و چنان بافته می‌شدند که گاهی یکی و گاهی دیگری رو آمده ، تشکیل طرح و ترکیب آنرا میداده است .

... و بنقل از فلیس اکرم‌ان نوشته است :

يك قسم پارچه‌ی ابریشمی در ایندوره می‌بافته‌اند که با تغییر نور تغییر رنگ میداده است ، و پارچه‌ی ابریشمی سبك و نازکی در ایندوره بوده که روی آن طرح حیوانات و خطوط کوفی بسیار عالی نقش شده بوده ، و رنگ‌های سبز و سفید (روی زمینه‌ی طلائی و قرمز تیره و قهوه‌ای) داشته است . در موزه‌ی لوور يك تکه پارچه‌ی ابریشمی سفید هست که نقشه‌ی آن نیز به رنگ سفید می‌باشد ، و بقدری ریز بافته شده که نقش آن دیده نمی‌شود (مگر آنکه آنرا از يك طرف نگاه کنند) .

پیدا کردن نقشه‌ی آن باعث تعجب و مسرت بیننده می‌گردد . روی بعضی از پارچه‌های ابریشمی ، طرح‌های مفصل و پیچیده‌ایکه اصل آن در زمان ساسانیان ، استعمال می‌شده دیده می‌شود (مانند نقش پرندگان و حیوانات و مرغ‌های خیالی) .

علاوه بر اینها ، خط کوفی نیز اضافه شده و داخل در طرح گردیده است . قسمت دیگر پارچه را با گل و برگ پُر می‌کردند و یا

نقش را بتکرار میکشیدند ، و یا آنرا خالی می گذاشتند . حقیقتاً صنعت پارچه بافی در این زمان (از حیث طرز بافندگی ، ابتکار ، تنوع ، و قشنگی رنگها) به درجه‌ی عالی رسیده بوده است) .

.....

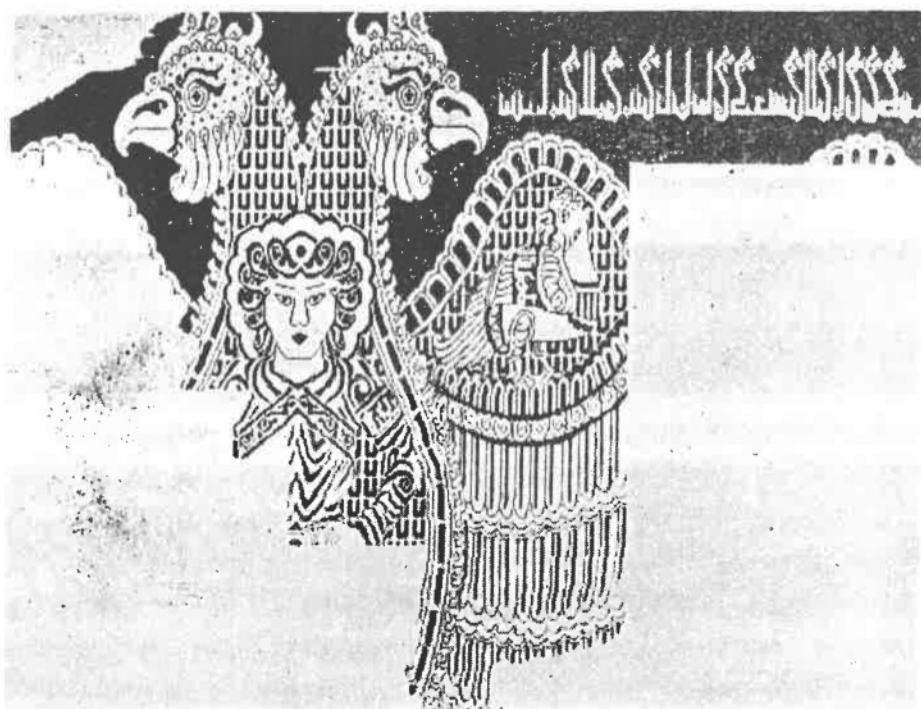
اینست شمه‌ای از تعاریف برخی محققان (که از چگونگی پارچه‌های ایران کرده‌اند) .

از میان این پارچه‌ها ، دوقطعه پارچه‌ی بسیارمهم و نادرالوجود نیز هست که برای ما (هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ نقش بانوئی که در آنها هست) اهمیت فوق‌العاده دارد :

۱ - پارچه‌ای هست که در ری پیدا شده و بقرون چهارم و پنجم بستگی میدهند . روی این پارچه مرغی دوسر نقش شده که زنی را برگرفته پرواز میکند . این زن هاله‌ای بر دور سر دارد ، و موی سرش پُرپشت و انبوه است . قبائی ابریشمین ، بلند و پُرچین پوشیده و دامن پیراهنی از زیر آن پیداست . کمربندی پهن (با گل کمر) در میانش بسته و دستهایش را از دو طرف بکمرش تکیه داده است . دم آستین پُرچین قبایش ، فراخ است ، و نقش دو بازوبند نیز بر روی آستین‌های قبا دارد . یقه‌اش گرد است و از زیر یقه (در جلو) نقشی تزئینی به پهنای نقش بازو ، به شکل هشت (۸) روی سینه‌اش را پوشانده ، و بسوی زیر بغلها رفته است . ساقهای پا ، برهنه بنظر میرسد ، و طرح انگشتان پا نیز نمایان است . (شکل‌های ۱۰۲ و ۱۰۳) .

.....

۲ - پارچه‌ی دیگری (که در کتاب پوپ چاپ شده است)



(شکل ۱۰۲) پارچه‌ی مکشوفه از ری و مرغ دوسر (متعلق بقرن چهارم و پنجم هجری قمری) .

نیز همین موضوع را میرساند ، ولی در اینجا ، زن ، تاجی بزرگ بر سر دارد (که بی‌اختیار یادآور « برسرش تاجی است آر دوی سورا انا هید ، صد ستاره و زرین » مییاشد) .

این زن ، طنابی را بگردن مرغ افکنده ، و دو سرش را بقلاب کمرش وصل کرده ، و دو دستی آنرا چسبیده است (شکل ۱۰۴) .
در اینکه ، این زن کیست ؟ نقش دیگری از همین موضوع بر بقشاب نقره‌ای نقش شده است که نیز در کتاب پوپ چاپ شده و از آثار متعلقه‌ی موزه‌ی هرمیتاژ است : در این نقش ، مرغ ، یک سر دارد ،



(شکل ۱۰۳) نقش زنی که بر شکم و سینه‌ی مرغ دوسر بافته شده است .



(شکل ۱۰۴) نقش پارچه‌ای (که زنی را در حال معراج نشان میدهد) .

و زن نیز در معراج است و ظاهراً برهنه بنظر میرسد ولی طرح یقه‌ی پیراهنی (از نوع پیراهن بانوان اشکانی که شکل ۸۹ (رقاصه‌ی ساسانی) آنرا مینمایاند) نمودار است و نوشته‌اند که اناهیتا بوده و مربوط به دوره‌ی ساسانی است (شکل ۱۰۵) .

در اینصورت، دو نقش قبلی نیز باید از آن بانوی بانوان اناهیتا باشد .

.... و باینطریق، یکبار دیگر نیز اناهیتا (این بانوی بانوان برای روشن شدن پوشاک بانوان ایران اوایل اسلام، یاری نمود، و قبا‌ی بلند پُرچینی را (که کمر بند پهن گل کمر دار، وسطش را در میان میگیرد) با یقه‌ی گرد و آستین پُر چین دم گشاد (و همچنین پیراهن ساده را)، عرضه نمود .



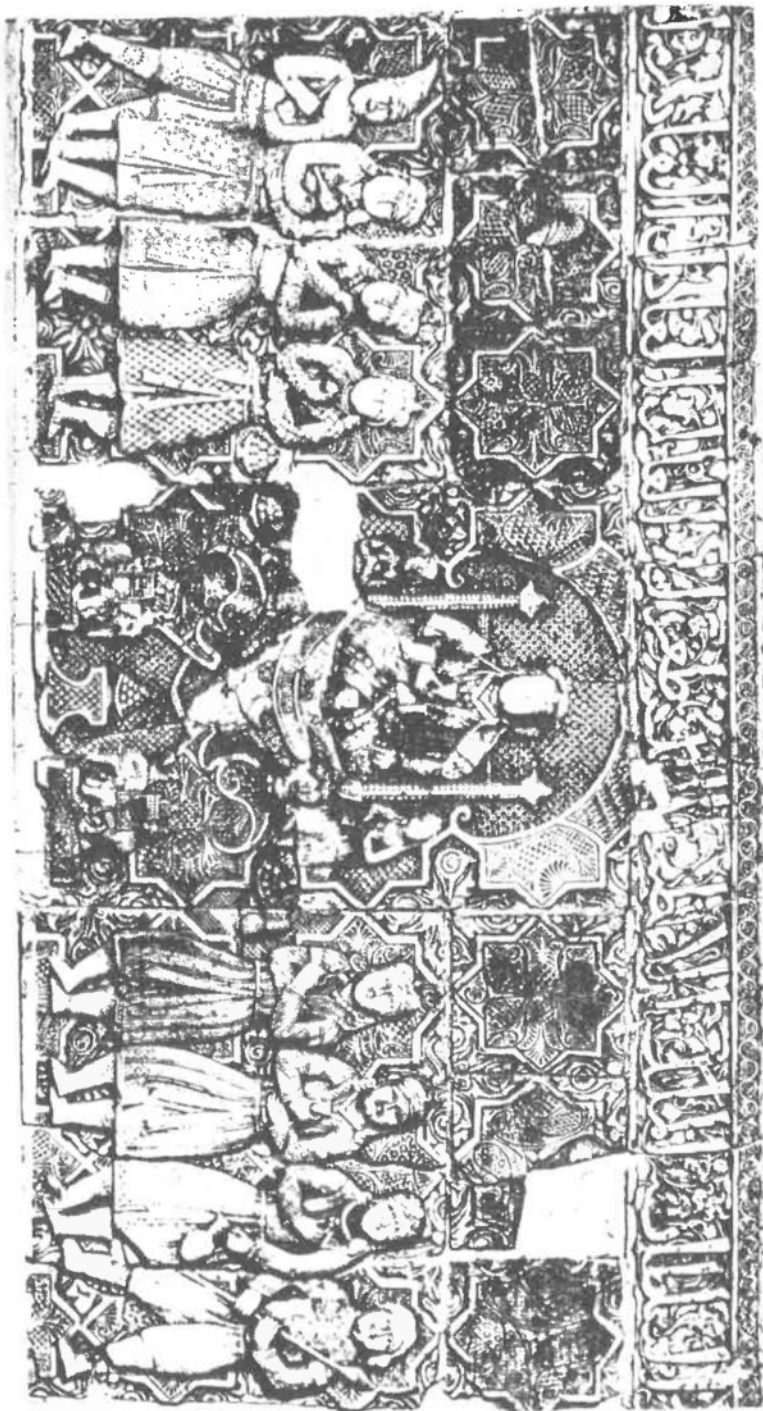
لوحی با نقش‌های برجسته از گچ، به وسعت (۲۱×۶۷ سانتیمتر) در ری پیدا شده است که بقرن ششم هجری منتسب است، و در آن بانوانی را ساخته‌اند که پوشاک، تزیینات و هیئت عمومی آنها بستگی محکمی با زمان ساسانیان دارد، و بوضع روشنی، یادآور طرز کار آندوره میباشد . (کفشهای با ساق بلند، رو لباسیهای حاشیه‌دار و نوار دوزی شده، استعمال جواهرات در آنها) نقوش سه‌گانه‌ی بالای دیوار درون طاق بزرگ بستان را (که اناهیتا جزو آنست) بخاطر می‌آورد .

در این نقوش، بانوان، نواری را روی پیشانی بموی خود بسته‌اند



(شکل ۱۰۵) نقش زنی در حال معراج (بر بشقاب نقره) .

و در وسط نوار ، چیزی نظیر جقه در بالای پیشانی واداشته‌اند .
این لوح ، بزرگترین و معتبرترین رابطی است که دوره‌های
ساسانی و اوائل اسلامی را بهم می‌پیوندد (شکل‌های ۱۰۶ و ۱۰۷) .
ضمناً ، نقاشی‌هایی بشیوه‌ی این گچ‌بری و تیپ بانوان این قرن



(شکل ۱۰۶) لوح نقش برجسته گچی ری متعلق بقرن ششم هجری (پو پ) .



(شکل ۱۰۷) قسمتی از لوح گچی ری (بشماره‌ی ۱۰۶) .

بر روی کاسه‌های لعابدار هست که هریک بطریقی پوشاك بانوان ایندوره را مینمایانند .

.

در کتاب انسکلوپدی هنر ، کاسه‌ای متعلق به ساوه چاپ شده است که بقرن ششم هجری بستگی دارد ، و در آن بانوانی را بر کنار برکه‌ی آب و درخت سرو (در برابر بانوئی والا) نقش کرده‌اند ، و برگرد سر همه‌ی بانوان هاله‌ای ساخته‌اند . در نقش کاسه‌های دیگری

(که از ری و کاشان میباشند) نیز همین بانوان به وضع دیگری جمع شده‌اند (شکلهای ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ و ۱۱۲) .

در همه این نقوش ، بانوان پیراهن‌های گل و پیچک‌دار و مخطط پوشیده‌اند . اساس طرح پیراهن در همه‌ی آنها یکسان است : (یقه‌ها گرد ، و قد پیراهن‌ها و آستین‌هایش بلند است . دم آستین‌ها ، اغلب چسبان است و فقط یکی از بانوان در شکل (۱۱۰) آستین فراخ دارد .

برخی از بانوان این نقوش ، کلاهی چون کلاه امروزی بانوان ترکمن دارند ، و بانوئی که والاتر بنظر میرسد ، کلاهی چون تاج دارد (شکل ۱۰۸) .

.

برخی دیگر ، موی سر را با نواری در بالای پیشانی بسته‌اند ، و در وسطش چیزی چون جقه افراشته‌اند (شکل ۱۱۱) و فقط یکی از بانوان این نقش ، عمامه بر سر دارد (شکلهای ۱۱۰ و ۱۱۱) .

بر روی پیراهن بانوان (روی بازو) نقش بازوبند ساخته‌اند ، و جلوی پیراهن تا بیائین باز است . همگی بانوان ، گیسوان بافته‌ی بلند دارند .

.

در کتاب مینیاتورهای ایرانی (چاپ یونسکو) نقوشی هست که متعلق بقرون هشتم و نهم و دهم هجری میباشند و پوشاک بانوان ایران را در این قرون نشان میدهند . مهمتر از همه‌ی این نقوش ، يك نقاشی از کمال‌الدین بهزاد است که متعلق بقرن هشتم - نهم هجری است .



(شکل ۱۰۸) کاسه‌ی لعابدار متعلق بقرن ششم هجری از ساوه (موزه‌ی لوس آنجلس) .

این نقاشی ، عده‌ای از بانوان را در میان باغی نشان می‌دهد .
 میتوان گفت که انواع پوشاك بانوان این دو سه قرن ، در آن نقاشی
 شده است .

.....

دو بانوی دیگر را با پوشاك آن عهد (هشتم - نهم هجری)



(شکل ۱۰۹) از کاسه‌های لعابدار ساوه (مربوط بقرن ششم - هفتم هجری) پوپ . ۱)

در نقاشی (یزدگرد و منذر عرب) ساخته‌اند که طرح خاص دارد .

.....

در دونقاشی دیگر نیز (که مانند آنهای دیگر ، از لحاظ پوشاک بانوان دارای اهمیت بسزاست) بانوئی را ساخته‌اند که بر استر سوار است ، و بانوی دیگری (در نقاشی دیگر) هست که در کنار مجلس



(شکل ۱۱۰) کاسه‌ی لعاب‌داری مربوط به قرن ششم - هفتم هجری .

ایستاده ، و نواری بُموی سزش بسته است .

.....

در نقاشی کمال‌الدین بهزاد (که پوشاک متنوع بانوان به‌چشم
می‌خورد) (شکل ۱۱۳ - رنگی) بانوئی که خم شده گل می‌چیند .

.....



(شکل ۱۱۱) قسمتی از نقش کاسه‌ی لعابداری (۱۱۰) .



(شکل ۱۱۲) کاشی لعابدار نقش شخصیت‌های مذهبی .

همچنین در نقاشی‌های دیگر این کتاب (که متعلق بقرن هشتم - نهم هجری است) بانوانی را با پوشاك آنعهد، در صحنه‌ی معاشقه‌ی گلنار و اردشیر، نقاشی کرده‌اند .

(شکل ۱۱۴) دارای يك پیراهن بلند است که تا پشت پا میرسد ،

و آستین پیراهنش نیز بلند است . بر روی این پیراهن ، قبائی کوتاه (که آستین کوتاه دارد) پوشیده و جلوی آن بسته است .

ولی قبای کوتاه بانوی دیگر این نقاشی (که هارپ می‌نوازد « شکل ۱۱۵ ») در اصل جلو باز است ، و با دگمه بسته شده است . این قبای کوتاه در (شکل ۱۱۴) با یقه‌ی افقی نشان داده شده است .

.

بانوان دیگر نقاشی باغ ، قبای دیگری دارند که قَدِ آن تا به پشت پا بلند است و آستینش کوتاه میباشد (چون بانوی وسطی در شکل « ۱۱۶ ») .

در تن بانوان دیگری ، قبائی دیده میشود که بنظر میرسد همیشه جلوی آن باز است : مانند قبای بانوی سمت چپ شکل‌های (۱۱۵ و ۱۱۶) . (بر لبه‌ی قباها پوست دوزی شده است) .

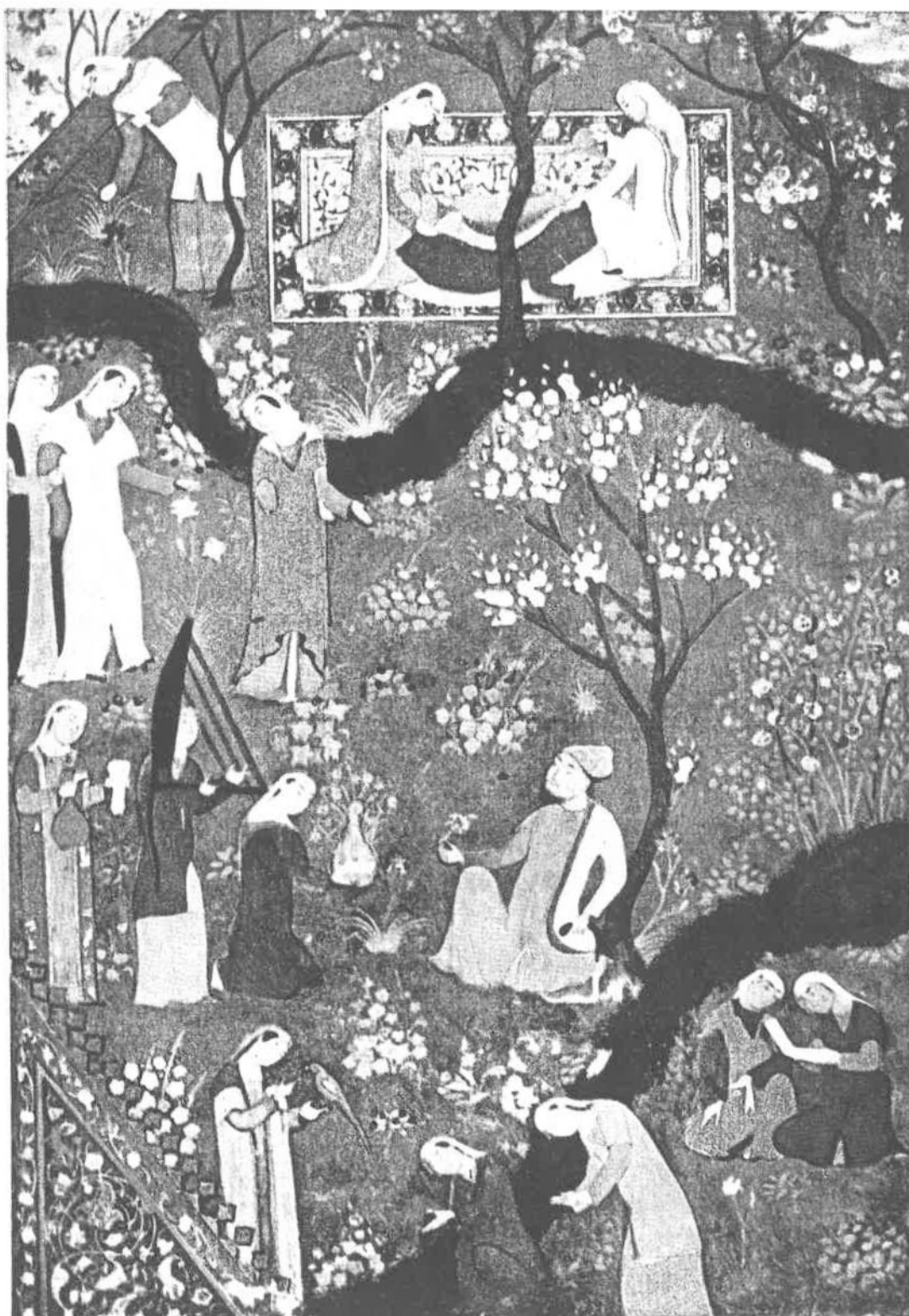
در دو پهلوی قبا ، جیب‌نمائی دیده میشود (که در برخی از نقوش « مانند قبای بانوی اول سمت راست » در شکل ۱۱۶ و همچنین در قبای استر سوار (شکل ۱۲۱) نمایان است .

در شکل ۱۱۶ (بانوئی که دستش را در جیب‌نما فرو برده است) قبائی دارد که قسمت جلوی دامنش کوتاهتر از عقب آن است .

در شکل ۱۱۴ بانوی وسطی ، قبائی بلند (با آستینی بلند) بر دوش دارد ، و نیز یکی دیگر آنرا بکمک بانوی دیگر بررسی میکند .

.

در زیر قبای برخی از بانوان (در نقاشی باغ) دو نوع پیراهن نمایان است : در شکل (۱۱۴ - ۱۱۵ و ۱۱۶) پیراهن‌ها ، با یقه‌ی گرد



(شکل ۱۱۳) نقاشی کمال‌الدین بهزاد (قرن نهم هجری) .



(شکل ۱۱۴) قسمتی از نقاشی باغ کمال‌الدین بهزاد .



(شکل ۱۱۵) قسمت دیگری از نقاشی باغ کمال‌الدین بهزاد .

نشان داده شده‌اند ، ولی در شکل (۱۱۷ و ۱۱۸) به دور یقه‌ی پیراهن ، پارچه‌ای از نوع دیگر دوخته شده است . (ضمناً ، در شکل ۱۱۶ - در فاصله‌ی دامن پیراهن جلو باز بانوی سمت راست ، زیرترین پیراهن او نمایان است .

*

در نقاشی گلنار و اردشیر ، دو بانو (که بحضور اردشیر ، در جلوی اسبش ایستاده‌اند) قبای بلند و از نوع آستین کوتاه ، با یقه‌ی



(شكل ۱۱۶) يك قسمت دیگر از نقاشی باغ کمال‌الدین بهزاد .

سه‌گوش (که برگردان نیز دارد) به تن دارند، و از زیر آن، پیراهن رنگین بلندشان پیدااست، و بعلاوه، در محل گردن یقه‌ی گیرد زیرترین پیراهنشان برنگک طلائی نمایان است (شكل ۱۱۹) .

.....

در نقاشی یزدگرد و منذر عرب، پوشاك يکي از دو بانو (که پهلوی هم نشسته‌اند) طرح دیگری (جز آنها که گذشت) دارد،



(شکل ۱۱۷) قسمتی دیگر از نقاشی باغ کمال الدین بهزاد .



(شکل ۱۱۸) يك قسمت دیگر ، نیز از نقاشی باغ کمال الدین بهزاد .



(شکل ۱۱۹) قسمتی از نقاشی معاشقه‌ی گلنار و اردشیر .

و نیز تشخیص تعداد پوشاک ، در این بانو آسانتر است :

در زیر پیراهن یقه برگشته‌ای (که بانوی سمت راست پوشیده است) زیرترین پیراهن او نمایان است ، و بانوی سمت چپ ، پیراهنی پوشیده است که یقه‌ی آن مستطیل است (شکل ۱۲۰) .

.....

در نقاشی خمسه‌ی جامی (که متعلق بقرن نهم - دهم هجری است) بانویی را سوار بر استر نقاشی کرده‌اند که چهار نکته‌ی جالب در آن روشن میشود : وضع پیراهن - پیراهن زیر - دهان‌بند و کفش (شکل ۱۲۱) .

۱- پیراهنی که این بانو در زیر قبای مجلل و دست‌دوزی و قلابدوزی شده‌اش پوشیده است ، از بالا تا کمرگاه شکاف دارد ، و کمربندش بمیانش در زیر شکاف بسته است . و دوطرف شکاف یقه تا بکمرگاه (از بالا بیائین) سه‌گوش زر‌دوزی شده است .

.....

۲- در زیر این پیراهن ، پیراهن زیری او با یقه‌اش پیداست .

.....

۳- کفش این بانو بخوبی نمایان است ، و از نوع کفش‌های مردانه بوده : ساده ، با دهانه‌ای فراخ و پنجه‌ای اندک است (که فقط تا انتهای انگشتان پا را می‌پوشاند) و پاشنه ندارد .

.....

۴- دهان‌بندی از پارچه‌ی سفید بسته است (و این ، یادآور بانوان ایلی ما است که معمولاً با گوشه‌ی چهارقد خود ، دهان را



(شکل ۱۴۰) قسمتی از نقاشی یزدگرد و منذر عرب .



(شکل ۱۴۱) قسمتی از یک نقاشی کتاب خمسه‌ی جامی (بانوی استرسوار) .

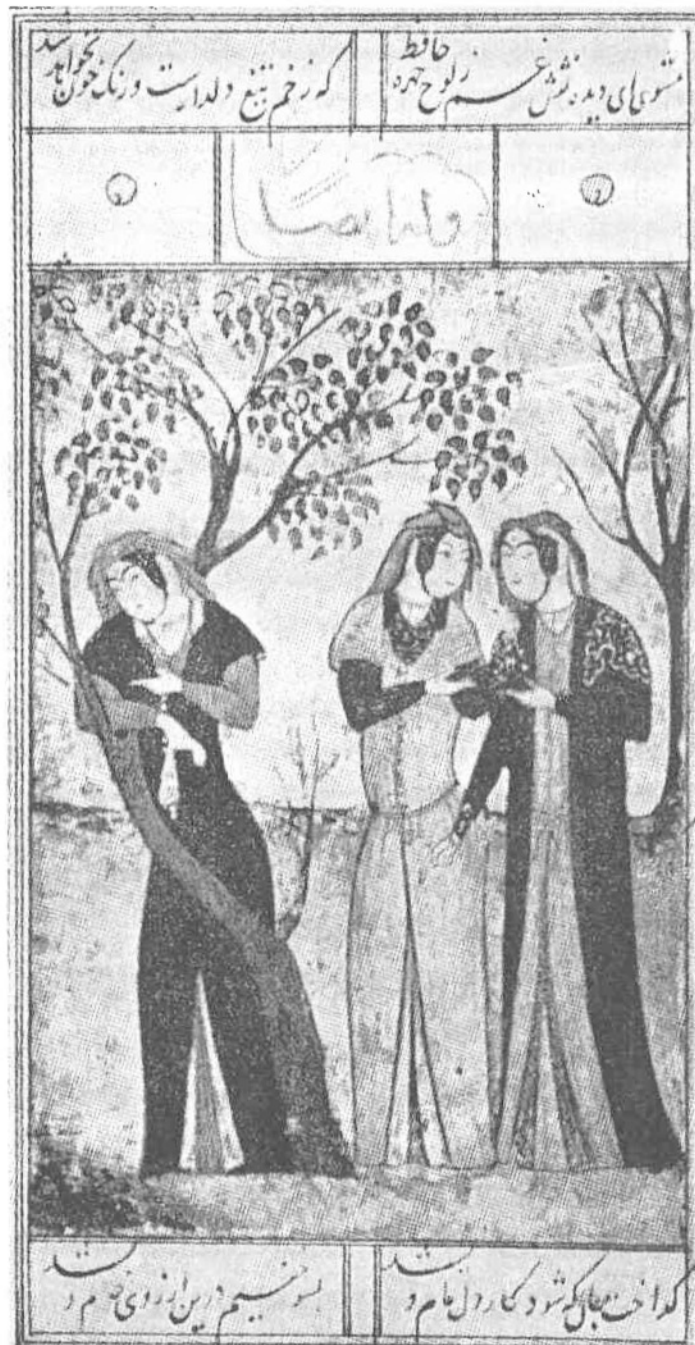
می‌پوشند یا که چون بانوان ارامنه ، با پارچه‌ای جدا ، اینکار را انجام میدهند) در این نقش ، بنظر میرسد که بانوی استر سوار با پارچه‌ای علیحده اینکار را کرده است .

.

در نقاشی دیگری از کتاب خمسه‌ی جامی (که نیز متعلق به قرن



(شكل ۱۴۴) قسمتی از نقاشی شاهزاده دركوشك
(بانویی را كه نواری برپیشانی برای نگهداری موی سر بسته ، نشان میدهد) .



(شکل ۱۲۳) صفحه‌ای از نسخه‌ی خطی دیوان حافظ در حدود سال ۱۴۳۰ میلادی .
نسخه‌ی خطی مصور از این قبیل بسیار نادر است (از مجله‌ی روزگارنو) .

نهم - دهم هجری است) ، شاهزاده‌ای را نشسته در كوشك ، نقاشی کرده اند .

بانوئی را نیز در سمت چپ این منظره ساخته‌اند (که موی سرش را با نواری از پیشانی به پشت سر بسته است) . (شکل ۱۲۲) .

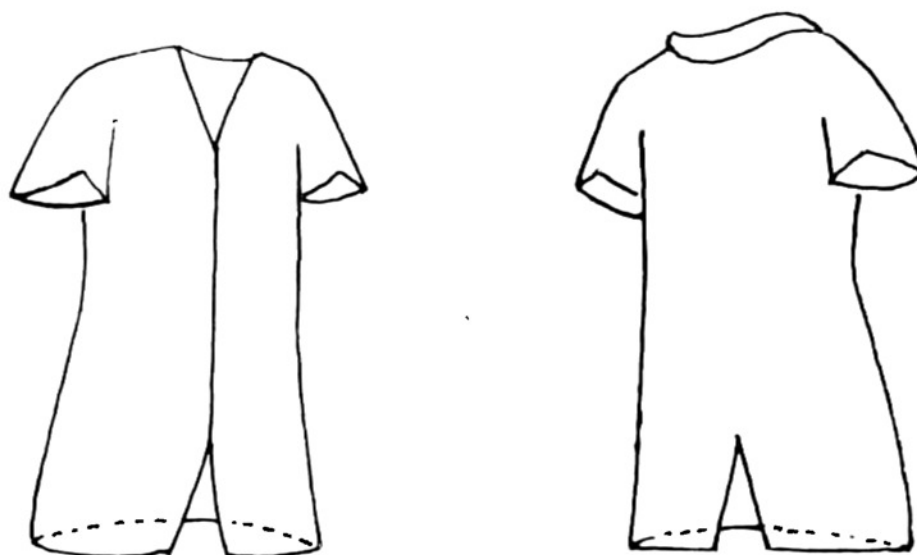


با مشاهده و بررسی جزئیات پوشاك بانوان در این نقوش ، بنظر میرسد (که ، با وصف رسوخ آداب و رسوم و شكل پوشاك مردمی « که متناوباً بما هجوم آورده‌اند » و خواه نخواه برخی پوشاك ما مبدل گشته است) باز پاره‌ای شباهت‌های اساسی (که یادآور پوشاك دوره‌های پیش است) بجامانده است ؛ زیرا برخی انگاره‌های پوشاك بانوان ایندوره ، همان انگاره‌ی پوشاك دوره‌های پیش است ، و نوعی از قبای بلند ایندوره ، از همان نوعی است که اناهیتهای طاق بستان به‌بر دارد ، و نقوش تزئینی پوشاك (سوزندوزیها و قلابدوزیها) در همان زمینه‌ایست که در پیش معمول بوده ، و انواع پارچه‌های گذشته (بصورت بهتری) همچنان مورد استفاده ایندورها بوده است .

با این وصف ، پوشاك بانوان این چند قرن که گذشت عبارت بوده است از :

۱ - قبای سه ربعی ، آستین کوتاه ، جلو بسته (با شکافی در جلوی دامن) با یقه‌ی افقی (که اغلب ، پوست دوزی میشده

است) . این قبا گاهی جلو باز نیز بوده (که با دگمه بسته میشده) و یقه‌ی آن سه گوش تا بوسط سینه می‌رسیده است (شکل‌های ۱۲۴ و ۱۲۵) .

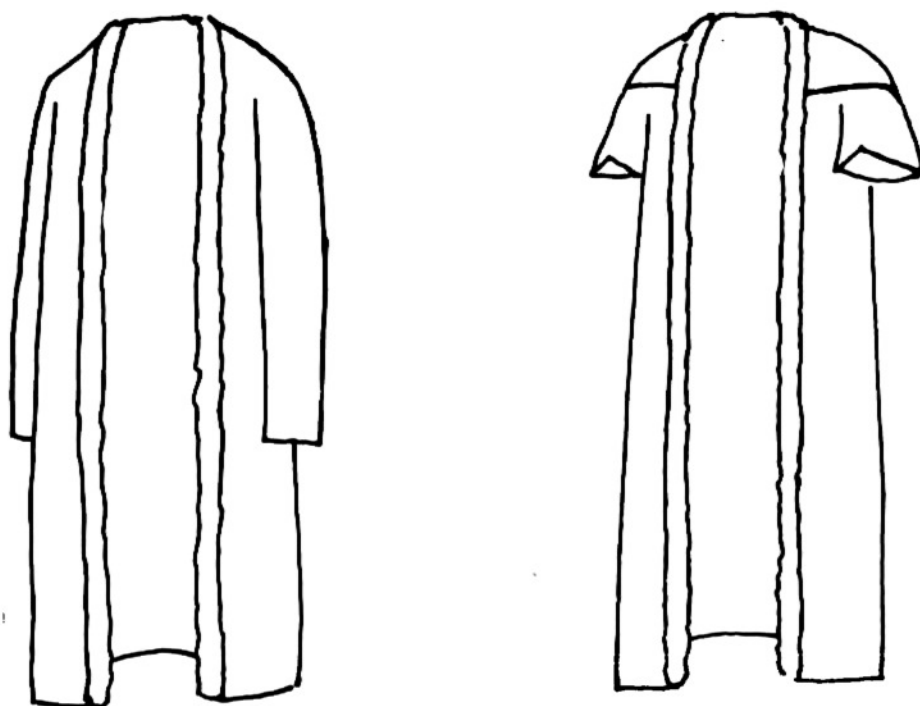


(شکل‌های ۱۲۴ و ۱۲۵) طرح قبا ی سه ربعی بانوان قرون هشتم - نهم هجری .

۲ - قبا ی بلند آستین کوتاه ، جلو باز (که گرداگرد یقه و بر آن پوست دوزی میشده) و گاهی بر روی شانه نیز زر دوزی و قلابدوزی میکردند (از قبا ی بلند ، نوع آستین بلند آن نیز معمول بوده است) (شکل‌های ۱۲۶ و ۱۲۷) .

.....

۳ - پیراهن بلند آستین کوتاه ، جلو باز ، دگمه‌دار ، یقه‌ی سه گوش با برگردان (که اغلب زر دوزی یا قلابدوزی شده است ،

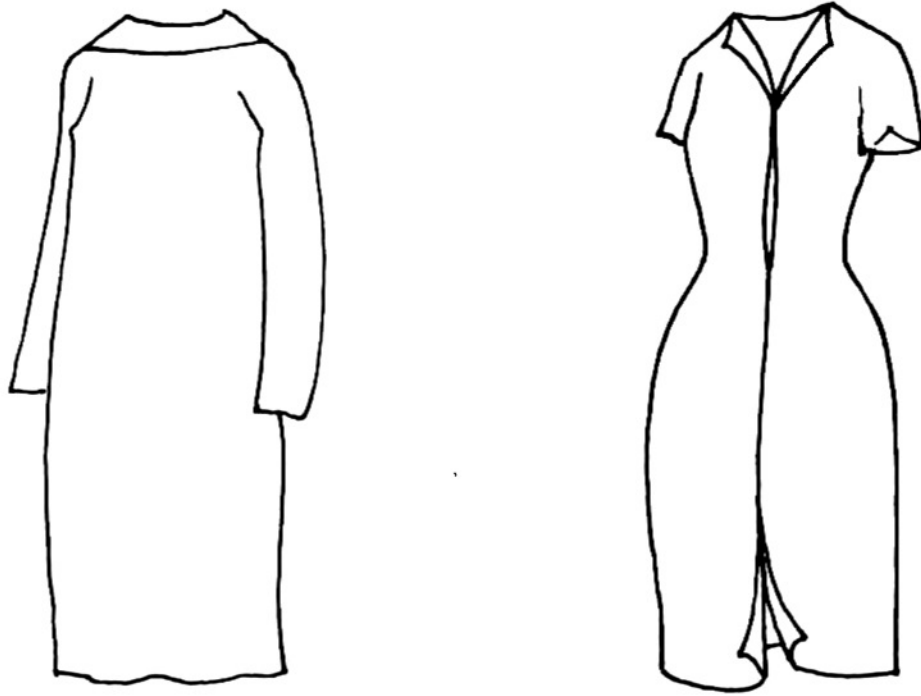


(شکل‌های ۱۲۶ و ۱۲۷) طرح قبا‌های بلند بانوان قرون هشتم - نهم هجری .

و گاهی نیز بر روی یقه ، پوست دوزی کرده‌اند) .
 پیراهن دیگری نیز بوده که جلوی آن بسته میشده و یقه‌ی
 گِرد داشته ، و بر دور یقه ، به پهنای در حدود چهار انگشت ، پارچه‌ای
 از رنگ دیگر میدوخته‌اند . رجوع شود به (شکل‌های ۱۱۸ - ۱۱۷
 و ۱۱۶) و (طرح ۱۲۸) .
 گاهی این پیراهن دارای یقه‌ای بیضی‌شکل بوده و از کمر
 بیائین نیز ، چین داشته است (شکل ۱۲۹) .

.....

۴ - سرپوش بانوان ، از عرقچین ، چهارقد ، لچک ، نوار



(شکل ۱۲۸) طرح دو نوع پیراهن بانوان در قرن هشتم - نهم هجری .

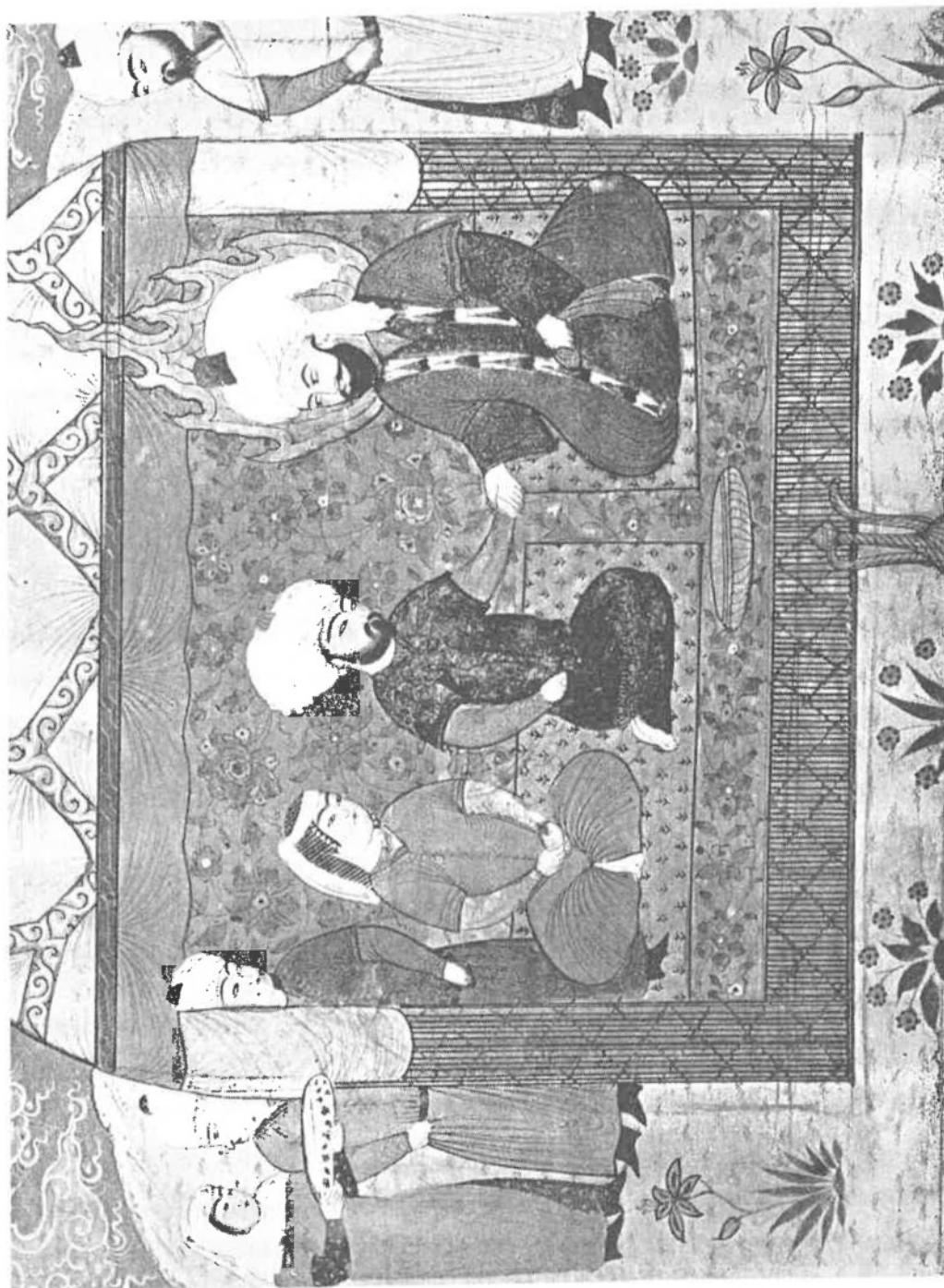
و یکنوع روسری توری یا پارچه‌ای بشکل مخصوص تشکیل
میشده است .

در شکل ۱۳۰ طرز بستن چارقد و نوار پارچه‌ای نمایان
است . طرز بکار بردن لچک را نیز در شکل ۱۱۳ (نقاشی کمال‌الدین
بهزاد) روی سر همهی بانوان منقوش میتوان دید .

گاهی بجای نوار پارچه‌ای (که موی سر را با آن در بالای
پیشانی می‌بندند) تاجی دانه‌نشان تهیه میشده و در وسط آن جقه‌ای کار
گذارده میشده (بر وسط نوار پارچه‌ای نیز گاهی جقه کار میگذاشته‌اند) .



(شكل ۱۳۹) قسمتی از يك نقاشی مربوط به قرن هشتم - نهم هجری . (پیراهن كمرچين‌دار «پوپ») .



(شکل ۱۳۰) بانوان را در چارقد و نوار و توری موی سر نشان میدهد .

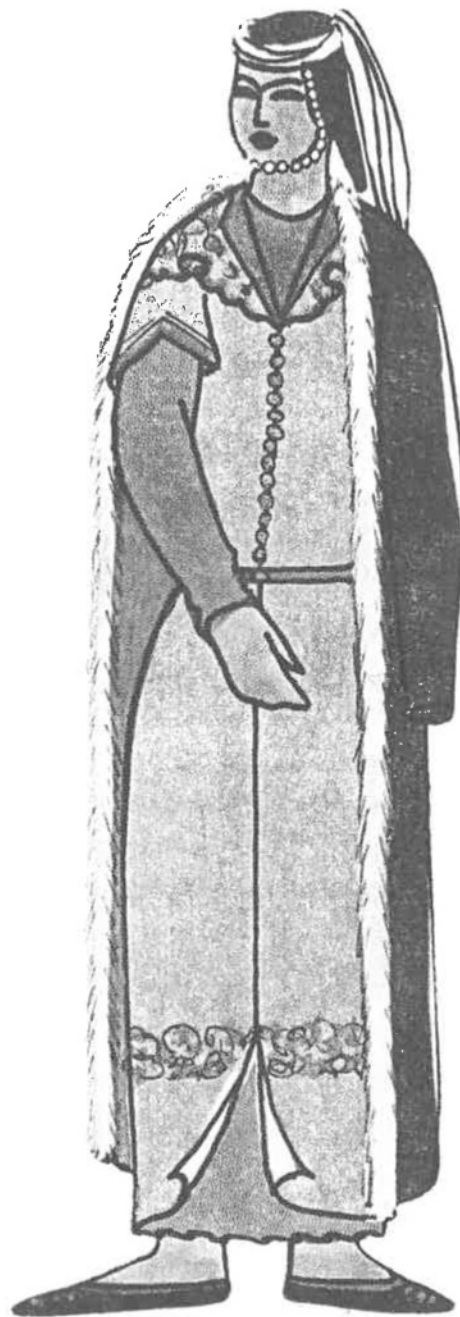
عرقچین، در زیر لچك و مستقیماً روی موی سر مورد استعمال داشته است و در شکل ۱۲۹ بر سر بانوی سمت چپ عکس، نمایان است، (و معمولاً به دوطرف عرقچین، دوسر یکسرشته دانه‌های قیمتی « که از زیر چانه میگذشت » وصل میکردند) .

همچنین، بانوان گاهی گیسوهای بلند خود را بوسیله‌ی توری محافظت مینمودند (و این وسیله را در شکل « ۱۳۰ » میتوان دید) .

۵- بانوان این دوره، دو نوع کفش داشتند: نوعی ساق بلند بود (که از دیر باز مرسوم بوده است) و در لوح برجسته و گچی ری (شکل ۱۰۷ و شکل ۱۳۰) نمایان است، و نوع دیگر، کفشی راحتی، سبك و پنجه کوتاه است (که در شکل ۱۲۱ در پای بانوی استر سوار مشهود است) (این يك، گاهی زائده‌ای در پشت سینه‌ی پا دارد که در برخی از نقوش، نشان داده شده است، ولی دور دهانه‌ی کفش را کنگره‌دار ساخته‌اند (شکل ۱۳۱) .



(شکل ۱۳۱) طرح کفش ساده‌ی بانوان (از نوع کنگره‌دار) .



(شکل ۱۳۳) پوشاک بانوان قرن هشتم - نهم هجری .

پوشاك بانوان ايران در دوره‌ی صفوی

در قرن دهم هجری، پوشاك بانوان، ظاهر دیگری بخود میگیرد، تنبان که در قرون پیش وجود خارجی نداشت معمول میگردد، و پیراهنهای پُر دگمه و بند، بندینكها را بکنار میزنند، و از بلندی به کوتاهی میگیرایند، و چادری سفید و بزرگ (بعنوان روپوش همه‌ی پوشاك) سر تا پای هیکل بانوان را می‌پوشاند، و روبنده و جوراب، بپوشاك اضافه میشوند، و سرپوشهائی که به صورمختلف، وسیله‌ی تزئین و سرپوشی بانوان بود، تبدیل به عمامه و دستار میگردند.

وضع لباس، در زمان شاه‌عباس تغییر میکند، و عمامه، بزرگتر میشود، و بجای منظم و مرتب بسته شدن، رهاتر به دور سر پیچیده میشوند.

.

(گاهی، تغییراتی که در زمینه‌ی برخی امور اجتماعی پیش می‌آید، تراکم رویدادها، مبنای آنها را بفراموشی می‌سپارد و احیاناً تا گذشت بسی‌زمان بیاد نمی‌آیند: که از کجا و چرا آمده بوده‌اند و یا به چه علت از میانه برخاسته‌اند).

سرپرسی سایکس بنقل از هیتون (پادشاه ارمنستان) درباره‌ی

غازان خان (ایلخان بزرگ قرن هفتم هجری) علت تغییر کلاه به عمامه را شرح میدهد :

(غازان ، هنگام جلوس بر مسند ایلخانی ، خودش را مسلمان اعلام کرد ، و به این جهت ، مقام سیادت و صاحبی خاقانها « که غیر مسلمان و منفور بودند » و اطاعتی که ایلخانان ایران از آنها داشتند از این تاریخ ، از میان رفت ، و برای تثبیت این قدمی که برداشته بود « و این ، درحقیقت آغاز یکدوره‌ی جدید بود » امر داد کلمه‌ی شهادت را بجای نام و القاب خاقان ، روی سکه‌ها نقش کنند ، و نیز خود ، و افسران ، عمامه را بجای کلاه اختیار نمودند) .

.

طبق نوشته‌های مورخان ، پارچه‌بافی در این دوره نیز همچنان رونق داشت و بافندگان ایرانی در بهبود بافت و طرح و نقش پارچه‌ها کوشا بودند . بگفته‌ی کریستی ویلسن : پارچه‌های این عصر ، بعلت رنگ و طرح مشهور بوده است ، و مشهورترین پارچه‌های این زمان ، زری و مخملهایی است که با ابریشم بطور برجسته ، روی آنها تزئین شده است .

طرح و نقشه‌ی پارچه‌های ابریشمی از روی زندگی آنعصر و ادبیات اقتباس میشده است ، و از نقش‌های مشهور و متداول ، تصویر لیلی و مجنون بود .

.

یافتن پوشاک بانوان (در عصر صفوی) از راه نقاشی موجود در کتب خطی ، و همچنین از روی نوشته‌های سیاحان مقدور است .

کریستی ویلسن که در نقاشی کتب خطی ایران، تحقیقاتی دارد می‌نویسد: (در برخی از نقاشی‌های این زمان، برای نمودن لباس بقدری دقت بعمل آمده است که حتی نقشه‌ی پارچه‌ها بخوبی نمایان است. تصاویری که از بانوان این عصر کشیده شده، آنها را معمولاً در شالی نشان می‌دهد که روی شانه انداخته‌اند، و مانند روسری بر روی سرشان کشیده‌اند. قباى بانوان این عصر « برخلاف قباى بانوان دوره‌های پیش، که معمولاً بلند بوده » کمر چینی است که تا پائین زانو میرسیده است) .

شاردن و تاورنیه (دو سیاح مشهور فرانسوی، که هر دو، زمان شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان را درك کرده‌اند) در باره‌ی پوشاک بانوان این عصر مطالبی دارند. مخصوصاً شاردن فصلی مبسوط در این باره نوشته، و در حین تشریح پوشاک مردان، به برخی از پوشاک بانوان، چنین اشاره میکند:

مردان ایرانی، هرگز شلوار بلند (با جوراب سرهم) نمی‌پوشند، و فقط تنبان آستر کرده‌ای دارند که تا بقوزك پا میرسد و مطلقاً فاقد جوراب است. این شلوار، از جلو باز نمیشود، و برای قضای حاجت (مانند زنان) مجبور بپائین کشیدن آن میباشند، و سپس بند تنبان را محکم میکنند.

. لباس زنان، از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. تنبان، همانطور تا بقوزك پا میرسد (ولی، ساقها بلندتر، و تنگتر، و ضخیم‌تر میباشند « چون بانوان هرگز جوراب پیا نمی‌کنند »).

. زنان ، با نیم چکمه‌ای (پوتین منسوج ، جوراب مانند) پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک پا می‌رسد ؛ و آن ، یا کار دستی است و یا اینکه از منسوجات بسیار گرانبها تهیه می‌گردد .

. پیراهنی را که قمیص خوانند (و کلمه‌ی شمیز ، از آن آمده است) از جلو ، تا ناف باز می‌باشد .

. بالاپوش بانوان ، بلندتر از کلیچه‌های مردان است ، و تا پاشنه‌ی پا می‌رسد .

. کمر بندهای بانوان باریک است و فقط یک شست پهنا دارد .

. سر خویش را کاملاً می‌پوشانند ، و روی آن ، چارقدی دارند که بشانه‌شان می‌رسد (و گلو و سینه‌شان را در جلو می‌پوشاند) . وقتیکه می‌خواهند از خانه بیرون بروند حجاب بلند و سفیدی می‌پوشند (که صورت و بدنشان را می‌پوشاند) .

. زنان ، چهار حجاب دارند (دوتا در خانه بسر میکنند و دوتای دیگر را هنگام خروج از خانه روی آنها می‌افزایند) : حجاب اولی ، روسری‌ایست (که تا پشت بدن آویزان است) .

. دومی ، چارقد است (که از زیر چانه می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند) .

. سومی ، حجاب سفید و بلندی است (که تمام بدن را مستور میکند) .

. چهارمی ، دستمالی است که بر روی صورت می‌نهند ، و مخصوص مساجد است ، و شبکه‌ای در مقابل چشمان دارد (که برای دیدن از ورای آن تعبیه شده است) .

.
تاورنیه ، هم می‌نویسد که : لباس زنان با لباس مردان هیچ تفاوت ندارد ، و بالاتنه‌ی لباسشان از پائین‌تنه مجزا نیست ، (و رویهم و یکسره میباشد) . از جلو باز است و قد آن‌ها از ماهیچه‌ی پا پائین ، تجاوز نمی‌کند . کمرشان را تنگ نمی‌بندند . آستینشان به دست و بازو چسبیده است و بلندی آن تا به پشت دست میرسد ، کلاه کوچکی بشکل برج دارند ، و بعضی‌ها از زیر کلاه ، مقنعه‌ای ابریشمی بطرف پشت آویخته دارند . شلواری ، همچون مردان (که تا پاشنه‌ی پا میرسد) می‌پوشند .

.
به این ترتیب ، پوشاک اساسی بانوان ما ، در دوره‌ی صفوی عبارت بوده است از : تنبان (یا ، شلوار) . پیراهنی بنام (قمیص) که از جلوی گردن تا بناف چاک داشته است . بالاپوشی بلند (که تا پاشنه‌ی پا میرسیده است) . روسری ، چارقد ، روبند و چادر ، و یک نیم چکمه . (شکل‌های ۱۳۳ - ۱۳۴ و ۱۳۵) .

در این شکلها ، ساختمان متنوع شلوار بانوان ، و قمیص آنان ، و نیز ، بالاپوش بلندشان را میتوان دید . چیزیکه باید افزود اینست : که بانوان علاوه بر کمر بند باریک ، شال کمر نیز داشته‌اند . وانگهی ، برای آرایش سر ، کلاه و تزییناتی داشته‌اند (که شاردن از آنها بتفصیل



(شکل ۱۳۳) نقاشی بانویی از دوره صفوی (متعلق به نیمه قرن ۱۶ هجری -
کار افضل قوی « پوپ ») .



(شکل ۱۳۴) نقاشی بانویی از دوره صفوی (کار رضای عباسی « پوپ ») .



(شکل ۱۳۵) نقاشی بانوان دوره صفوی در پوشاک مخصوص بازی چوگان (شلوار و کفش ساقه بلند) .



(شکل ۱۳۶) نقاشی شاهزاده خانمی با پوشاک متعلق به دوره صفوی (از پوپ) .

یاد کرده است) :

سر بانوان ، بوسیله‌ی کلاه یا حجابی مستور است ، و نواری قلابدوزی شده (و گاه مزین بجواهر) بر بالای پیشانی می‌بندند . این نوار (یا ، تیار) که اغلب از پارچه‌های نازک رنگارنگ فراهم میشود ، به اندازه‌ی یک شست پهنا دارد ، و گاه جقه‌ای در وسط و بالای آن نصب میکنند .

(دوشیزگان ، بجای کلاه ، یا تیار ، کلاهک بی‌لبه‌ای بر سر دارند) (عرقچین ؟) بانوان ، گاهی ، گوهرهای گرانبها ، از تیار می‌آویزند و اینها تا بالای ابروان میرسد ، و همچنین دو سر رشته‌ای از مروارید را (از زیر چانه و جلوی گردن به دوطرف تیار) یا عرقچین (برده ، وصل میکنند (شکل ۱۳۶) .

.....

(بدیهی است که این نوع تزئین سر و صورت منحصر بدوره‌ی صفوی نبوده است و پیش از آن ، اغلب بانوانی که در نقاشیها نموده شده‌اند دارای چنین تزئیناتی بوده‌اند ، و در شکلهای (۱۳۲ - ۱۳۰ - ۱۱۱ و ۱۹۰ متعلق به دوره‌های ششم - هشتم و نهم هجری) میتوان جقه و مرواریدهای زیرچانه را (که در این عکسها به‌نوار وصل‌اند) دید .

.....

شاردن ، ضمناً تذکر میدهد : که پوشاک ایرانیان اغلب از پارچه‌های زربفت ، اطلس ضخیم ، توری و یراقهای زرین و سیمین و قلابدوزیها تهیه میشده است و برخی از پوشاک را نیز با پوست‌های گرانبها تزئین میکردند .

پوشاك بانوان ایران در دوره های افشار - زند (و قاجار)

هنگامی که دوره ی صفوی کم کم جای خود را به دوره های افشار و زند میداد ، هنوز پوشاك معمول بانوان ، با قدرتی هرچه مطلوبتر مورد استفاده ی همگان بود ، و آنقدر زمینه داشت که هنوز تصور نهضتی در پوشاك بانوان پیش نیاید .

اینست که تا زمان فتحعلیشاه قاجار ، تغییرات اساسی رخ نداد و پوشاك بانوان عصر صفوی ، با کمی تبدیل ، در دوره ی افشار و زند همچنان ادامه یافت .

سرهنگ گاسپار درو ویل G. Drouville که در شروع دوره ی قاجاریه (بسال ۱۸۱۲ میلادی مطابق با ۱۲۱۲ هجری قمری) به ایران مسافرت کرده بود ، هنوز پوشاك عهد زندیه مرسوم و متداول بود . او درباره ی پوشاك بانوان می نویسد :

دستار آنها پارچه ای از شال کشمیری است که با مهارت تمام پیچیده ، و با مروارید و جواهرات گوناگون آراسته است .

. پیراهن بانوان ایرانی بمانند پیراهن شوهرانشان بسیار کوتاه و بدون یقه ، و سینه باز است .

. پیراهن ، با دگمه ای زرین و مروارید نشان بگردن

بسته میشود . پارچه‌ی پیراهن‌ها را از ابریشم ظریف گلدوزی شده انتخاب میکنند ، و دور یقه‌ی آن را دو سه ردیف مروارید کوچک میدوزند (شکل‌های ۱۳۷ و ۱۳۸) .

زنان نیز بمانند مردان ، پیراهن را بر روی شلوار میکشند . از روی پیراهن ، نیم تنه‌ای بنام (ارخالق) که معمولاً از اطلس آستردار است بر تن میکنند .

لباسی روئی بنام چاپکین دارند که جامه‌ایست بدون یقه و جلو باز (که در زیر کمرگاه آن ، سه دگمه کنار هم دوخته‌اند) . چاپکین از چپ براست رویهم افتاده میشود و در سمت راست با دگمه بسته میشود .

بلندی دامن لباسها ، با مرور زمان تغییر می‌یابد . از نقاشی‌هایی که از لباسهای بانوان ایران در قدیم ، در دست است ، چنین بر می‌آید که لباس بانوان ایرانی سابقاً بسیار بلند بوده و تا پنجه‌ی پا میرسیده است ، ولی زمانه ایجاب کرده است که دامن لباسها ، رفته رفته کوتاهتر شود و بصورت نیم‌تنه‌هایی که حتی بزانو نمی‌رسد درآید .

اما در عین حال ، لباسهای مزبور را از پارچه‌های زربفت گرانها با حاشیه ، و گلدوزیهای زیبا (که گاهی دانه‌های مروارید و الماس بر آن میدرخشد) میدوزند .

جنس پارچه‌ی شلوار زنان ، نیز بمانند شلوار مردان بسیار متفاوت است . شلوار ، معمولاً از پارچه‌های زری یا ابریشم دوخته شده غالباً با مرواریدهایی تزیین میشود (ذکر این نکته ضروری است که غالباً آستری و لائی در شلوار ، آنها را بصورت دو ستون بی‌ریخت



(شکل ۱۳۷) طرح بانویی که پوشاک دوره ی زندیه را دربر دارد (پوپ) .

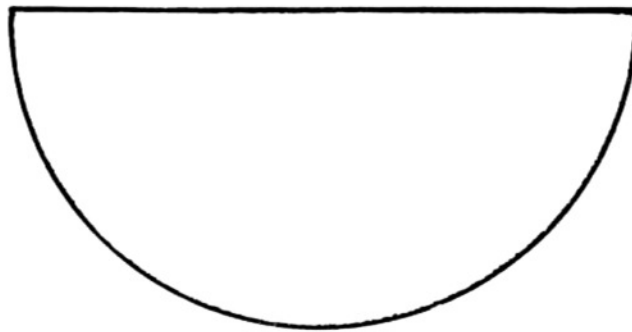


(شکل ۱۳۸) طرح بانویی که پوشاک دوره ی زندیه را دربر دارد (خطوط موازی جلوی سینه ی وی تقلیدی از پوشاک چرکسی میباشد) (پوپ) .

درمی آورد ، ولی چه میتوان کرد ، چنین شلوارهایی در ایران مد روز است و هرچه پاچه‌ی شلوارها بیشتر بادکند ، حکایت از تشخص صاحب آن میکند .

زنان ایرانی ، کفشهایی راحتی از مخملهای گلدوزی شده و مزین بطلا و ابریشم بپا میکنند .

آنها بهنگام خروج از خانه ، خود را در چادر می پوشانند .
(چادر ، از قماش نخی سفید دوخته میشود ، و دامن آن گرد است) (شکل ۱۳۹) .



(شکل ۱۳۹) طرح چادر سفید دوره گرد .

چادر را بوسیله‌ی قیطان بر سر و گردن نگاه میدارند ، و صورت را نیز با پارچه‌ای بنام (روبند) می پوشانند (شکل ۱۴۰ و ۱۴۱) .
روبندها پارچه‌ی نخی چهار گوشه‌ای است که با دو قلاب کوچک در بالای پیشانی به دستار بند میشود . در میان روبند ، شکاف افقی درازی است که آنرا توری دوزی میکنند . بانوان از پشت این شکافها ، محیط خارج را تماشا میکنند (شکلهای ۱۴۰ و ۱۴۱) .



(شکل ۱۴۱) بانوی ایرانی با روبنده
و چادر سیاه (از پوپ) در لاجان



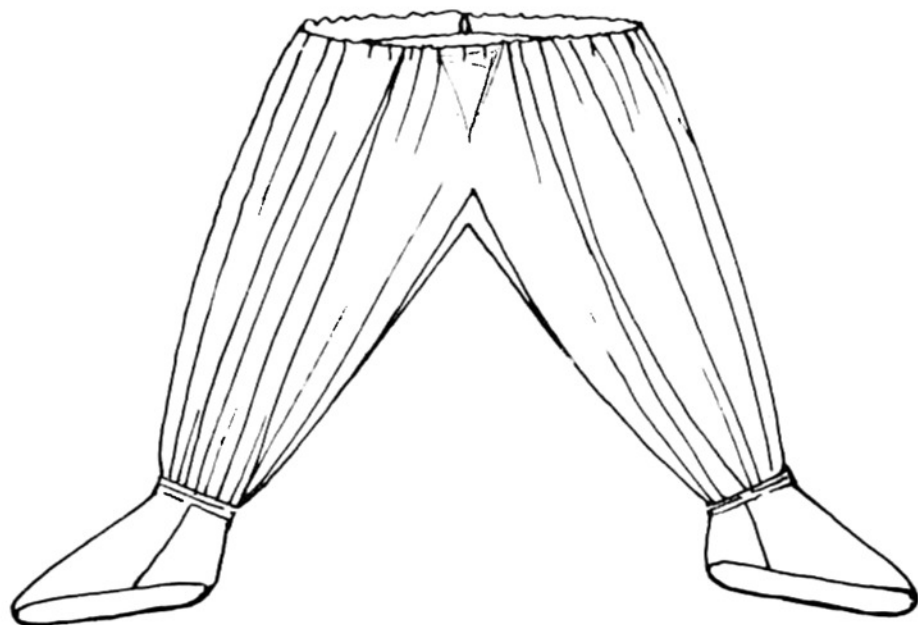
(شکل ۱۴۰) بانوی ایرانی با چادر سفید
و روبنده (از سفرنامه‌ی گاسپار دروویل)

زنان بهنگام خروج از خانه ، چکمه‌های پارچه‌ای بپا میکنند .
شلوار آنان نیز در درون این چکمه‌های پارچه‌ای قرار میگیرد .

.....

مقصود سرهنگ دروویل از چکمه‌ی پارچه‌ای ، چاقچور

میباشد (که شلواری لیفه‌ای، گشاد، آستردار و برنگهای مختلف بوده و دمپای چین‌دار و تنگ داشته است، و جورابی نیز از جنس پارچه به آن میدوخته‌اند تا سرهم گردد. بالای دو ساق آن «از طرف داخل پا» هریک شکافی در حدود ۲۰ سانت داشت «و در واقع، این قسمت بدون میانساق، و در نتیجه باز و ندوخته می‌مانده است» (شکل ۱۴۲).



(شکل ۱۴۳) طرح چاکچور بانوان.

به این ترتیب، از لباسهای فاخر، و زر و زیور گرانبهای زنان ایرانی در خارج از محیط خانه، جز کفشهای راحتی آنها را نمی‌توان دید. ازینرو، موقعیت اجتماعی بانوان را تنها از روی بهای کفش یا ظرافت و ارزش چادر، و روبند آنها میتوان حدس زد.

بانوان عادی که زندگانی عاری از تکلف دارند ، چادرهای تنگ کرباسی که راههای آبی و سفید دارد ، بر سر دارند ، و با يك دست آنها را جمع میکنند و با دست دیگر ، صورت خود را می‌پوشانند .

.....
در حدود هفتاد سال بعد از درو ویل (که از زمانش تا زمان ما صد سال فاصله دارد) ، مادام دیولافوآ به ایران آمد و درباره‌ی پوشاك بانوان دوره‌ی قاجار چنین نوشت :

زن صاحب‌خانه (که فاطمه نام دارد) بنظر ۲۵ ساله می‌آید . چارقد ابریشمی سفیدی بر سر دارد که با سنجاق سر فیروزه‌ای در زیر گلویش بسته شده است . مقداری از گیسوانش مانند منگوله‌ای ابریشمی در روی پیشانی‌اش ریخته و بقیه (که با رشته‌های باریکی بافته شده) در پشت سرش افتاده است . پیراهن گاز نازکی پوشیده (که در جلو چاك دارد و سینه و پستانش را نمایان می‌سازد . تنبانش (شلیته) از پارچه‌ی بنارسی و ابریشمی است و تا زانو میرسد (۱۴۳) .

سایر زنان هم بهمین طریق لباس پوشیده‌اند . تنها زنان مسن ، تنبانهائی از مدغال و چلووار سفید دارند که دامن آنها تا روی پا می‌افتد .

.....
مادام دیولافوآ ، يك نظر عمومی هم به وضعیت دامن یا شلوار بانوان ما در همه جا انداخته است ، و می‌نویسد :

هرقدر بطرف جنوب ایران برویم ، بلندی جامه‌های زنان زیادتر میشود . در تهران دامن تنبان (شلیته) بوسط^ن میرسد ، و در اصفهان تا زانو میرسد ، و در شیراز (که آدمی از گرما خفه میشود) تا ماهیچه‌ی



(شکل ۱۴۳) بانوان دوره قاجاریه .

پا میرسد . (شکل ۱۴۴ و ۱۴۵) .

.....

سی سال بعد از مادام دیولافوآ ، رنه دالمائی^۱ در سال ۱۳۰۷ هجری قمری به ایران آمد و نوشت :

لباس مردان و زنان ، معمولاً از پارچه‌های پنبه‌ای (که غالباً رنگ آبی تیره دارند) درست میشود^۱ . قَدَر آنها معمولاً از زانو بیابین نمی‌رود و ساق پا را نمی‌پوشاند .

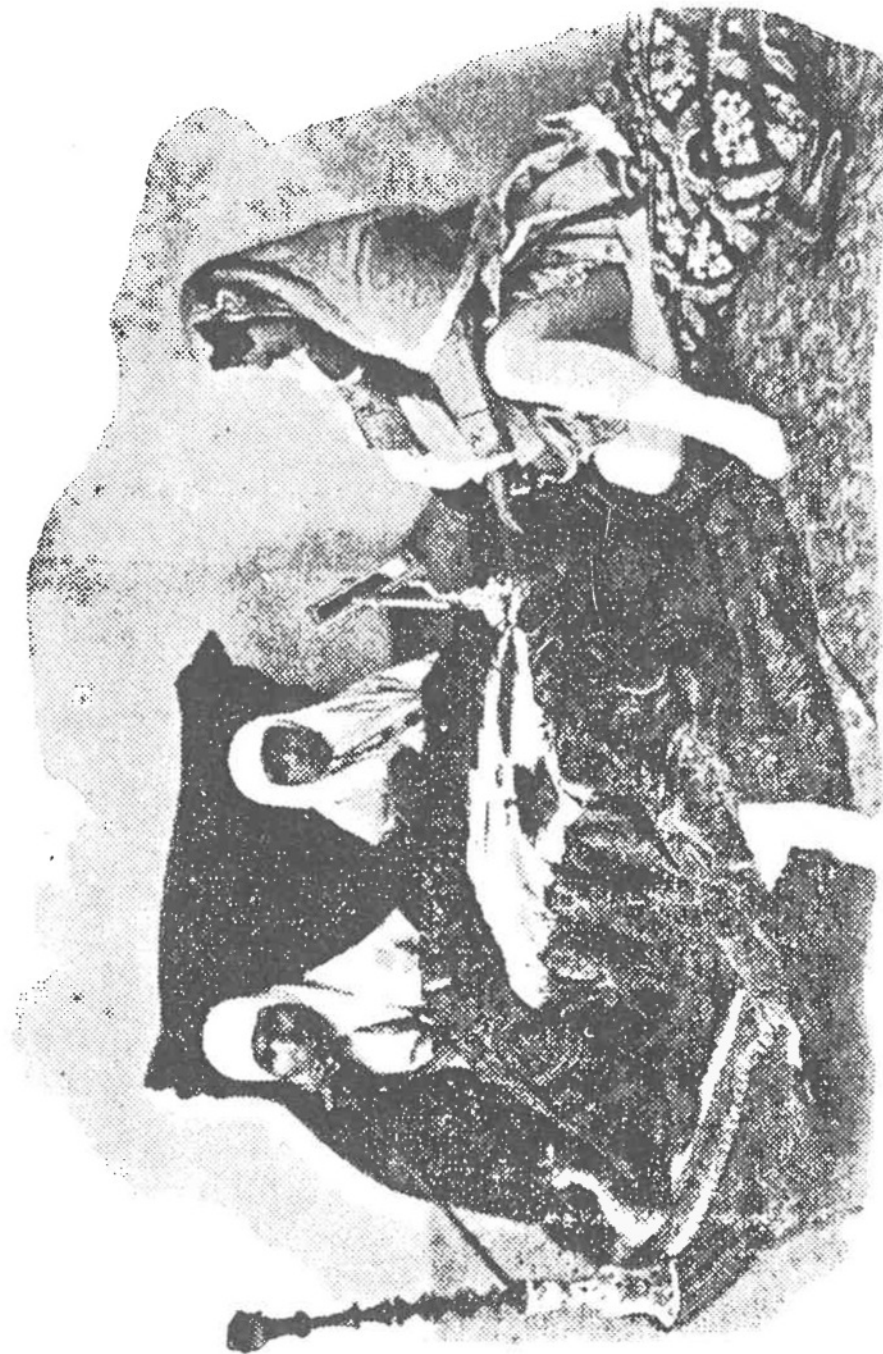
زنان ، سر خود را با پارچه‌ای می‌پوشانند و یا چارقدی بسر می‌اندازند ، و غالباً چادرهای شطرنجی سفید و آبی دارند (که از بافته‌های دست خودشان است) .

..... و سپس می‌نویسد : زنان درخانه دو یا سه زیر جامه‌ی کوتاه می‌پوشند (که بتقلید از رقاصه‌های اروپائی در ایران مَد شده است) (رجوع شود به شکل ۱۴۴) و نیم‌تنه‌ای هم می‌پوشند که آنرا یل می‌گویند . این نیم‌تنه ، غالباً زر دوزی شده ، و آستین بلند دارد (که سر آن بشکل مثلث برگشته است و با طلا و مروارید زینت شده است) . خانمها در موقع پذیرائی از مهمانان ، پارچه‌ای بکمر می‌بندند که چادر نماز نام دارد ، و دنباله‌ی آن روی زمین کشیده میشود .

پیراهن آنها از پارچه‌ی گاز یا ململ سفیدی است که زردوزی شده و سینه و پستان‌ها را نمایان می‌سازد (رجوع شود به شکل ۱۴۳) و دارای آستینهای بلندیست که در مچ دست با دگمه‌هایی باز و بسته میشوند .

زنان ، پارچه‌ی گاز سفید آهار زده‌ای بر سر دارند که آنرا

۱ - بدیهی است که آقای رنه دالمائی ، از پوشاک روستائی نوشته است .



(شکل ۱۴۴) بانوان دوره قاجار در پیرامون کرسی .



(شکل ۱۴۵) نقاشی بانوان دوره‌ی قاجاریه (کار پرنس الکسیس سولتی کوف)
که در زمان محمدشاه قاجار به ایران آمده بوده است .

چارقد میگویند (این پارچه، سروگوش و اطراف صورت را می پوشاند، و کناره های آن، در زیر چانه بوسیله ی سنجاقی بهم اتصال می یابند (رجوع شود به شکل (۱۴۳) .

زنان در فصل زمستان با جورابی سفیدرنگ پاها را می پوشانند و در تابستان، در اندرون با پای برهنه راه میروند .
پارچه ی لباس خانمها از تافته های گرانبها و مخمل های قشنگ و زری های بسیار ممتاز است .

لباس بیرونی خانمها بسیار زشت است . زن ایرانی هنگامیکه میخواهد از خانه بیرون برود، باید چاقچور بپوشد . چاقچور شلوار بسیار گشادی است که در مچ پا باریک است و جورابی از همان پارچه به آن متصل است (شکل ۱۴۶ و رجوع شود بطرح ۱۴۲) .

زنان، علاوه بر چاقچور، چادر سیاهی دارند که تمام بدن آنها را می پوشاند و روبندی هم در جلوی صورت می آویزند . (روبند، پارچه ی طویلی است سفید، که بتوسط قلابهایی به پشت سر بسته میشود . این قلابها معمولاً از سیم و زر ساخته میشوند و با احجار گرانبها تزئین میگردند . روبند، در مقابل چشمان، توری مشکی دارد بطول ۱۷ سانتیمتر و عرض ۹ سانتیمتر (که زن بتواند از ورای آن جلوی خود را بپیند) (رجوع شود به شکل ۱۴۰ و ۱۴۱) .

.

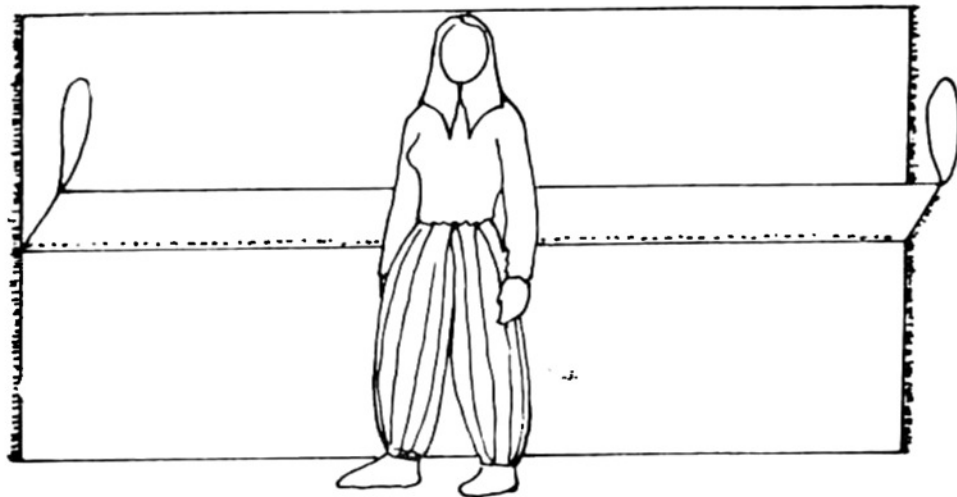
چادر معمول این زمان (طبق آنچه در موزه ی مردم شناسی موجود است) عبارتست از دو تخته پارچه (که هریک بطول دو قَد آدمی درازا دارند و بهم دیگر دوخته شده اند) این دو تخته را، چنان



(شکل ۱۴۶) چاقچور و طرز پوشیدن آن .

بهم دوخته‌اند که پس از روی سر گذاردن ، اندازه‌ی آن در پشت سر نیز به اندازه قَد پوشنده باشد . دو سر زیادی دوخته ، که در طرفین قرار میگیرد با حلقه‌ای ابریشمین بگردن انداخته میشود (بطوریکه قسمت جلوی چادر نیز تا پشت پا ، اندازه باشد) (شکل ۱۳۸) و دو بر قد چادر را گاهی ریشه‌دوزی یا نوار دوزی میکنند (نویسنده‌ی کتاب) .

رنه دالمانی ، علاوه بر توضیح کلی روی پوشاک بانوان این دوره



(شکل ۱۴۷) طرح چادر سیاه معمول بانوان در دوره قاجاریه .

(در بیرون و اندرون) به خصوصیاتِی نیز توجه داشته است : منجمله توجه به پوشاک بانوان ثروتمند و نحوه‌ی زندگیشان ، یا دقت در خواسته‌های آنان (در ابراز سلیقه یا تقلید) ، و بهرجهت ، می‌نویسد :

زنان ثروتمند ، معمولاً در خانه ، عرقچین گلدوزی شده و جواهر نشان بر سر می‌گذارند ، و جقه‌های طلای مرصع به جواهر بر سر

می‌زنند، گاهی، هم بجای جقه، پر طاووس، و یا پرهای قشنگ دیگری برای آرایش بکار می‌برند. بعضی هم، نوار پهن مروارید دوخته‌ای راکه با مسکوکات طلا آرایش یافته به‌پیشانی می‌بندند (شکل ۱۴۸ و ۱۴۹).



(شکل ۱۴۸) هیئت عمومی بانوئی مشخصه از دوره قاجاریه .

کفش بانوان ایرانی در زمان قاجاریه

رنه دالمانی می‌نویسد : کفشان برای بانوان ایرانی کفشهایی



(شکل ۱۴۹) نقاشی يك رقاصه‌ی دوره‌ی قاجاریه (از کلکسیون ایمری) .

درست میکنند که همه متحدالشکل است . این کفشها تمام بدون پاشنه و نوک برگشته میباشند . قسمتی که در زیر پاشنه قرار دارد ، از چوب است که تراشیده اند و روی آنرا با چرم پوشانده اند ، و با قطعات استخوان و مفتولهای مسی زینت داده اند ، و بانوان با آن بسختی راه میروند .

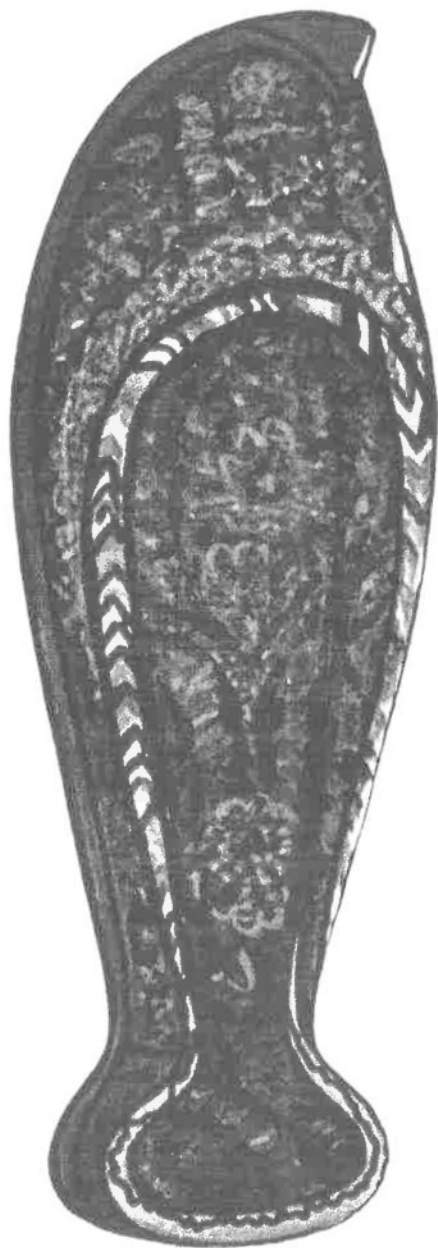
در ایالات و شهرهای دیگر بخصوص در اصفهان ، بانوان کفشهای چرمی بی پاشنه ای بپا دارند (که کفشان محلی آنها را برنگهای مختلف سبز و زرد و قرمز میدوزند و نوک این کفشها برگشته است) .

زنان بزرگان ، در اندرون ، کفشهای بدون پاشنه ی کوچکی می پوشند (که رویه ی آنها از مخمل یا ماهوت است و با دانه های مروارید کوچک ، گلدوزی شده است) (شکل ۱۵۰) .

کفشی که رنه دالمانی توضیح داد ، از همانست که امروزه بانوان شهرستانی ما ، در بیرجند و پیرامونش ، و در قائنات ، و نوعی دیگری از همان شکل را در بجنورد بنام کومخ مورد استفاده قرار میدهند . در حدود بیست سال پیش ، از این نوع کفشها در میان بانوان گیلانی زیاد معمول بود .

آنچه باید اینک افزود ، اینکه : در اواخر دوره ی قاجار ، و در شروع نهضت پهلوی (که از روبنده بقدر کفایت بهره برداری شده بود) نقاب یا مقنعه (که بطور مشبك « و از مو » تهیه میشد) معمول گردید و بانوان جوان با استفاده از چادر مشکی ، از این روپوش نو ، استقبال شایان کردند (شکل ۱۵۱) .

پایان



(شکل ۱۵۰) نقش معمول بانوان دورمی قاجاریه .



(شکل ۱۵۱) بانوی ایرانی با چادر مشکی و متنوعی موئی .

شرحی لازم درباره‌ی دو موضوع این کتاب :

الف - در صفحه‌ی ۱۳۳ (سطر اول) ، جمله‌ای به این ترتیب هست : زن ، تاجی بزرگ بر سر دارد که بی‌اختیار یادآور (بر سرش تاجی است اَرِدْوی سورا اناهِید ، صد ستاره و زرین) می‌باشد .
این یادآوری ، بعلت شباهت هیئت عمومی تاج زن مورد بحث در شکل (۱۰۴) این کتاب و تداعی آن بشعری قدیمی درباره‌ی اناهِید است (که باحتمال قوی ، زن معرفی شده با آنچنان تاجش ، باید همان اناهِید باشد) .

شعر مذکور را آقای دکتر محمد مقدم برای درج در کتاب موسوم به (هنرنقاشی و پیکرتراشی در ایران‌زمین) در اختیارم گذارده بودند و در همان کتاب نیز در صفحه‌ی ۱۰۷ و ۱۰۸ بچاپ رسید است و این توصیف باهمین مشخصات بصورت نشر در کتاب یشتها جلد اول (تفسیر و تألیف استاد پورداود) نیز موجود است ، و آن شعر اینست :

.

آنجا ، ایستاده دیده میشود اَرِدْوی سورا اناهِید . Aredvie soura Anahide.

بکالبد کنیز کی زیبا : چون عروسی سخت و زورمند
 کمر ، بالا بسته ، بلند ، آزاده ، از چهره رایمند .
 بر دوشش قدکی پوشیده پُر بافته ، زرین .
 بازوانش زیبا ، سپید ، بسته می اسبان .
 بَرَسَم^۱ بدست ، با گوشواره های آویزان :
 (گوشواره های چهار کنار زرین ، آزاده ی نیک بر گوش دارد) .
 آرد وی سورا اناهید میانش را با کمر بسته (که پستانهایش
 خوش کالبد شود « تا اینسان دوست داشتنی باشد ») .
 بر سرش تاجی است آرد وی سورا اناهید « صد ستاره و زرین .
 ستاره های هشت قوسی چون عراده با درفشهای آویزان زیبا (دورا دور
 نیک ساخته) .
 جامه ی بَر^۲ بر تن دارد آرد وی سورا اناهید (سیصد پوست
 بَر چهار بار زائیده ، در زمان درست پرداخته : چرمش درخشان دیده
 میشود چون سیم و زر) .
 با موزه ای تا زنگ پوشیده ، با ریسمان زرین و تابان .

 ب - در صفحه ی ۱۲۹ سطر (۴ و ۹) این کتاب ، دو نام
 نهر تیری و سینیز آمده است که اینک درباره ی جا و موقعیت آنها توضیح
 لازم داده میشود :

در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته ی سید محمد علی

۱ - بَرَسَم = چوبهای گر بهم بسته ایست که در آئین زردشتی قدیم بکار میرفته است .
 ۲ - بَر = جانور بیابان بی دمی است مانند گربه که از پوست آن قدک میدوخته اند .

امام شوشتری در صفحه‌ی ۲۴۰ سطر ۱۶ چنین میخوانیم :

(۱ - زمینهاییکه در مغرب ولایت اهواز و مشرق دجله واقع میباشد در ایام پیشین بنام شهر حکومت‌نشین خود نهرتیری نامیده میشده و در قرون وسطی بنام ولایت حویزه و در این ایام بنام بنی‌طرف خوانده میشود ، و بنی‌طرف نام بزرگترین قبیله‌ایست که در این خاک ساکنند و اکنون بدشت میشان موسوم گردیده است .

شمال آن بولایت دزفول و شرق آن بولایت اهواز و جنوب آن بعراق عرب و از طرف غرب نیز بعراق عرب پیوسته است .
کرخه یگانه رودیست که وارد این خاک میشود و بوسیله‌ی نهرهای بزرگ و کوچک که از آن جدا میگردد بیشتر زمینها را حاصلخیز کرده است .

پایاب این جویها مردابهایست که يك پنجم زمینهای این ولایت را فراگرفته است .

حکومت نشین آن در ایام ساسانیان و قرنهای نخستین اسلامی شهری بوده است بنام نهرتیری که در قرن چهار یا پنج هجری خراب شده . یاقوت حموی در وجه تسمیه‌ی آن در صفحه‌ی ۳۲۸ جلد ۸ بنقل از کتب قدیم فارسی گوید : « اردشیر بهمن پسر اسفندیار نهر آنرا حفر نموده و بشخصی تیرا نام از اولاد گودرز وزیر بخشید » . نگارنده (امام شوشتری) احتمال میدهم که تیری همان کلمه‌ی تیره است زیرا آب کرخه در آنحدود غالباً گل‌آلود و تیره است و از اینجهت آنرا نهر تیره خوانده‌اند و شهر بمناسبت مجاورت نهر به این نام معروف شده است .

آیا شهر نهرتیری در کجا بوده ؟ . از بیان مقدسی که مسافت میان آن و اهواز را یکمنزل نوشته است آشکار میگردد که این شهر در کناره‌ی رودخانه‌ی کرخه بوده است . پس باید جای آنرا در حدود قریه‌ی سیدعلی طالقانی پیدا کرد) .



۲ - سینیز از اقالیم سوم است . طولش ۷۰ درجه و نصف درجه و ربع درجه ، و عرضش ۳۰ درجه . شهری است در ساحل دریای فارس ، از سیراف به بصره نزدیکتر و قریب جنبه . در آن آثار قدیمه بسیار دیدم که دلالت بر معموری فراوان آن میکرد ، ولیکن آلان (اوایل دوره‌ی مغول) خراب و ویران است و در آن جز عده‌ای صعلوک کسی دیگر زندگی نمی‌کند . در تاریخ ابی محمد عبدالله ابن عبدالمجید ابن سُبْران اهوازی دیدم که نوشته است در سال ۳۲۱ در حدود هزار مرد از قرامطه از این شهر عبور کردند که در میان آنها سی سوار بود ، و این شهر را غارتیدند و اهل آنرا کشتند و شهر را خراب کردند و عده‌ای که در این کشمکش از این شهر کشته شد در حدود هزار و دویست و هشتاد مرد بود . با اینهمه ، چیزی از اهالی شهر کم نشد .

معجم البلدان مجلد پنجم صفحه‌ی ۲۰۱

.

محالات ارسجان در دشت عبارتست از : قوستان ، داریان ،

مَهْرَبان ، جنبه ، سینیز . و در جبال آن جومه و هندوان .

احسن التقاسیم مقدسی صفحه‌ی ۴۲۲

..... و سینیز که نیم فرسخ تا دریا فاصله دارد در بالای
مَهْرُبَان واقع شده ، دارای بازاری تمیز است ، و در آن خوری داخل
میشود که با کشتی در آن آمد و شد میکنند . مسجد جامع آن چسبیده
به بازار است و دارالاماره روبروی آن واقع است .

احسن التقاسیم مقدسی صفحه‌ی ۴۲۶

.....

در سینیز پارچه‌ای شبیه قصب بافته میشود که با کتان مصری
برابری میکند و چه بسا که کتان را از مصر آورند و در آنجا میکارند .

احسن التقاسیم مقدسی صفحه‌ی ۴۴۲

.....

از مَهْرُبَان تا سینیز يك منزل راه است .

احسن التقاسیم مقدسی صفحه‌ی ۴۵۳

.....

در نقشه‌ی فارس ، سینیز در کنار دریا کشیده شده که یکطرفش
مَهْرُبَان است و طرف دیگرش جنبه ، و از محال و شهر بشمار رفته است .

ابن حوقل صفحه‌ی ۲۶۱

.....

سینیز از محال ارّجان است و پس از مَهْرُبَان در کنار دریا
واقع است و دارای منبر است و ثياب کتان سینیزی مشهور ، از آن
خیزد که همه متفق القول اند که در لطافت و خوش بافتی نظیر ندارد ،
و برخی دیگر گویند ثياب سینیزی دارای خاصیت کتان است .

ابن حوقل صفحه‌ی ۲۶۹

.

از شیراز تا جنبه و سینیز چهل و چهار فرسخ است .

ابن حوقل صفحه‌ی ۲۸۶

.

سینیز از گرمسیرات فارس است .

ابن حوقل صفحه‌ی ۲۸۷

.

سینیز شهرکی است بر کنار دریا و حصارکی دارد ، و درخت ،
خرما بود . هوایش گرم و متعفن و حاصلش کتان و روغن چراغ باشد
اما کتانش را داشتی نباشد و اهل آنجا سلیم و زبون باشند .

نزهت‌القلوب صفحه‌ی ۱۳۱

.

سینیز از جمله‌ی مضافات کوره‌ی اردشیرخوره ، و رساتیق آنست .

مسالك الممالك ابن خردادبه . صفحه‌ی ۴۴

.

از لحاظ پرداخت مالیات ، سینیز تابع اعمال کوره‌ی اهواز
محسوب میشود که تمام مالیات آن سامان ، که از حد ارّجان تا سینیز
و سیراف بیست و چهار میلیون درهم میشود ، که جمع مالیات فارس
بوده است .



فهرست نوشته‌ها

فهرست نوشته‌ها	شماره‌ی صفحات
آدم و حوا	۱
دوره‌ی پیش از تاریخ	۴
پوشاك بانوان ایران در دوره‌ی مادها	۴۷
پوشاك بانوان ایران در دوره‌ی پارسی‌ها و هخامنشی‌ها	۶۲
پوشاك بانوان ایران در دوره‌ی اشکانی‌ها	۸۱
پوشاك بانوان ایران در دوره‌ی ساسانی‌ها	۱۱۰
پوشاك بانوان ایران در دوره‌های اوایل اسلامی	۱۲۶
پوشاك بانوان ایران در دوره‌ی صفوی	۱۶۵
پوشاك بانوان ایران در دوره‌های افشار – زند	۱۷۵
پوشاك بانوان ایران در دوره‌ی قاجاریه	۱۸۲
شرحی لازم درباره‌ی دو موضوع این کتاب	۱۹۵
فهرست نوشته‌ها	۲۰۲
فهرست نقش‌ها ، عکس‌ها و طرح‌ها	۲۰۴
فهرست مآخذ و منابع	۲۲۰

فهرست نقش‌ها ، عکس‌ها و طرح‌ها

موضوع	شماره‌ی صفحات	ردیف شکلها
عکس مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر (حوا؟) از حفریات تورنگ تپه‌ی استرآباد .	۳	۱
عکس مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر از حفریات شوش .	۷	۲
عکس مجسمه‌ی الهه‌ی مادر (بابلی) . برداشته از کتاب الواح بایل ادوارد شی‌یرا . Edward Chiera	۹	۳
عکس مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر از حفریات شوش .	۱۰	۴
عکس مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر از حفریات شوش .	۱۲	۵
عکس مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر از حفریات شوش .	۱۳	۶

موضوع	شماره‌ی صفحات	ردیف شکلها
عکس نقشه‌ی طبیعی فلات ایران .	۲۱	۷
عکس لوح سنگی نارام سوئن از حفریات شوش . برداشته از دائرةالمعارف هنرجهانی.	۲۶	۸
عکس نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی در سرپل زاب . برداشته از کتاب هرتسفلد (ایران در شرق قدیم) Herzfeld	۲۷ - ۲۸	۹ - ۱۰
طرح عمومی نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی .	۲۹	۱۱
عکس مجسمه‌ی گچی الهه‌ای از شهر ماری درسوریه . برداشته از کتاب موسوم به ماری نوشته‌ی اندره پارو André parrot	۳۰	۱۲
عکس مَهر استوانه‌ای سومر جدید .	۳۱	۱۳
عکس نقش برجسته‌ی عِشْتار بابل . برداشته از کتاب (مزوپوتامی) نوشته‌ی نوگیرو و اینارد .	۳۱	۱۴
عکس مجسمه‌ی سفالی . از حفریات شوش .	۳۳	۱۵
عکس مجسمه‌ی سفالی‌زنی، از حفریات شوش.	۳۴	۱۶
عکس مجسمه‌ی گچی مرد و زنی از معبد عِشْتار ماری . برداشته از کتاب موسوم به ماری .	۳۵	۱۷
عکس مجسمه‌ی مردی . از شهر ماری سوریه . برداشته از کتاب موسوم به ماری .	۳۶	۱۸

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
۱۹	۳۸	عکس مجسمه‌ی فرمانروای شهر ماری در سوریه . برداشته از کتاب موسوم به ماری .
۲۰	۳۹	عکس نقش برجسته‌ی اورنانشی (سیلودار شهر لاگاش) . برداشته از کتاب (مزوپوتامی) نوشته‌ی نوگیرول و اینارد .
۲۱	۴۰	عکس مجسمه‌ی زنی از شهر ماری در سوریه . برداشته از کتاب موسوم به ماری .
۲۲ و ۲۳	۴۱	عکس مجسمه‌های گچی زنان پیش از تاریخ شهر ماری . برداشته از کتاب موسوم به ماری .
۲۴ و ۲۵	۴۲	عکس مجسمه‌های گچی زنان پیش از تاریخ شهر ماری . برداشته از کتاب موسوم به ماری .
۲۶	۴۳	عکس مجسمه‌ی گچی زنی که میگویند باید عشتار باشد . برداشته از کتاب موسوم به ماری .
۲۷	۴۴	عکس لیوان نقره‌ای پیش از تاریخ مرو دشت .
۲۸	۴۵	عکس طرف دیگر لیوان نقره‌ای مرو دشت .
۲۹	۴۶	عکس نقش بزرگ شده‌ی لیوان نقره‌ای مرو دشت . موجود در موزه‌ی ایران باستان تهران .

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
۳۰	۴۸	طرح نقش برجسته‌ی افراد مادی - ماننائی از دور - شارو کین (خورساباد) . برداشته از کتاب تاریخ ماد دیاکونف . Dyakonove
۳۱	۴۹	طرح نقش برجسته‌ی کوچاندن مادی‌ها بزور . برداشته از کتاب تاریخ ماد .
۳۲ - ۳۳	۵۰	عکسهای نقش برجسته‌ی مادهادر تخت جمشید.
۳۴	۵۱	عکس نقش برجسته‌ی مادهادر تخت جمشید .
۳۵	۵۳	عکس نقش برجسته‌ی برنزی بانوئی ایرانی از دوره‌ی پارسی ؟ برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۳۶	۵۴	عکس نقش برجسته‌ی منشیان بابلی . برداشته از کتاب الواح بابل .
۳۷	۵۵	عکس مجسمه‌ی بانوئی ایرانی از دوره‌ی پارسی ؟ برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۳۸	۵۶	عکس نقش برجسته‌ی رب النوع کوه رنگان . برداشته از کتاب هرتسفلد (ایران در شرق قدیم) .
۳۹	۵۶	عکس نقش برجسته‌ی ربه النوع کوه رنگان . برداشته از کتاب هرتسفلد (ایران در شرق قدیم) .

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
۴۰	۵۷	عکس نقش برجسته‌ی زنان کوه رنگان . برداشته از کتاب هرتسفلد (ایران در شرق قدیم) .
۴۱	۵۹	طرح عمومی نقش برجسته‌ی کوه رنگان . برداشته از کتاب هرتسفلد (ایران در شرق قدیم) .
۴۲	۶۰	عکس نقش برجسته‌ی مهر استوانه‌ای پارسی‌ها . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۴۳	۶۰	عکس نقش برجسته‌ی مهر استوانه‌ای آشوری . برداشته از کتاب (مزوپوتامی) نوشته‌ی نوگیروول و اینارد .
۴۴	۶۵	عکس قطعه فرش پازیریک . نقل از کتاب پوشاک باستانی ایرانیان .
۴۵	۶۶	عکس نقوش بافته‌شده‌ی بانوان دوره‌ی پارسی . نقل از کتاب پوشاک باستانی ایرانیان .
۴۶	۶۷	عکس نقش برجسته‌ی بانوئی پارسی برمهر . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۴۷	۶۸	عکس نقش برجسته‌ی زنان پارسی سوار بر اسب . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
		پوپ مجلد هفتم .
۴۸	۷۰	عکس نقش برجسته‌ی یکنفر پارسی در تخت جمشید .
۴۹	۷۱	طرح بالاپوش بانوان ایران دوره‌ی پارسی .
۵۰	۷۳	طرح دامن یکرسته چین بانوان ایران دوره‌ی پارسی .
۵۱	۷۴	طرح دامن دو رسته چین بانوان ایران دوره‌ی پارسی .
۵۲	۷۵	طرح کفش ساده‌ی مادها .
۵۳	۷۷	عکس نقش برجسته‌ی کفش نوع دوم پارسی .
۵۴	۷۸	طرح کفش نوع دوم پارسی .
۵۵	۷۸ - ۷۹	نقاشی پوشاک بانوان ایران دوره‌ی پارسی .
۵۶	۷۹	طرح پوشاک بانوان ایران دوره‌ی پارسی .
۵۷	۸۰ - ۸۱	پیراهن‌های رنگین و نقش‌دار سربازان جاوید، برداشته از دایرةالمعارف هنر جهانی .
۵۸	۸۲	عکس مجسمه‌ی برتری الهه‌ی مادر از دوره‌ی اشکانی . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۵۹	۸۲	عکس مجسمه‌ی زنی اشکانی (از عاج) . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
۶۰	۸۳	عکس نقش برجسته‌ی سفالی الهه‌ای از دوره‌ی اشکانی . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۶۱	۸۴	عکس مجسمه‌ی زنی از دوره‌ی اشکانی .
۶۲	۸۶	عکس مجسمه‌ی پرنسس واشفاری (دختر اشك دهم) . برداشته از کتاب اشکانی - ساسانی گیرشمن .
۶۳	۸۸	عکس نقش برجسته‌ی بانوی اشکانی از پالمیر . برداشته از کتاب اشکانی - ساسانی گیرشمن .
۶۴	۸۹	عکس مجسمه‌ی بانوی اشکانی از پالمیر . برداشته از کتاب اشکانی - ساسانی گیرشمن .
۶۵	۹۰ - ۹۱	نقاشی دوره‌ی اشکانی‌ها بر دیوار معبد زوس در شهر دورا - اوروپوس . برداشته از کتاب دورا - اوروپوس .
۶۶	۹۱	عکس بانوئی نقاشی شده از دوره‌ی اشکانی . برداشته از کتاب دورا - اوروپوس .
۶۷	۹۲	عکس بانوئی نقاشی شده از دوره‌ی اشکانی . برداشته از کتاب دورا - اوروپوس .
۶۸	۹۳	عکس کفش ساده‌ی اشکانیها (از نقاشیهای معبد زوس) . برداشته از کتاب دورا -

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
		اوروپوس .
۶۹	۶۵	عکس مجسمه‌ی سربی الهه‌ی مادر مربوط به دوره‌ی اشکانی . برداشته از کتاب نظری به‌نر ایران پوپ مجلد هفتم .
۷۰	۹۵	عکس سکه‌ی بلاش دوم و ملکه . برداشته از کتاب نظری به‌نر ایران پوپ مجلد هفتم .
۷۱	۹۶ - ۹۷	نقاشی پوشاک بانوان دوره‌ی اشکانی .
۷۲	۹۷	طرح چادر بانوان دوره‌ی اشکانی .
۷۳	۹۸	طرح پیراهن بانوان دوره‌ی اشکانی .
۷۴	۱۰۰	طرح پیراهن بانوان دوره‌ی اشکانی .
۷۵	۱۰۱	عکس مجسمه‌ی زنی از دوره‌ی اشکانی . برداشتنه از کتاب اشکانی - ساسانی گیرشمن .
۷۶	۱۰۲	طرح پیراهن بانوان دوره‌ی اشکانی .
۷۷	۱۰۴	عکس کفش نقش برجسته‌ی (سورن) سردار اشکانی .
۷۸	۱۰۵	عکس کفش برنزی دوره‌ی اشکانی .
۷۹	۱۰۶	عکس کفش برنزی دوره‌ی اشکانی .
۸۰ و ۸۱	۱۰۷	عکس کفش برنزی دوره‌ی اشکانی .
۸۲	۱۰۸	عکس نقش برجسته‌ی کفش افسران اشکانی . برداشتنه از کتاب اشکانی - ساسانی گیرشمن
۸۳	۱۰۹	طرح کفش افسران اشکانی .

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
۸۴	۱۰۹	طرح کفش ساده‌ی دوره‌ی اشکانی .
۸۵	۱۱۲	عکس نقش برجسته‌ی اناهیتا .
۸۶	۱۱۲ - ۱۱۳	نقش موزائیکی بانوی گل در دست مربوط به دوره‌ی ساسانی . برداشته از کتاب اشکانی - ساسانی گیرشمن
۸۷	۱۱۳	طرح یکنوع از پیراهن‌های بانوان دوره‌ی ساسانی .
۸۸	۱۱۴ - ۱۱۵	نقش موزائیکی بانوی بادبزن در دست مربوط به دوره‌ی ساسانی . برداشته از کتاب اشکانی - ساسانی گیرشمن .
۸۹	۱۱۵	عکس رقاصه‌ی دوره‌ی ساسانی منقوش بر کوزه‌ی فلزی .
۹۰	۱۱۶	عکس بهرام گور و سپینود منقوش بر بشقاب . برداشتنه از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۹۱	۱۱۶	عکس بهرام گور در مجلس بزم منقوش بر بشقاب . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۹۲	۱۱۷	عکس شاهزاده و بانوان بزم او ، منقوش بر بشقاب . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
۹۳	۱۱۸	طرح پیراهن بانوان دوره‌ی ساسانی .
۹۴	۱۱۹	عکس رقاصه‌ی دوره‌ی ساسانی منقوش بر کوزه .
۹۵	۱۲۰	عکس مجسمه‌ی اناهیتا در طاق بستان .
۹۶	۱۲۲	عکس نقش برجسته‌ی کفش ساسانی‌ها .
۹۷	۱۲۲	عکس نقش برجسته‌ی کفش ساسانی‌ها .
۹۸	۱۲۳	طرح کفش ساقه کوتاه دوره‌ی ساسانی .
۹۹	۱۲۴	عکس کفش ساقه بلند ساسانیها منقوش بر بشقاب . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد هفتم .
۱۰۰	۱۲۴	طرح کفش ساقه بلند ساسانی‌ها .
۱۰۱	۱۲۵	طرح شلوار بانوان دوره‌ی ساسانی .
۱۰۲	۱۳۳	عکس پارچه‌ی مکشوفه از ری با نقش مرغ دو سر . برداشته از جزوه‌ای موسوم به (بحث درباره‌ی نقش یکی از پارچه‌های ابریشمی مکشوفه در ری ، نوشته‌ی عیسی بهنام) .
۱۰۳	۱۰۴	عکس زنی بافته بر پارچه ، با مرغ دو سر . برداشته از جزوه‌ی فوق‌الذکر .
۱۰۴	۱۳۵	عکس زنی در حال معراج ، بافته بر پارچه . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
		مجلد پنجم .
۱۰۵	۱۳۷	عکس زنی در حال معراج منقوش بر بشقاب نقره . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد دوم .
۱۰۶	۱۳۸	عکس نقش برجسته‌ی گچی ری متعلق بقرن ششم هجری . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد نهم .
۱۰۷	۱۳۹	عکس قسمتی از نقش برجسته‌ی گچی ری . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد نهم .
۱۰۸	۱۴۱	عکس کاسه‌ای لعابدار از ساوه متعلق بقرن ششم هجری . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد دهم .
۱۰۹	۱۴۲	عکس کاسه‌ای لعابدار از ساوه . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد دهم .
۱۱۰	۱۴۳	عکس کاسه‌ای لعابدار مربوط بقرن ششم - هفتم هجری . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد دهم .
۱۱۱	۱۴۴	عکس قسمتی از کاسه لعابدار . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد دهم .
۱۱۲	۱۴۵	عکس کاشی لعابدار با نقش شخصیت‌های

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
		مذهبی . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد چهارم .
۱۱۳	۱۴۶ - ۱۴۷	نقاشی کمال‌الدین بهزاد . برداشته از کتاب مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .
۱۱۴	۱۴۷	عکس قسمتی از نقاشی باغ کمال‌الدین بهزاد.
۱۱۵	۱۴۸	عکس قسمت دیگری از نقاشی باغ کمال‌الدین بهزاد .
۱۱۶	۱۴۹	عکس يك قسمت دیگر از باغ .
۱۱۷	۱۵۰	عکس قسمتی دیگر از باغ .
۱۱۸	۱۵۱	عکس نقاشی گوشه‌ای از باغ . نقاشی بهزاد .
۱۱۹	۱۵۲	عکس قسمتی از نقاشی معاشقه‌ی گلنار و اردشیر . برداشته از کتاب مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .
۱۲۰	۱۵۴	عکس قسمتی از نقاشی صحنه‌ی یزدگرد و منذر عرب . برداشته از کتاب مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .
۱۲۱	۱۵۵	عکس قسمتی از نقاشی کتاب خمسه‌ی جامی . برداشت از کتاب مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .
۱۲۲	۱۵۶	عکس قسمتی از نقاشی شاهزاده دركوشك . برداشت از کتاب مینیاتورهای ایرانی چاپ

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
		یونسکو .
۱۲۳	۱۵۷	عکس يك نقاشی از نسخه‌ای خطی از دیوان حافظ . برداشته از مجله‌ی روزگارنو.
۱۲۴ و ۱۲۵	۱۵۹	طرح قباهای سه ربعی بانوان در قرون (۸ - ۹ هجری) .
۱۲۶ و ۱۲۷	۱۶۰	طرح قباهای بلند بانوان قرون (۸ و ۹ هجری) .
۱۲۸	۱۶۱	طرح دونوع پیراهن بانوان در قرن (۸ - ۹ هجری) .
۱۲۹	۱۶۲	عکس قسمتی از نقاشی مربوط به قرون (۸ - ۹ هجری) . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد نهم .
۱۳۰	۱۶۳	عکس نقاشی بانوان در چارقد و نواری و توری . برداشته از موزه‌ی هنرهای تزئینی تهران .
۱۳۱	۱۶۴	طرح کفش ساده‌ی بانوان دوره‌ی اسلامی .
۱۳۲	۱۶۴ - ۱۶۵	نقاشی هیئت عمومی يك بانوی قرن (۸ - ۹ هجری) .
۱۳۳	۱۷۰	عکس يك نقاشی از بانوی دوره‌ی صفوی . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد نهم .
۱۳۴	۱۷۱	عکس يك نقاشی از بانوی دوره‌ی صفوی .

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
		برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد نهم .
۱۳۵	۱۷۲	عکس قسمتی از يك نقاشی، که بانوان دوره‌ی صفوی را در پوشاك مخصوص بازی چوگان مینمایاند . برداشته از کتاب مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .
۱۳۶	۱۷۳	عکس يك نقاشی از شاهزاده خانمی از دوره‌ی صفوی . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد نهم .
۱۳۷	۱۷۷	طرح بانوئی با پوشاك دوره‌ی زندیه . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد پنجم .
۱۳۸	۱۷۸	طرح بانوئی با پوشاك دوره‌ی زندیه . برداشته از کتاب نظری بهنر ایران پوپ مجلد پنجم .
۱۳۹	۱۷۹	طرح چادر سفید دوره‌ی گِرد .
۱۴۰	۱۸۰	عکسی از طرح گاسپار دروویل در سفرنامه‌ی او که چادر سفید و روبنده را مینمایاند .
۱۴۱	۱۸۰	عکسی از طرح موجود در کتاب نظری بهنر ایران پوپ که بانوئی ایرانی را در چادر سیاه و روبنده مینمایاند .

ردیف شکلها	شماره‌ی صفحات	موضوع
۱۴۲	۱۸۱	طرح چاقچور بانوان .
۱۴۳	۱۸۳	عکس بانوان دوره‌ی قاجاریه . برداشته از کتاب سفرنامه‌ی مادام دیولافوآ .
۱۴۴	۱۸۵	عکس بانوان دوره‌ی قاجار در پیرامون کُرسی . برداشته از کتاب سفرنامه‌ی از خراسان تا بختیاری رنه دالمانی .
۱۴۵	۱۸۶	عکس نقاشی پرنس الکسیس سولتی کوف از بانوان دوره‌ی قاجاریه . برداشته از کتاب مسافرت به ایران .
۱۴۶	۱۸۸	عکس بانوئی باچاقچور در حال پوشیدن آن . اهدائی خانم کلارا آبکار (هنرمند موزه‌ی مردم‌شناسی تهران) .
۱۴۷	۱۸۹	طرح چادر سیاه در دوره‌ی قاجاریه .
۱۴۸	۱۹۰	عکس نقاشی بانوئی متشخصه از دوره‌ی قاجاریه . برداشته از مجله‌ی روزگار نو (کلکسیون ایمری) .
۱۴۹	۱۹۱	عکس يك نقاشی ازرقاصه‌ی دوره‌ی قاجاریه . برداشته از مجله‌ی روزگار نو (کلکسیون ایمری) .
۱۵۰	۱۹۲ - ۱۹۳	نقاشی کفش معمول بانوان دوره‌ی قاجاریه .
۱۵۱	۱۹۳	عکس بانوئی با چادرمشکی و مقنعه‌ی موئی . اهدائی خانم کلارا آبکار .

فهرست مآخذ و منابع

- ۱ - تورات . ترجمه‌ی ولیم گیلین از اصل زبان عبرانی
چاپ سنه‌ی ۱۸۴۵ میلادی مطابق با سنه‌ی ۱۲۶۱ هجری .
سفر تکوین - فصل دوم ، آیه‌های (۷ - ۱۸ - ۲۲ و ۲۵)
و فصل سوم ، آیه‌های (۷ - ۲۰ و ۲۱) .
.
- ۲ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی (نوشته‌ی اومستد) Olmsted .
صفحه‌ی ۲۲ سطر اول ، و صفحه‌ی ۲۶ سطر ۱۶ ، و صفحه‌ی ۲۸ سطر ۱۴ ،
صفحه‌ی ۳۱ سطر ۵ و ۱۹ ، و صفحه‌ی ۴۲ سطر ۱۲ .
.
- ۳ - تاریخ ماد (نوشته‌ی ایگور دیاکونوف) Dyakonove صفحه‌ی
۱۳۱ سطر ۷ .
.
- ۴ - تاریخ ایران (نوشته‌ی سر پرسی سایکس) S.P. Sykes مجلد
اول - صفحه‌ی ۵۵۵ سطر ۱۲ ، و مجلد دوم - صفحه‌ی ۱۵۸ سطر ۱۰ ،

و صفحه‌ی ۱۶۷ سطر اول .

۵ - ایران‌نامه (نوشته‌ی پروفیسور عباس شوشتری) صفحه‌ی

۶۶ سطر ۱۳ .

۶ - حجة‌الحق ابوعلی سینا (نوشته‌ی صادق گوهرین) صفحه‌ی

۱۳ سطر ۲۴ ، و صفحه‌ی ۴۱ سطر ۲۳ ، و صفحه‌ی ۴۴ سطر ۱۷ و صفحه‌ی ۵۱ سطر ۲۳ ، و صفحه‌ی ۱۲۸ سطر اول .

۷ - مجمل‌التواریخ والقصص - صفحه‌ی ۳۲ سطر ۱۳ .

۸ - ایران از آغاز تا اسلام (نوشته‌ی پروفیسور گیرشمن)

Ghirshman . صفحه‌ی ۹ سطر ۵ ، و صفحه‌ی ۲۶ سطر ۱۵ ، و صفحه‌ی ۹۱ سطر اول ، و صفحه‌ی ۲۸۳ سطر ۶ .

۹ - تاریخ صنایع ایران (نوشته‌ی دکتر ج . کریستی ویلسن)

Christie Wilson صفحه‌ی ۳۳ سطر ۱۴ ، و صفحه‌ی ۵۲ سطر ۷ ، و صفحه‌ی ۱۴۸ سطر ۲۱ ، و صفحه‌ی ۱۹۵ سطر ۱۰ ، و صفحه‌ی ۱۹۷ سطر ۱۸ .

۱۰ - یشت‌ها (تفسیر و تألیف پورداود) مجلد یکم . صفحه‌ی

۱۶ سطر ۱۶ ، و صفحه‌ی ۲۲ سطر (۱) و صفحه‌ی ۳۰ سطر ۲۱ ، و صفحه‌ی ۱۵۹ سطر ۱۴ (آپام نیات) و صفحه‌ی ۱۶۳ سطر ۱۱ ،

و صفحه‌ی ۱۶۴ سطر ۱۰ ، و صفحه‌ی ۱۶۶ سطر ۸ ، و صفحه‌ی ۲۳۳ سطر (۱) از کرده (۱) .

.

۱۱ - تاریخ تمدن - مشرق زمین گاهواره تمدن (نوشته‌ی ویل دیورانت) Will Durant بخش اول - صفحه‌ی ۳۵۳ سطر اول ، و صفحه‌ی ۵۲۴ سطر ۱۰ .

.

۱۲ - جهانگردی مارکوپولو Marco polo (چاپ گوتنبرگ ، تهران) صفحه ۱۴۲ سطر ۳ و صفحه‌ی ۱۴۳ سطر ۷ .

.

۱۳ - سیاحتنامه‌ی شاردن Jean Chardin مجلد چهارم - صفحه‌ی ۲۱۰ سطر ۲ ، و صفحه‌ی ۲۱۷ سطر ۴ ، و صفحه‌ی ۲۱۹ سطر ۵ .

.

۱۴ - سفرنامه‌ی تاورنیه Jean Baptiste Tavernier صفحه‌ی ۶۲۷ سطر ۱۶ .

.

۱۵ - سفرنامه‌ی دروویل G. Drouville - صفحه‌ی ۵۶ سطر ۵ و ۱۸ .

.

۱۶ - سفرنامه‌ی مادام دیولافوآ Mm. Dieulafoy - صفحه‌ی ۱۷۹ سطر ۶ .

.

۱۷ - سفرنامه‌ی از خراسان تا بختیاری (رنیه دالمانی °) Henry-René D'Allemagne صفحه‌ی ۲۸۳ سطر اول .

این کتاب دارای یکصد و چهل و دو
عکس و طرح، و نه قطعه نقش و عکس
رنگی میباشد. عکس‌ها در دائره‌ی
عکاسی اداره‌ی کل موزه‌ها و حفظ
بناهای تاریخی، بوسیله‌ی آقایان
ملك عراقی (غلامرضا) و دهنده‌ای
(مهدی) تهیه شده است.
نقاشی‌ها نیز کار خانم کلارا آبکار
(هنرمند موزه‌ی مردم شناسی)
میباشد.